

مختصری در فقه

امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ

بخش عبادات

تألیف:

شیخ عبدالواحد بن سلطان العلماء

ترجمہ:

شیخ محمد علی خالدي (سلطان العلماء)



نشر احسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کفیه

www.aqeedeh.net

این کتاب از کتابخانه عقیده دریافت شده است

www.aqeedeh.com



﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾
«پس به آن بندگانم مرده به، کسانی که سخنها را می شنوند، آنگاه از بهترینش پیروی می کنند.»

کتابخانه عقیده

بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱۱
بخش اول: شرح مختصری از مبانی اسلام	۱۳
بیان کلماتی که هر مسلمانی بدان نیاز دارد	۱۳
صفات خداوند متعال	۱۵
دین بهترین سرمایه است	۱۷
اصول دین	۱۸
توحید	۱۸
شرح و تفصیل توحید	۱۹
نبوت	۲۰
شرح نبوت	۲۱
معاد	۲۲
قدر	۲۲
بیان بعضی از مسائلی که هر مسلمانی باید آن را بداند	۲۳
بخش دوم: طهارت	۲۹
انواع آب	۲۹
نجاسات	۳۰
مسائل متفرقه‌ای در بحث نجاسات	۳۰

۳۲	معفوات
۳۲	مطهرات (پاک کننده‌ها)
۳۳	طهارات (پاکیها)
۳۳	وضو
۳۵	غسل
۳۷	تیمم
۳۹	اعمالی که بدون طهارت جایز نیست
۳۹	مسح خفین
۴۱	بخش سوم: عبادات
۴۱	تعریف عبادات
۴۳	فصل اول: نماز
۴۴	اوقات نمازهای فرض
۴۵	ضابطه اوقات نمازها با ساعات فلکی
۴۷	ارکان نماز
۴۸	سنتهای نماز
۵۰	آداب نماز
۵۱	مکروهات نماز
۵۳	نماز جمعه
۵۷	قصر و جمع نماز
۵۹	نماز شخص بیمار
۵۹	نماز خوف
۶۳	نماز عید
۶۵	نماز کسوف و خسوف (نماز خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی)
۶۷	نماز استسقاء (نماز طلب باران)
۶۹	نماز جنازه
۷۲	خلاصه ابواب نماز

فصل دوم: زکات	۷۷
اموال زکوی	۸۰
زکات حیوانات	۸۰
زکات طلا و نقره و آنچه جانشین آن دو است مانند پول	۸۲
زکات حبوبات (دانه‌ها)	۸۴
زکات میوه‌ها	۸۶
زکات مال التجارة	۸۶
زمان ادای زکات	۸۸
اصنافی که مستحق زکاتند	۸۹
زکات فطر	۹۰
آیا بدهی مانع وجوب زکات است؟	۹۱
زکات در مال شراکتی	۹۱
کسانی که مستحق زکات نیستند	۹۲
دادن زکات قبل از فرا رسیدن وقتش	۹۳
صدقه تطوع (صدقه مستحبی)	۹۴
نیت در زکات	۹۴
فصل سوم: روزه	۹۷
روزه مسلمانان قبل از فرض شدن رمضان	۹۹
واجبات روزه	۱۰۱
سنتهای روزه	۱۰۲
آداب روزه	۱۰۳
روزه سنت	۱۰۳
روزه حرام	۱۰۳
روزه مکروه	۱۰۴
اعتکاف	۱۰۴
خلاصه انواع روزه	۱۰۵

خلاصه‌ای کافی دربارهٔ روزه	۱۰۷
فصل چهارم: حج و عمره	۱۱۱
میقات حج و عمره	۱۱۳
شرایط واجب بودن حج و عمره	۱۱۵
اقسام حج و عمره	۱۱۵
انواع احرام	۱۱۶
ارکان حج	۱۱۸
واجبات حج	۱۲۶
محرمات احرام	۱۲۷
تحلل و انواع آن	۱۲۹
فدیه	۱۳۱
خونهای واجب در حج و عمره	۱۳۱
چگونه باید حج را ادا کرد؟	۱۳۳
دعای بعد از نماز سنت طواف در پشت مقام ابراهیم <small>علیه السلام</small>	۱۳۸
دعای هنگام قرار گرفتن بین درِ کعبه و حجرالأسود	۱۳۹
دعای داخل حجر اسماعیل	۱۳۹
دعای داخل بیت‌الحرام	۱۳۹
دعا بر روی کوه صفا	۱۴۰
دعاها و اذکاری که هنگام سعی بین صفا و مروه گفته می‌شود	۱۴۰
دعای هنگام خروج از مکه به طرف منی	۱۴۲
دعای هنگام رفتن از منی به طرف صحرای عرفات در صبح روز نهم ذیحجه	۱۴۲
دعای روز عرفه	۱۴۳
دعای هنگام حضور در صحرای عرفات	۱۴۴
دعای موقع رفتن از صحرای عرفات به سوی مزدلفه در شب عید قربان	۱۴۵
دعای هنگام ماندن در مزدلفه	۱۴۵
دعای روی مشعرالحرام	۱۴۶

دعای هنگام خروج از مشعر الحرام به طرف منی.....	۱۴۷
اذکار و دعای مستحب در منی در روز عید قربان.....	۱۴۸
نوشیدن از آب زمزم و دعای هنگام نوشیدن از آن	۱۵۰
بازگشتن به منی برای ماندن در آن در ایام التشریق و رمی جمرات در آن.....	۱۵۰
دعا و اذکار مستحب در منی در ایام التشریق	۱۵۱
خروج از منی.....	۱۵۱
رفتن به عمره.....	۱۵۲
خارج شدن از مکه مکرمه و بازگشت به وطن بعد از رفتن به مدینه منوره	۱۵۲
زیارت قبر پیامبر ﷺ در مدینه منوره و اذکار آن	۱۵۴
داخل شدن به مسجد النبی و آداب زیارت از قبر پیامبر ﷺ	۱۵۴
خارج شدن از مدینه منوره برای مسافرت.....	۱۵۶
بخش چهارم: یمین	۱۵۹
کفاره سوگند	۱۶۲
بخش پنجم: نذر	۱۶۵
انواع نذر و احکام آن	۱۶۶
مسائل پراکنده درباره نذر	۱۷۰
بخش ششم: لباس و پوشیدنیها	۱۷۳
بخش هفتم: قربانی و حکم آن	۱۷۵
بخش هشتم: عقیقه	۱۷۹
بخش نهم: خوردنیها و نوشیدنیها	۱۸۱
بخش دهم: چگونگی ذبح شرعی حیوانات	۱۸۵
بخش یازدهم: رضاعت و شیرخوارگی	۱۸۷
شرایط رضاعت تا احکام شرعی آن ثابت شود	۱۸۷
احکام رضاعت	۱۸۸

مقدمه

حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است؛ حمد و سپاسی که شایسته شکوه زیبایی منزلت ذات ستوده و سلطنت عظیمش باشد. خداوند از هر عیب و نقصی به دور است و انسان از ثنا و ستایش وی آنچنان که شایسته اش باشد، عاجز و ناتوان است، پس حمد و سپاس برای وی تا جایی که راضی باشد. و درود و سلام بی پایان باد! بر برگزیده رحمت برای جهانیان، خاتم پیامبران و پیشوای پرورش یافتگان، حضرت محمد ﷺ و بر خاندان پاکش و تمام یارانش و بر کسانی که تا روز قیامت از سیرت نیکوی آنان پیروی می نمایند.

این کتابچه ای است که آن را برای خود و امثال خود از نوآموزان نوشتیم تا آن را بخوانند و سپس در بخش عبادات از قبیل نماز، زکات، روزه، حج و عمره، اطلاع و آگاهی لازم را کسب نمایند و احکام آن را یاد بگیرند.

سعی کرده ام که این کتابچه در بخش عبادات، مواردی که شناخت و آگاهی از آن برای هر مسلمانی لازم است، دارای عبادتی سهل و آسان باشد. بخش عبادات را به صورت سؤال و جواب در آورده ام به جز مواردی که مربوط به ذکر و دعاها ی حج می باشد که آن را به شیوه ای بهتر از سؤال و جواب در آورده ام.

بخش فقهی کتاب را از کتاب شیخ الاسلام انصاری شافعی و بخش اذکار و دعاها را از کتاب امام نووی اقتباس و اخذ نموده ام.

امید و آرزوی همیشگی من این است که خداوند متعال آن را خالصانه برای خود قرار دهد و به سبب آن به خواننده‌اش یا کسی که به خواندن آن گوش فرا می‌دهد، نفع برساند؛ به راستی که وی شنوا و اجابت‌کننده دعاست. و از خواننده کتاب این خواهش را دارم که برای این جانب و آن دو عالم بزرگوار یعنی امام انصاری و امام نووی و برای مسلمانان دعای خیر نماید. امید است که خداوند متعال آن را قبول فرماید.

به خداوند توکل می‌کنم و کارم را به وی واگذار می‌کنم. او برای من بس است و بهترین پناهنده و یاور است.

عبدالواحد بن سلطان العلماء

محرم سال ۱۳۷۵ هجری قمری

بخش اول

شرح مختصری از مبانی اسلام

بیان کلماتی که هر مسلمانی بدان نیاز دارد

الله: ذات واجب الوجودی است که شایسته تمام سپاسها و ستایشهاست، پروردگار و آفریدگار است و تمام موجودات دیگر پرورده و آفریده اوست. خداوند متعال دارای نامهای نیکو و صفات بلند مرتبه‌ای است که هر مسلمانی باید آن را بداند. بعضی از این نامها و صفات عبارتند از:

قدیم: صفت قدیم بدین معناست که خداوند همیشه بوده و هست و هیچ وقت نیست که نباشد و زمانی موجود بوده که غیر خودش وجود نداشته‌اند. پایداری است که هیچ گاه از بین نمی‌رود و هیچ حدوث و تغییری بر وی عارض نمی‌شود.

علیم: علم خداوند بر همه چیز احاطه دارد، خداوند به آنچه که بوده و آنچه که هست و آنچه که می‌باشد، علم کامل دارد، هیچ نهانی از وی پنهان نمی‌ماند و هیچ چیزی از علمش پنهان نمی‌گردد.

متکلم: کلامش قرآن است، هرگاه به چیزی بگوید: بشو! بی درنگ و بدون هیچ گونه تلاش و خستگی به وجود می‌آید. همچنان که خودش می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُنَا لَيْشَىٰ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ یعنی «همانا امر و دستور ما برای چیزی که هرگاه آن را اراده کردیم و به وی گفتیم: بشو! فوراً می‌شود».

غنی: خداوند از غیر خودش بی‌نیاز است و همه به او نیاز دارند.

صمد: خداوند مقصود و مراد تمام نیازهای آفریدگان است و همه رو به درگاه او دارند.

مريد: خداوند هر چیزی را بخواهد، می تواند آن را اراده کند، آنچه را که اراده کند، انجام می دهد و هیچ کس نمی تواند جلو اراده اش را بگیرد.
سمیع: او شنواست و همه چیز را می شنود.

بصیر: او بیناست و همه چیز را می بیند. دیده و بصیرت نمی تواند او را درک کند، او دیده و بصیرت را می بیند و به آن احاطه دارد. به تمامی امور کوچک و بزرگ آگاه است و به ظاهر و باطن هر چیزی علم دارد.

باقی: هر چیزی از بین رفتنی است جز ذات خدا. او به طور کلی با آفریدگان فرق دارد؛ به این معنا که هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست.

واحد و أحد: خداوند یکتا و یگانه است؛ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^(۱)

«بگو: خداوند یکتا و یگانه است، همیشه و در حالت احتیاج و نیاز مخلوقات مراد و مقصود است و خلق به او احتیاج دارند و او از تمام جهانیان بی نیاز است، فرزندی را اتخاذ نکرده و از کسی متولد نشده است و در ذات و صفات و افعال، شبیه و مانندی ندارد.»

نبی: بنده ای است که از طرف خداوند پیامی به وی وحی می شود.

رسول: کسی است که خداوند او را با شریعتی تازه بر می انگیزد تا مردم را به سوی آن فرا خواند.

محمد: بنده و فرستاده خداست. دارای خصال و صفات فراوانی است که به خاطر آن مورد ستایش قرار می گیرد، بیشتر از آنچه سایر افراد مورد ستایش قرار می گیرند. کسی است که رسالت های الهی با وی خاتمه یافته است؛ یعنی، بعد از وی پیامبر دیگری نمی آید و کتاب او، کلام خدا یعنی قرآن می باشد.

احمد: یکی از نامهای حضرت محمد ﷺ می باشد. به این معناست که از تمامی آفریده ها بیشتر حمد و ستایش خداوند را به جای می آورد. «احمد» در مورد حمد و ستایش پیامبر ﷺ برای خداست و «محمد» در مورد ستایش خدا برای پیامبر ﷺ است.

قرآن: کتاب حضرت محمد ﷺ قرآن نام دارد که آخرین کتاب آسمانی است، باطل و ناروا بدان راه ندارد و از جناب خداوند حکیم و ستوده نازل شده است.

سنت: عبارت است از گفته ها، اعمال و تقریرات و تأییدات پیامبر ﷺ. از جمله سنت پیامبر ﷺ، احوال و شیوه زندگی وی می باشد.

نبوت: عبارت است از واسطه ای میان خدا و بندگان عاقل خدا، تا دردهایشان را از میان بردارد و راه خوشبختی را در دنیا و آخرت برایشان بیان نماید.

دین: راه خوشبختی در زندگی می باشد و برنامه ای است که خداوند متعال آن را برای عاقلان قرار داده است. این برنامه آنان را به قبول آنچه که فرستاده خدا آورده است، فرا می خواند. آنچه که پیامبر ﷺ آن را بر امتش عرضه می کند، از آن جهت که امت بر آن مورد محاسبه و بازخواست قرار می گیرند، «دین» و از آن جهت که پیامبر ﷺ آن را دیکته و عرضه می نماید «ملت» و از آن جهت که امت در احکام آن برنامه، یکسان و مساوی هستند، «شریعت» نامیده می شود.

صفات خداوند متعال

صفات خداوند متعال به پنج دسته تقسیم می شود: صفات نفسیه، صفات ثبوتیه، صفات سلبيه، صفات ذاتی و صفات فعلی.

صفات نفسیه: همان واجب الوجود می باشد؛ یعنی، خداوند متعال موجودی است که وجودش از ازل تا ابد لازم و واجب است.

صفات ثبوتیه: صفات هفتگانه خداوند متعال است:

۱- **حی؛** یعنی خدا، حیات همیشگی دارد و حیات هر چیزی از اوست؛ به این معنا که خداوند به آن چیز حیات داده است و هر چیزی غیر از خدا، بعد از عدم و نیستی به وجود آمده است که سرانجام از بین می رود و تنها خداوند می ماند.

۲- **علیم؛** یعنی، خداوند به همه چیز، آنچه که بوده و آنچه که هست و آنچه که می باشد، عالم و داناست.

۳- **قادر؛** یعنی، خداوند بر همه چیز تواناست.

۴- **بصیر؛** یعنی، خداوند بر همه چیز بیناست.

۵- **سمیع؛** او شنواست و همه چیز را می شنود.

۶- **متکلم؛** خداوند گویاست و کلام وی قرآن و هر کتاب آسمانی است.

۷- **مرید؛** یعنی، خداوند دارای اراده است که هر آنچه را بخواهد، انجام می دهد و هر طور که بخواهد، حکم می کند و آنچه را که اراده می کند، انجام می دهد. این هفت صفت، صفات معانی نامیده می شود.

صفات سلبيه: صفات سلبيه عبارتند از:

قدم: خداوند متعال قدیم است، همیشه بوده و هست و هیچ وقت نیست که نباشد و از اینکه در زمانی به وجود آمده باشد، منزّه و مبرا است.

بقاء: خداوند متعال پایدار است و از زوال و از بین رفتن، منزّه و پاک است.

مخالفة الحوادث: خداوند متعال با سایر موجودات فرق دارد و از اینکه شبیه و

مانندی داشته باشد، منزّه و مبرا است؛ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^(۱)

«هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست»

غنی: خداوند از حاجت و نیاز به دور است و سایر آفریده ها به وی نیاز دارند در

حالی که خداوند از همگی بی نیاز است.

باقی: هر چیزی از بین می‌رود غیر از ذات خدا که برای همیشه می‌ماند.

صفات ذاتی: عبارت است از هر صفتی که خداوند متعال به آن متصف است و به

ضد آن متصف نیست؛ از قبیل علم، حیات، قدم و غنا.

صفات فعلی: عبارت است از هر صفتی که خداوند متعال به آن و به ضد آن متصف

است؛ از قبیل رحمت، عفو و احیاء، که خداوند متعال هم به آنها و هم به ضدشان

متصف است؛ یعنی، خداوند متعال نسبت به مؤمنان با رحم و مهربان است و ظالمان را به

سختی مجازات می‌کند، از گناهان مؤمنان در می‌گذرد و از کافران و ظالمان به سختی

انتقام می‌گیرد و هم زنده می‌کند و هم می‌میراند.

دین بهترین سرمایه است

بهترین سرمایه برای انسان دین است؛ زیرا دین بهترین واسطه میان بنده و پروردگارش

می‌باشد. هر آنچه انسان را به سعادت دنیا و آخرت هدایت می‌کند، به انسان یاد

می‌دهد. دین به انسان می‌آموزد که چگونه با خوشبختی زندگی کند؟ وی را به اخلاق

و سرشتهای نیکو امر می‌کند و از رذائل و بدیها دور می‌سازد. جنید رحمه الله می‌فرماید:

سه چیز به من نفع رسانید که دایی ام، «سری» آن را به من یاد داد: خدا مرا می‌بیند، خدا

با من است و خدا بر من اطلاع و آگاهی دارد؛ زیرا اگر انسان مسلمان به اینها یقین داشته

باشد، از گناهان دوری می‌گزیند؛ زیرا خدا او را می‌بیند و پیداست که خداوند به معصیت

و نافرمانی از خودش راضی و خوشنود نیست. و از ترس و بخل اجتناب می‌کند؛ زیرا

کسی که احساس کند خداوند با وی است، از گفتن کلمه حق نمی‌هراسد و به خاطر

خداوند از سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای ترسی به دل راه نمی‌دهد و از ادای حقوق مالی

یا نصیحت و خیرخواهی تا آنجایی که می‌تواند، دریغ نمی‌ورزد. و هرگاه با مشکلی

مواجه شود، ناامید نمی‌شود؛ زیرا می‌داند که همانا خداوند بر وضع وی اطلاع و

آگاهی دارد و او مهربان‌ترین مهربانان است و نسبت به وی از خودش و والدینش

مهربان‌تر است.

این کلمات سه گانه، روح جهاد در راه خدا را در دل‌های انسان مسلمان بر می‌انگیزد. بدون شک بهترین سرمایه انسان در زندگی‌اش، عمرش است و بهترین چیزی که سرمایه انسان را حفظ می‌کند، همان دینش می‌باشد. پس دین بهترین سرمایه برای انسان است. این دین دارای اصولی است:

اصول دین

س) اصول دین کدامند؟

ج) اصول و پایه‌های دین سه تا است: توحید، نبوت و معاد

توحید

س) توحید یعنی چه؟

ج) خداوند متعال توحید را در سوره‌ای از سوره‌های قرآن این گونه تعریف کرده است:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾^(۱)

«بگو: خداوند یکتا و یگانه است. (این آیه انسان را به اعتراف به وحدانیت و یگانگی خدای متعال رهنمون می‌سازد؛ پس خداوند یکتا و یگانه است و در فرمانروایی و فریادرسی شریکی ندارد.»

خداوند بی‌نیاز است و مقصود و مراد نیازهای مخلوقات است، فرزندی را اتخاذ نکرده و دارای دختر و پسر نیست و از کسی متولد نشده است. (پس خداوند از صفات آفریده‌ها که همان صفات حدوثشان است، منزّه و مبرا است. صفات حدوث مخلوقات یعنی اینکه مخلوقات بعد از زمانی که نبوده‌اند، به وجود آمده و بعد از آنکه به وجود آمده‌اند، از بین می‌روند و بقایشان بستگی به وجود دیگر مخلوقات دارد از طریق زاد و ولد. پس هیچ کس از خداوند متعال متولد نمی‌شود و او از کسی متولد نمی‌شود و

صفت مخلوقات بر او عارض نمی‌شود؛ زیرا او خالق و آفریدگار است و بقیه مخلوق و آفریده). و خداوند متعال در ذات و صفات و افعالش، هیچ شبیه و نظیری ندارد. این آیه انسان را به نفس مماثلت و همگونی و همسانی در بین خدا و غیر خدا رهنمون می‌سازد؛ زیرا خداوند خالق است و بقیه مخلوق، بی‌نیاز است و بقیه فقیر و نیازمند او. و در نامها و صفات بلند مرتبه‌اش یکتاست: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^(۱) این توحید در دل انسان مؤمن، ایمان عمیق به خدا و اطمینان و اعتماد به وی را ایجاد می‌کند. این عقیده و یقین را به او می‌دهد که خداوند متعال بر همه چیز تواناست و غیر او ذاتاً نیازمند وی هستند و زندگی و مرگشان به دست خداست، اگر همگی جمع شوند تا به کسی نفعی برسانند، جز آنچه خداوند برایش تقدیر نموده، نمی‌توانند و اگر همگی جمع شوند تا به کسی ضرری برسانند، جز آنچه خداوند برایش مقدر فرموده، نمی‌توانند. فضیل بن عیاض رحمه الله می‌فرماید: هر کس انسان را بشناسد، راحت و آسوده می‌گردد؛ یعنی، اگر کسی بداند که هیچ نفع و ضرری در دست انسان نیست و تمامی امور تنها در دست خداست، از حسادت مردم و خدمت آنان آسوده و راحت می‌گردد با این یقین که وظیفه او اعتماد و توکل بر خدا و به کار گرفتن اسبابی است که خداوند برای تحقق یافتن کارها قرار داده است، در حالی که نهایت سعی و تلاش خود را همراه با اطمینان به یاری و نصرت خدا، می‌نماید.

شرح و تفصیل توحید

س) آیا برای توحید، شرحی وجود دارد که آن را توضیح دهد؟

ج) بله، توحید که اعتراف به یکتایی و یگانگی خداست، شامل موارد زیر می‌شود:

- ایمان به خدا، صفات ثبوتیه، سلویه، ذاتی و فعلی خدا.

- ایمان به فرشتگان خدا، که بعضی از آنان مأمور ابلاغ وحی از طرف خداوند به

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

- ایمان به کتابهای خدا، که بر پیامبرانش از آدم عليه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است.

- ایمان به پیامبران خدا؛ یعنی، انسان مؤمن معتقد است که ایشان واسطه‌ای میان خدا و بندگان خدا هستند تا دین خدا را به آنان تبلیغ نمایند.

- ایمان به روز آخرت.

- ایمان به تقدیر خیر و شر از طرف خدا.

نبوت

س) نبوت چیست؟

ج) گفتیم که نبوت عبارت است از واسطه‌ای میان خدا و بندگان عاقل خدا تا دردهایشان را از میان بردارد و راه خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت را برایشان بیان نماید. خداوند متعال با فرستادن پیامبران به سوی مردم جهت تقدیم کردن نبوت برای مردم از راه وحی، بر بندگان منت نهاده است.

از جمله چیزهایی که در این زمینه به انسان مسلمان و مؤمن نفع می‌رساند، خواندن سیرت پیامبران و صالحان، اطمینان‌شان به پروردگار جهانیان می‌باشد، اطمینانی که سختی و شدائد روزگار آن را تکان نمی‌داد. نگاه به سیرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای انسان بس است و او را از خواندن سیرت سایر پیامبران و صالحان بی‌نیاز می‌کند. سپس در سیرت صحابه بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تابعین و عالمان دینی، درسهای سودمندی است برای بلند کردن همتها و طی کردن راه راست و اخلاص برای خدا در همه چیز. اگر امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سیرت و شیوه زندگی آن بزرگوار، تنها صداقت و راستگویی و راست‌کرداری را برمی‌گزیدند و بر آن پایدار می‌بودند، بدون شک در دنیا و آخرت برایشان بس بود و آنان را کفایت می‌کرد؛ زیرا صداقت و راستی، تقوا را ایجاد می‌کند و تقوا و پرهیزکاری اساس هر حکمتی است و نجات و خوشبختی در صداقت نهفته است.

شرح نبوت

س) آیا برای نبوت شرحی وجود دارد؟

ج) بله، برای نبوت شرحی وجود دارد. نبوت را تعریف کردیم و حالا شرایط آن را ذکر می‌کنیم که شش تا هستند:

- ۱- صداقت و راست؛ یعنی، باید پیامبر ﷺ در گفتار و کردارش صادق باشد.
- ۲- امانت؛ باید امانتدار باشد و هیچ‌گونه خیانتی از وی سر نزنند و پیام خداوند را بدون هیچ کم و زیادی به مردم برساند.
- ۳- تبلیغ و رسانیدن پیام؛ یعنی، پیامبر باید هر آنچه که به او سفارش شده است، بدون هیچ کم و زیادی به مردم برساند و چیزی را کتمان نکند.
- ۴- زیرکی و هوشیاری؛ یک پیامبر باید زیرک و هوشیار باشد، به حال دعوت شوندگان آگاه و دانا باشد تا هر شخص را متناسب با درک و فهمش دعوت نماید و او را با دلالی قانع سازد که توانایی درک و فهم آن را دارد.
- ۵- سلامت و تندرستی؛ یعنی، در او بیماری نفرت‌انگیز یا عیب و نقص آشکاری نباشد. تمام پیامبران نسبت به مردم، زیباترین صورت، سالم‌ترین جسم، قوی‌ترین بدن، نیکوترین خلق و خو، کامل‌ترین عقل، عالی‌ترین روح، رساترین زبان، بهترین دلیل و برهان، ثابت‌ترین قلب داشتند و از همه سخی‌تر بودند.
- ۶- دارا بودن معجزه؛ یعنی، هر پیامبری برای اثبات ادعا و نبوتش معجزه‌ای را داشته باشد که دیگران از آوردن آن عاجز و ناتوان باشند. معجزه پیامبر ما، قرآن است؛ قرآن کتابی است که خداوند متعال آن را بر محمد ﷺ نازل فرموده تا برنامه زندگی پاک و حیات طیبه‌ای در دنیا و آخرت باشد؛ پس شامل مصالح بندگان تا روز قیامت است. قرآن انسان را به اسلام (پیروی از دستورات قرآن در ظاهر) و ایمان (پیروی از دستورات قرآن در باطن) سفارش می‌کند. پس مسلمان و مؤمن کسی است که در ظاهر و باطن، عمداً از دستورات قرآن سرپیچی نکند.

معاد

س) معاد چیست؟

ج) معاد روزی است که خداوند متعال در آن روز تمامی مخلوقات را جمع می‌نماید تا عدالت را در بینشان اجرا کند؛ ظالم و ستمگر را مجازات نماید و حق مظلوم و ستمدیده را از ظالم و ستمکار بگیرد و به نیکوکاران ثواب و پاداش عطا نماید.

س) فایده آن روز و فایده ایمان به آن چیست؟

ج) فایده آن روز، تربیت و پرورش صحیح مردم می‌باشد تا بداند روزی هست که هر کس جزای عمل خود را می‌بیند؛ خواه آن را آشکار یا در نهان انجام داده باشد. و فایده ایمان به آن، عادت دادن نفس بر اخلاق نیکو تا جایی که از خیر، خوشش آید و از شر بدش آید؛ زیرا انسان مؤمن به مراقبت خداوند از وی و روز حساب اعتقاد و ایمان دارد.

قدر

س) قدر چیست و فایده آن کدام است؟

ج) قدر عبارت است از اثر علم ازلی خدا؛ به این معنا که خداوند متعال قبل از اینکه هستی پدید آید، همه چیز را در نظر گرفته و نوشته است. فایده ایمان به قدر، آرامش نفس و اعتماد و توکل بر خداوند متعال می‌باشد؛ پس هرگاه شر یا مصیبتی برای انسان مؤمن پیش آید، آه و ناله نمی‌کند، بلکه می‌داند که آن شر و مصیبت برای وی نوشته شده و کسی نمی‌تواند مانع آن شود. امام غزالی رحمته الله علیه علم ازلی و قضا و قدر را به مهندسی که ساعتی را طراحی می‌کند و سازنده‌ای که بر حسب شکل ساعت، اجزای آن را به هم پیوند می‌دهد و به کارگیرنده‌ای که باطریی را درون آن قرار می‌دهد تا کار کند، تشبیه کرده است. پس علم ازلی همان طراحی هستی، قضاء همان پیوند اجزای هستی و قدر، اجرای هر آنچه که با این طرح سازگار است، می‌باشد.

انسان مؤمن فایده قدر را در به کارگیری اسبابی می‌بیند که خداوند متعال آن را قرار داده است و فایده آن را در زیاد شدن بصیرت و توکل بر خدا می‌بیند تا جایی

که زندگی با بصیرت زیاد، علم و دانش قوی و رفاه و آسایش زیبا مانوس و همراه می شود.

بیان بعضی از مسائلی که هر مسلمانی باید آن را بداند

(س) مسلمان کیست؟

(ج) مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از زبان و دستِ وی در امان باشند.

(س) مؤمن کیست؟

(ج) مؤمن کسی است که خون و اموال دیگران در نزدش در ایمن باشد و به آن خیانتی نکند.

(س) مهاجر کیست؟

(ج) مهاجر کسی است که از آنچه که خداوند از آن نهی فرموده، دوری گزیند.

(س) احسان چیست؟

(ج) احسان بدین معناست که خداوند را آنچنان عبادت کنی که گویی وی را می بینی، اگر خداوند رانمی بینی، بدان که همانا خداوند تو را می بیند.

(س) وظیفه هر مسلمان چیست؟

(ج) پیروی کردن از پیامبر ﷺ در گفتار، کردار و قصدها می باشد.

(س) محل تولد پیامبر ﷺ و محل وفاتش کجاست؟

(ج) محل تولد پیامبر ﷺ مکه مکرمه و محل وفاتش، مدینه منوره می باشد.

(س) نام پدر و مادر پیامبر ﷺ چیست؟

(ج) نام پدرش، عبدالله پسر عبدالمطلب و نام مادرش، آمنه دختر وهب می باشد.

(س) تاریخ ولادت و رحلت پیامبر ﷺ را بیان کنید که در چه ماه و سالی بوده است؟

(ج) پیامبر ﷺ در صبح دوازدهم ربیع الاول، سال «عام الفیل» یعنی ۵۲ سال قبل از هجرت، در مکه متولد شد و در چاشتگاه دوشنبه، دوازدهم ربیع الاول، سال یازدهم هجری، در سن ۶۳ سالگی در مدینه رحلت یافت.

س) هجرت یعنی چه؟

ج) هجرت بر انتقال پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه اطلاق می شود. این انتقال زمانی بود که یارانش به سبب ایمانشان، از کفار قریش هر گونه اذیت و خواری را متحمل می شدند، در نتیجه ایشان بعد از آنکه جمع زیادی از مردم مدینه به وی ایمان آوردند، به آنجا هجرت نمودند. هجرت انتقال از سرزمین کفر به سرزمین اسلام می باشد.

س) فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را نام ببرید؟

ج) - زینب: بزرگترین فرزند وی و همسر ربیع پسر ابوالعاص - رقیه و ام کلثوم؛ همسران دو پسر ابولهب. زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری برگزیده شد، ابولهب دشمن وی شد و به پسرانش دستور داد که آنان را طلاق دهند. بعداً به همسری حضرت عثمان پسر عفان رضی الله عنه در آمدند؛ ایشان ابتدا با رقیه ازدواج نمودند و پس از وفات رقیه با ام کلثوم ازدواج کردند.

- فاطمه زهرا؛ همسر حضرت علی رضی الله عنه، از بهترین زنان دنیاست که اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله از نسل ایشان می باشد.

- قاسم و عبدالله؛ که لقبشان، «طیب» و «طاهر» می باشد.

این شش فرزند، از خدیجه (س)، اولین زن پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند.

- ابراهیم؛ که از ماریه قبطیه است.

پسران پیامبر صلی الله علیه و آله همگی در کودکی وفات یافته اند، ولی دخترانش در بزرگسالی از دنیا رفته اند. تمام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خودش وفات یافته اند جز حضرت فاطمه (س) که تا شش ماه بعد از فوت ایشان، زنده بوده است.

س) ارکان اسلام کدامند؟

ج) پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت و گواهی اینکه هیچ معبودی غیر از خدا نیست و پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده خداست، بر پای داشتن نماز، دادن زکات، روزه رمضان، حج و زیارت خانه خدا برای کسی که توانایی آن را داشته باشد.

س) ارکان ایمان کدامند؟

ج) ارکان ایمان شش است: ایمان به خدا، فرشتگان خدا، کتابهای آسمانی، پیامبران خدا، روز آخرت و تقدیر خیر و شر از جانب خدا، ایمان یعنی تصدیق با قلب، اقرار با زبان و عمل به ارکان می باشد؛ پس مؤمن کسی است که گفتار، کردار و نیتهايش با هم مطابقت و هم خوانی داشته باشد، چیزی را نگوید که انجام نمی دهد؛ یعنی، عملش با گفته اش یکی باشد، نیت و قصدش همان باشد که ظاهر می شود. پس مؤمن با قلب، زبان و عملش، آنچه برای مردم ظاهر و آشکار و آنچه بر آنان پوشیده است، مطیع و فرمانبردار خدا و رسول خدا است؛ زیرا یقین دارد که خداوند در نهان و آشکار مراقب اوست و کافی است که خداوند متعال مراقب اعمال بندگان باشد.

س) آل و خاندان پیامبر ﷺ چه کسانی هستند؟

ج) آل بر فرزندان «هاشم» و «مطلب» اطلاق می شود (که این در بخش زکات است) و بر همسران پیامبر ﷺ اطلاق می شود. قولی هم وجود دارد که «آل» را بر هر انسان مؤمنی اطلاق می کند. امان نووی این قول سوم را اختیار کرده است.

س) اصحاب و یاران پیامبر ﷺ چه کسانی هستند؟

ج) صحابی بر کسی که با حالت ایمان همراهی پیامبر ﷺ را کرده باشد، اطلاق می شود. صحابه بر ما فضل و برتری بزرگی دارند. نصرت و یاری پیامبر ﷺ و تأیید وی، گسترش دادن اسلام در سراسر جهان و حفظ قرآن و فرموده های پیامبر ﷺ به برکت وجود ایشان بوده است. بزرگان آل پیامبر ﷺ همانند حضرت علی، حضرت حسن و حضرت حسین در این تعریف جای می گیرند و جزو یاران و همراهان پیامبر ﷺ به شمار می آیند.

خلاصه حُب و دوست داشتن پیامبر ﷺ و آل او، و حُب و دوست داشتن یارانش ملازم یکدیگرند و هیچ گاه از هم جدانمی شوند. ثنا و ستایش آنان، دعای خیر برایشان و تشکر از ایشان از واجبات است.

س) جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتش چه کسانی بودند؟
 ج) جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز هنگام بیماریش و جانشین وی بعد از وفاتش جهت ادای مسئولیت خلافت، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می باشد. بعد از ایشان، امیر مؤمنان، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه و حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه و حضرت علی مرتضی رضی الله عنه دیگر جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. این چهار نفر خلفای راشدین هستند.

س) مصادر و منابع احکام شرعی کدامند؟
 ج) اصولی که احکام شرعی از آن گرفته می شود، چهار تاست: کتاب (قرآن)، سنت (اقوال)، افعال و تقریرات و تأییدات پیامبر صلی الله علیه و آله، اجماع و قیاس.
 س) احکام شرعی به چند دسته تقسیم می شوند؟
 ج) پنج دسته: فرض، سنت، مباح، مکروه و حرام. دو حکم عارضی هم وجود دارند، که عبارتند از صحت و فساد.

س) امامی که تبعیت و پیروی از او واجب است، کیست؟
 ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، که پیروی از او همان پیروی از خداست، همان طور که خداوند متعال می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^(۱)
 «کسی که از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت نماید، همانا از خداوند اطاعت نموده است.»

س) بنابراین، اقتدا و پیروی از امامان چهارگانه^(۲) چه معنایی دارد؟
 ج) اقتدا و پیروی از آنان به این معناست که ما در پیروی از آنان، در حقیقت پیروی از فرموده های پیامبر خدا را می بینیم؛ زیرا این امامان بزرگوار در حفظ و نگهداری احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، تدوین آن و فهماندن آن احادیث به ما، نهایت سعی و تلاش خود را کرده اند.

۱- نساء، ۸۰

۲- منظور از امامان چهارگانه، امام مالک، امام ابوحنیفه، امام شافعی و امام احمد می باشد. (مترجم)

س) اموری که در فروع دین احتیاج به فهم آن داریم، به چند دسته تقسیم می‌شود؟
 ج) به چهار دسته تقسیم می‌شود: عبادات، معاملات، ایقاعات و احکام. دو امر عارضی هم وجود دارند که عبارتند از: نجات (در صورتی که آن چهار امر صحیح واقع شوند) و هلاک (در صورتی که آن چهار امر صحیح واقع نشوند). برای روشن شدن آن مثالی می‌زنیم: انسان ناچاراً باید عبادتی داشته باشد، حتی مشرک هم عبادت دارد، اما از آنجایی که عبادت‌هایش فاسد و باطل است، هلاک و بدبختی‌اش در آن نهفته است. ولی در مقابل، انسان مسلمان خود را از وقوع در مهلکات و بدبختی‌ها حفظ می‌کند و بادرست انجام دادن عبادات، معاملات، ایقاعات و احکام، برای خود نجات طلب می‌نماید.
 از عبادات می‌توان: نماز، روزه و...، از معاملات: بیع، رهن و...، از ایقاعات: طلاق، نذر و...، و از احکام: ارث، حدود و... را مثال زد.

بخش دوم

طهارت

قبل از بیان عبادات، بهتر است که به بیان آبها، نجاستها، پاک کننده ها و سپس پاکیها پرداخت.

انواع آبها

س) انواع آبها را نام ببرید؟

ج) ۱- آب طهور؛ هم چیزهای آلوده را پاک می کند و هم پاک است و قابل نوشیدن می باشد. ۲- آب طاهر؛ که قابل نوشیدن است و پاک می باشد، ولی پاک کننده نیست و چیزهای آلوده را پاک نمی کند. ۳- آب نجس.

س) آب طهور چه آبی است؟

ج) آبی است که بر اصل خلقت و طبیعتش باقی مانده باشد؛ چه از آسمان فرود آمده باشد مثل آب باران، یا از زمین جوشیده باشد مثل آب دریا، چاه و چشمه و یابرف و یخ باشد. تمام این آبها هم پاک است و هم پاک کننده. به این آبها «آب مطلق» گفته می شود.

س) آب طاهر چه آبی است؟

ج) آبی است که چیز پاک با آن آمیخته باشد، مانند: گلاب، آب سرکه و آب شیر که با گُل، سرکه و شیر مخلوط شده است. به این آب، «آب مضاف» گفته می شود؛ زیرا علاوه بر آب پاک، چیز دیگری به آن اضافه شده است.

س) آب نجس چه آبی است؟

ج) ۱- آبی کمی است که به حد قلتین (۲۵۰ لیتر) نرسیده و چیز پلیدی با آن آمیخته باشد یا با نجاستی برخورد کرده باشد، در این صورت نجس و پلید می‌گردد اگرچه مزه، رنگ و بوی آن تغییر نکرده باشد.

۲- آب زیادی که به حد قلتین رسیده، ولی بر اثر ملاقات و برخورد با نجاست، مزه یا رنگ و یا بوی آن تغییر کرده باشد. اگر این آب خود بخود تغییرش از بین برود، پاک می‌شود.

هر ظرفی که طول و عرض و عمق آن، یک ذراع و $\frac{1}{4}$ ذراع باشد، آب درون آن به حد قلتین می‌رسد.

نجاسات

س) نجاسات کدامند؟

ج) هر چیزی که از نظر شرعی پلید باشد، نجس نامیده می‌شود. نجاسات عبارتند از: ادرار، غائط، خون، چرک (زرد آب و جراحت بدون زخم)، استفراغ، شراب مست‌کننده، انگور و خرما، هر مایع مست‌کننده، سگ، خوک، آنچه که از سگ و خوک به وجود آید، حیوان ذبح شده‌ای که گوشتش خوردنی نباشد، مردار (غیر از ماهی، ملخ و جسد آدمی)، شیر حیواناتی که گوشتشان خوردنی نباشد (غیر از شیر آدمی)، مو و استخوان مردار، موی حیواناتی که گوشتشان خوردنی نیست (غیر از موی آدمی) و آنچه که از دهان شخص خوابیده جاری شود در صورتی که اگر خوابش طولانی باشد، قطع نشود.

مسائل متفرقه‌ای در بحث نجاسات

عضوی که از حیوان زنده جدا شود، حکم مُردار آن حیوان را دارد؛ اگر مُردار آن حیوان نجس باشد، عضو جدا شده از آن حیوان زنده نیز نجس و پلید است و اگر مُردار آن حیوان نجس نباشد، عضو جدا شده از آن نیز نجس نیست و پاک می‌باشد.

هیچ چیزی از نجاسات و پلیدیهای ذکر شده پاک نمی‌گردند به غیر از این موارد:

۱- شراب مست کننده انگور و خرما؛ هرگاه خود بخود به سرکه تبدیل شود، پاک می‌گردد.

۲- پوست مُردار؛ در صورتی که دباغی شود (غیر از پوست سگ و خوک و آنچه از سگ و خوک پدید آید).

۳- چیز گندیده و نجسی که به جاندار تبدیل شود.
چیزهایی که بر اثر تماس و برخورد با نجاسات، آلوده و پلید می‌گردند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آنچه بر اثر ادرار پسر بچه‌ای که فقط از شیر مادر تغذیه می‌کند و دو سال را تمام نکرده باشد، خیس شود. برای پاک کردن آن کافی است که فقط بر روی قسمت خیس شده، آب ریخته شود.

۲- آنچه بر اثر تماس سگ و خوک آلوده گردد. برای پاک کردن آن باید هفت مرتبه با آب شست و یکی از این هفت مرتبه گلاب باید باشد.

۳- آنچه بر اثر بقیه نجاسات آلوده گردد. برای پاک کردن آن، اگر نجاست عین نباشد؛ یعنی، نجاست با چشم دیده نشود، کافی است که آب بر روی قسمتهای آن چیز جاری شود و اگر نجاست عین باشد؛ یعنی، نجاست با چشم دیده شود، برای پاک کردن آن موارد زیر لازم است:

- از بین بردن طعم نجاست، اگرچه سخت باشد. (ماندن طعم نجاست، با هجوم مگس بر روی آن شناخته می‌شود).

- از بین بردن رنگ و بوی نجاست در صورتی که میسر باشد، اگر از بین بردن بوی نجاست به تنهایی، یا از بین بردن رنگ نجاست به تنهایی سخت باشد، اشکالی ندارد و برای پاک کردنش تنها جاری شدن آب بر روی شرط است و به هم فشردن آن شرط نیست. زمینی که نجس و پلید شده باشد، کافی است که آب زیادی بر روی آن پاشید و لازم نیست که خاکِ نجس برداشته شود.

هر مایعی غیر از آب اگر آلوده شود، پاک کردنش ممکن نیست، اگر جامد باشد مانند روغن جامد، نجاست و دود و بر نجاست برداشته می شود و بقیه پاک است. چاهی که مویِ موشِ مرده در آن افتاده باشد، آبش در صورتی که کم باشد، بر کشیده می شود یا مقداری آب به آن اضافه می کنیم تا به حد قلتین برسد. آبی که برای برطرف کردن نجاست به کار رفته باشد، نجس و ناپاک است. غسله آبی است که در شستن چیزی به کار رفته باشد، حکم آن همان حکم محل شسته شده می باشد؛ اگر محل شسته شده پاک باشد، آن نیز پاک است و اگر محل شسته شده ناپاک باشد، آن نیز ناپاک است.

معفوات

خون هرگاه در جاهایی از لباس پراکنده باشد، مقدار یک درهم از آن گذشت می شود. گلِ خیابان هرگاه در هنگام باران به بدن یا لباس انسان برخورد کند، در صورتی که دوری از آن مشکل باشد، از آن گذشت می شود.

مطهرات (پاک کننده ها)

س) مطهرات کدامند؟

ج) عبارتند از: ۱- آب طهور ۲- خاک در تیمم ۳- زمین به نسبت زیر کفشها و پاها ۴- دباغی به نسبت پوست مُردار (غیر از پوست سگ و خوک) ۵- استحاله (تبدیل شدن) به نسبت چیزگندیده ای که به جاندار تبدیل شود؛ زیرا حیات هرگاه وارد جسدی شود، طهارت و پاکی را به آن می دهد ۶- انقلاب (دگرگونی) به نسبت شراب مست کننده انگور و خرما؛ پس هرگاه شراب انگور و خرما به سرکه تبدیل شود، همراه با ظرفش پاک می گردد ۷- استنجا (برآوردن قضای حاجت) در مورد پاک شدن از ادرار و غائط با هر جامد برکننده ای از قبیل سنگ، دستمال کاغذی و امثال آن.

طهارات (پاکیا)

س) طهارات کدامند؟

ج) عبارتند از: وضو، غسل و تیمم.

وضو

س) وضو چیست؟

ج) وضو از نظر لغوی به معنای نظافت و پاکیزه رویی است و از نظر شرعی به معنای شستن اعضای مخصوص همراه با نیت و ترتیب می باشد.

س) نیت چیست؟

ج) مراد از نیت، طلب رضای خداست؛ یعنی، امتثال و پیروی از دستور خداوند متعال. با نیت، فرق بین عادت و عبادت و همچنین تشخیص بین مراتب عبادت از قبیل فرض، واجب و سنت حاصل می شود. نیت قصد ادای عبادت برای خداوند متعال است. شخص وضوگیرنده هنگام ابتدای شستن صورت قلباً قصد دارد که برای خداوند متعال وضوی فرض بگیرد. با نیت اثر عبادت بر روی قلب ایجاد می شود. نیت هنگام شستن دستان، مستحب است.

س) فرضهای وضو کدامند؟

ج) فرض های وضو شش است: ۱- نیت ۲- شستن صورت از رستگاه موی سر تا چانه به درازا و بین گوشها به پهنا ۳- شستن دستان تا آرنج ۴- مسح قسمتی از سر ۵- شستن پاها تا قوزک ۶- رعایت ترتیب در بین این موارد؛ یعنی، شخص وضوگیرنده باید ابتدا نیت و قصد وضو را داشته باشد، سپس صورتش و آنگاه دستانش را بشوید، سپس مسح سر نماید و در آخر پاهایش را بشوید.

س) سنتهای وضو کدامند؟

ج) سنتهای وضو ده تا است: ۱- تسمیه (گفتن بسم الله الرحمن الرحیم)، هنگام شستن کف دستان ۲- شستن کف دستان ۳- مضمضه (آب را در دهان گردانیدن) ۴- استنشاق

(آب را در بینی گردانیدن) ۵- مسواک زدن دندان‌ها ۶- مسح تمام سر ۷- سه بار شستن اعضای وضو ۸- دست انداختن بین انگشتان دست و پا ۹- مقدم نمودن طرف راست بر طرف چپ در شستن دست و پا ۱۰- موالات (پشت سر هم انجام دادن اعمال وضو). حکمت این سنتها در وضو این است که در مورد تسمیه، انسان مسلمان هرکار نیکویی را با نام خدا آغاز می‌کند. با شستن کف دستان، آب را در کف دستش می‌گذارد تا رنگش را ببیند. با مضمضه، مزه آب و با استنشاق، بوی آب را درمی‌یابد تا فقط آب پاکیزه را استعمال نماید. با دست انداختن در بین انگشتان دست و پا و گرفتن ناخنها، نظافت و رهایی از بوهای بد حاصل می‌شود. و با مسواک کردن دندانها، سلامت دهان و دندان حاصل می‌شود.

(س) آداب وضو کدامند؟

(ج) ۱- رو کردن به سوی قبله ۲- سخن گفتن بدون نیاز ۳- اجتناب و دوری از زیاده‌روی در مصرف آب ۴- کمک نگرفتن از کسی دیگر بدون عذر.

(س) مکروهات وضو کدامند؟

(ج) ۱- زیاده‌روی در مصرف آب ۲- سخن گفتن بدون نیاز ۳- کمک گرفتن از دیگری در شستن اعضای وضو بدون عذر.

(س) باطل کننده‌های وضو کدامند؟

(ج) آنچه که وضو را باطل می‌کند عبارتند از: ۱- خارج شدن چیزی از جلو و عقب ۲- از بین رفتن عقل به سبب دیوانگی، بی‌هوشی و خوابی که با هیأت تمکین بر روی زمین قرار نگرفته باشد ۳- تماس باطن کف دست با شرمگاه آدمی ۴- تماس و برخورد پوست مرد و زن بیگانه بدون حائل و پوششی.

بنابراین، خواب با هیأت تمکین و تماس پشت کف دست با شرمگاه آدمی و تماس با محارم مثل مصافحه با پدر و مادر و کسانی که نکاح با آنان برای همیشه حرام باشد، وضو را باطل نمی‌سازد. همچنین تماس با کودکانی که به حد شهوت نرسیده‌اند؛ یعنی، کمتر از هفت سال سن دارند، وضو را باطل نمی‌کند.

س) شرطهای وضو کدامند؟

ج) ۱- وضو گرفتن با آب مطلق ۲- شخص وضوگیرنده باید مسلمان باشد
۳- رسیدن به سن تمیز ۴- عدم چیزی که با وضو منافات دارد ۵- عدم چیزی که مانع رسیدن آب به اعضای وضو می شود.

بنابراین، وضو گرفتن با آبی غیر از آب مطلق، وضوی شخص کافر، وضوی بچه‌ای که به سن تمیز نرسیده، وضوی کسی که دارای چیزی است که با وضو منافات دارد مانند: زن حائضه و شخص دیوانه و وضوی کسی که بر روی اعضایش چیزی هست که مانع رسیدن آب به آن می شود، مانند: اینکه موم بر روی اعضای وضویش باشد، وضوی این افراد درست نیست.

(بچه‌ای که بتواند به تنهایی خودش را پاکیزه کند و به تنهایی غذا بخورد، به سن تمیز رسیده است.)

غسل

س) غسل چیست؟

ج) عبارت است از رسانیدن آب به تمام قسمت‌های بدن از سر تا پا؛ یعنی، رسانیدن آب به تمام مو و پوست بدن.

س) چیزهایی که غسل را واجب می کند، کدامند؟

ج) ۱- حدث اکبر (جنابت، حیض و نفاس) ۲- مرگ.

اما حدث اصغر که با خارج شدن چیزی از جلو و عقب حاصل می شود، تنها وضو را برای شخصی که می خواهد نماز بخواند و امثال او، واجب می سازد.

س) فرضهای غسل کدامند؟

ج) فرضهای غسل دو تا است: نیت و رسانیدن آب به تمام مو و پوست بدن.

س) سنت‌های غسل کدامند؟

ج) سنت‌های غسل نه تا است: ۱- وضو گرفتن قبل از غسل ۲- پوشانیدن عورت

هنگام غسل ۳- رو به قبله نمودن در حالت غسل ۴- قرار گرفتن در جایی که چکیده‌های آب به وی نرسد (در صورتی که امکان داشته باشد) ۵- دست انداختن بین موهای بدن ۶- مقدم نمودن طرف راست بر طرف چپ بدن در شستن اعضای بدن ۷- پشت سر هم انجام دادن اعمال غسل ۸- سه بار شستن اعضای بدن ۹- سخن نگفتن بدون نیاز.

س) شرطهای غسل کدامند؟

ج) شرطهای غسل همان شرطهای وضو هستند که عبارتند از: ۱- استفاده از آب مطلق ۲- غسل کننده باید مسلمان باشد. (به زن ذمی دستور داده می‌شود که از جنابت، حیض و نفاس غسل نماید تا برای شوهر مسلمانش حلال شود) ۳- عدم چیزی که با غسل منافات دارد؛ از قبیل: دیوانگی، حیض و نفاس؛ زیرا در حالت دیوانگی، حیض و نفاس هیچ غسلی برای عبادت درست نیست و غسلهای واجب بعد از تمام شدن دیوانگی و منقطع شدن حیض و نفاس انجام می‌گیرد، اما غسل به منظور پاکیزگی و خنک شدن برای هر فردی جایز است ۴- عدم چیزی که مانع از رسیدن آب به بدن می‌شود.

س) باطل‌کننده‌های غسل کدامند؟

ج) همان چیزهایی هستند که غسل را واجب می‌کنند. (قبلاً ذکر شد).

س) مکروهات غسل کدامند؟

ج) ۱- زیاده‌روی در مصرف آب ۲- رو نکردن به سوی قبله ۳- نپوشانیدن عورت هنگام غسل بدون هیچ عذری (اما کسی که وسواس است و به پوشانیدن عورت در حالت غسل قانع نمی‌شود، اشکالی ندارد که بدنش را لخت نماید در جایی که کسی وی را نبیند) ۴- سخن گفتن بدون نیاز ۵- کمک گرفتن از کسی برای غسل بدون هیچ عذری.

س) انواع غسل را نام ببرید؟

ج) ۱- غسل فرض؛ که غسل از حدث اکبر مانند جنابت، حیض، نفاس یا ولادت هنگام منقطع شدن خون و غسل میت می‌باشد.

۲- غسل سنت؛ که عبارت است از: غسل جمعه، غسل عید رمضان و عید قربان، غسل استسقاء (نماز طلب باران)، غسل خسوف و کسوف (ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی)، غسل احرام، غسل داخل شدن به مکه، غسل وقوف در صحرای عرفات، غسل در هنگام تغییر بوی بدن به سبب عرق و ...، غسل در هنگام حضور در مجالس، غسل برای طواف خانه خدا و ...

تیمم

س) تیمم چیست؟

ج) تیمم در لغت یعنی قصد و در اصطلاح شرعی یعنی استعمال خاک به گونه‌ای مخصوص جهت صحت و درستی عبادت. که همان مسح صورت و دستان همراه بانیت و رعایت ترتیب، می‌باشد.

س) اسباب جایز بودن تیمم کدامند؟

ج) ۱- فقدان آب؛ یعنی، آب یافت نشود ۲- عجز و ناتوانی از استعمال آب؛ یعنی، بیماری که در صورت استعمال آب، ترس از تلف شدن عضوی یا زیاد شدن بیماریش یا ایجاد شدن عیبی در عضو ظاهر بدن دارد یا کسی که نیاز به آب جهت نوشیدن دارد، در تمامی این حالات، تیمم جایز می‌باشد.

تیمم می‌تواند به جای وضو و به جای غسل به علت زخمی که بر روی آن پوششی وجود دارد و آب به آن نمی‌رسد، باشد. تیمم برای تمامی آنها بدون هیچ فرق و تفاوتی، مسح صورت و دستان تا آرنج می‌باشد.

س) فرضهای تیمم کدامند؟

ج) فرضهای تیمم شش است: ۱- خاک پاکی که غبار داشته باشد ۲- قصد کردن خاک و انتقال آن جهت استعمالش در تیمم ۳- نیت؛ به اینکه قلباً قصد مباح شدن نماز فرض بر اثر تیمم را داشته باشد ۴- زدن دستان بر خاک برای مسح صورت ۵- زدن دستان بر خاک برای مسح دستان تا آرنج ۶- رعایت ترتیب؛ یعنی، ابتدا

نیت و قصد تیمم را داشته باشد و سپس صورت را مسح نماید و آن‌گاه دستان را مسح کند.

س) ستهای تیمم کدامند؟

ج) ۱- تسمیه؛ گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» ۲- تکان دادن کف دستان جهت کم شدن غبار ۳- مقدم نمودن مسح دست راست بر دست چپ ۴- پشت سر هم انجام دادن اعمال تیمم ۵- در آوردن انگشتی و دستبند از دستان هنگام اولین دست زدن بر خاک (هنگام دومین دست زدن بر خاک، در آوردن انگشتی و دستبند، واجب است) ۶- دست انداختن بین انگشتان دست.

به نظر بعضی از امامان، دست زدن به فرشی که غبار دارد، کفایت می‌کند و نزد بعضی از آنان، دست زدن بر تخته‌ای که در صنعتی به کار نرفته باشد و امثال آن کافی است. در این قول، فراخی و آسانگیری برای بیماران و مسافران وجود دارد.

س) آداب تیمم کدامند؟

ج) ۱- رو به قبله نمودن ۲- کمک نگرفتن از کسی دیگر بدون عذر ۳- سخن نگفتن بدون نیاز.

در این آداب، آموزش دادن رعایت استقبال قبله تا جایی که امکان دارد، آموزش دادن اعتماد به نفس و کنترل زبان وجود دارد.

س) مکروهات تیمم کدامند؟

ج) ۱- مصرف زیاد خاک؛ زیرا مصرف زیاد خاک، صورت رازشت می‌گرداند. ۲- تکرار نمودن مسح.

س) شرطهای تیمم کدامند؟

ج) ۱- اسلام ۲- رسیدن به سن تمیز ۳- عدم حائل و پوششی که مانع از رسیدن خاک به اعضای تیمم شود ۴- عدم چیزی که با تیمم منافات دارد؛ مانند کسی که در حالت دیوانگی یا حیض باشد ۵- طلب کردن آب و اطمینان بر فقدان آب در حالت تیمم ۶- برطرف کردن نجاست و پلیدی قبل از تیمم ۷- وجود داشتن عذری مانند اینکه

آب نباشد یا وجود دارد، ولی شخص به خاطر بیماری نتواند آن را استعمال نماید ۸- خاک پاک و خالصی که گرد و غبار داشته باشد؛ پس هرگاه خاک با چیز دیگری آمیخته باشد، کفایت نمی‌کند ۹- داخل شدن وقت نماز؛ یعنی، برای هر فرضی بعد از فرارسیدن وقتش، تیمم کرده می‌شود. پس تیمم برای فرضی قبل از داخل شدن وقتش جایز نیست.

(س) باطل‌کننده‌های تیمم کدامند؟

(ج) آنچه که تیمم را باطل می‌کند، عبارتند از: ۱- هر آنچه وضو را باطل نماید، تیمم را نیز باطل می‌کند. (که در بحث باطل‌کننده‌های وضو ذکر شد). ۲- حاصل شدن آب هرگاه تیمم به خاطر فقدان آب باشد ۳- از بین رفتن عذر مانند اینکه شخص به خاطر بیماری که مانع از استعمال آب است، تیمم کند و سپس از آن بیماری شفا یابد.

فرق بین وضو و تیمم: با یک تیمم فقط یک فرض نماز خوانده می‌شود و غیر از یک فرض جایز نیست، اما با وضو می‌توان چندین فرض نماز خواند.

اعمالی که بدون طهارت جایز نیست

کسی که محدث باشد یعنی؛ وضو، نداشته باشد، خواندن نماز، طواف خانه خدا، دست زدن به قرآن و حمل آن برایش جایز نیست. برای شخص جُنُب و زن حائضه و نساء علاوه بر این موارد، ماندن در مسجد جایز نمی‌باشد.

مسح خفّین

انسان در بسیاری از اوقات در جاهای سرد یا در سفر است و برایش سخت و دشوار است که در هر وضو، پاهایش را بشوید. بنابراین، شریعت اسلام برای شخص وضوگیرنده رخصتی قائل شده است که هرگاه کفش خفّینی که دارای شرایط خاص خودش باشد و بعد از وضوی کامل پوشانده باشد، می‌تواند که هنگام وضو به جای شستن پاها فقط آن را مسح نماید. شخص مقیم یک شبانه‌روز و مسافر سه شبانه‌روز می‌تواند این کار را انجام دهد.

س) شرایط خَفِّین تا اینکه به جای شستن پاها، مسح بر آن جایز باشد، کدامند؟
 ج) ۱- پاها را تا قوزک بپوشانند ۲- از جنسی باشد که مانع نفوذ آب به داخل آن شود ۳- قابل راه رفتن مداوم بر آن باشد ۴- بعد از طهارت و پاکیزگی کامل پوشیده شود؛ یعنی، بعد از طهارت از حدث اکبر و حدث اصغر پوشیده شود ۵- طاهر و پاک باشد.

پس هرگاه کفش خفین از پا در آورده شود، مسح بر آن باطل می‌شود و باید در وضو، پاها را شست و هرگاه وقت مسح - که برای تیمم یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه‌روز می‌باشد - به پایان رسد، باید خَفِّین از پا در آورده شود و هنگام وضو پاها شسته شود و اگر خَفِّین پاره شود و پا ظاهر گردد، مسح بر آن جایز نیست.
 ابتدای مسح بر خَفِّین، هنگام بی‌وضو شدن بعد از پوشیدن آن است.

بخش سوم

عبادات

تعریف عبادات

س) عبادات چیست؟

ج) عبادات بر هر چیزی که با آن خداوند متعال پرستش شود، اطلاق می‌شود؛ با این معنا هر چه که بنده با آن خود را به پروردگارش نزدیک نماید، عبادت نامیده می‌شود، حتی با این معنی از بین بردن اذیت و آزار در راه دیگران عبادت است. اما در اینجا ما عبادات را بر ارکان پنجگانه اسلام اطلاق می‌کنیم که البته اولین رکن را در این مبحث جای نمی‌دهیم و چهار رکن دیگر را توضیح می‌دهیم:

- ۱- نماز؛ شامل نمازهای فرض، واجب، سنت، مکروه و حرام می‌باشد.
- ۲- زکات؛ شامل زکات فرض است، ولی صدقه شامل صدقه واجب (زکات)، صدقه مستحب، مکروه و حرام می‌باشد.
- ۳- روزه؛ شامل روزه فرض، واجب، سنت، مکروه و حرام می‌باشد.
- ۴- حج خانه خدا؛ شامل حج فرض، واجب، سنت، مکروه و حرام می‌باشد.

فصل اول

نماز

س) انواع نماز کدامند؟

ج) نماز فرض، نماز واجب، نماز سنت، نماز مکروه و نماز حرام.

س) نماز فرض چه نمازی است و اقسام آن را نام ببرید؟

ج) نماز فرض، نمازی است که خداوند متعال آن را بر تک تک بندگانش واجب نموده است؛ یعنی، بر هر مسلمان بالغ عاقل و پاک (یعنی کسی که از موانع نماز مانند: حیض و نفاس به دور باشد) واجب است. لازم به ذکر است که نماز قابل نیابت و جانشینی نیست.

اقسام نمازشش تاست: نماز صبح، نماز ظهر، نماز عصر، نماز مغرب، نماز عشاء، و

نماز جمعه (در روز جمعه هرگاه شرایط آن تحقق یابد).

س) شرطهای نماز^(۱) کدامند؟

ج) ۱- طهارت و پاکی بدن، لباس و مکان نماز ۲- پوشاندن عورت بدن (عورت بدن برای مردان بین ناف تا زانو و برای زنان تمام بدن جز صورت و کف دستانش می باشد) ۳- داشتن وضو ۴- به دور بودن از موانع نماز؛ پس نماز زن حائضه و نفساء و نماز شخص دیوانه درست نیست ۵- علم به داخل شدن وقت نماز ۶- دانستن کیفیت و

۱- منظور از شرطهای نماز، چیزهایی است که صحت و درستی نماز بر آن متوقف است. این شرطها، شرط شرعی هستند؛ یعنی، شارع آنها را قرار داده است.

چگونگی نماز؛ مانند اینکه بداند که قیام، رکوع، سجود، جلوس و امثال آن چگونه و در کجا انجام می‌شود؟

س) آیا شرطی غیر شرعی وجود دارد؟

ج) بله، شرط عرفی مثل: نردبان برای بالا رفتن بر روی سقف. و شرط عقلی مثل: پدر برای فرزند؛ یعنی، وجود فرزند مشروط به وجود پدر و بالا رفتن بر روی سقف مشروط به وجود نردبان می‌باشد.

این دو شرط در این اینجا اعتباری ندارند و ما با آنها کاری نداریم.

اوقات نمازهای فرض

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾^(۱)

«همانا نماز بر مؤمنان فرضی است که دارای اوقات ویژه‌ای می‌باشد؛ یعنی، هر یک از نمازهای پنجگانه اوقات خاصی دارد که باید در آن وقت خاص خوانده شود.»

- وقت نماز ظهر: از گذشتن خورشید از وسط آسمان تا اینکه سایه هر چیز به اندازه خودش شود. و وقت جمع آن با نماز عصر به صورت جمع تأخیر برای شخص مسافر تا غروب آفتاب ادامه دارد.

- وقت نماز عصر: هرگاه سایه هر چیزی بیشتر از اندازه خودش شود؛ یعنی، سایه هر چیزی از خود آن چیز زیادتر شود، وقت نماز عصر داخل می‌شود و تا غروب آفتاب ادامه دارد. و وقت جمع آن با نماز ظهر به صورت جمع تقدیم، هنگام داخل شدن وقت نماز ظهر، بعد از ادای آن می‌باشد.

- وقت نماز مغرب: هرگاه آفتاب غروب نماید، وقت نماز مغرب داخل می‌شود و تا ناپدید شدن شفق سرخ رنگ از سمت مغرب ادامه دارد. و وقت جمع آن با نماز عشاء به صورت جمع تأخیر، تا آخر وقت نماز عشاء یعنی تا طلوع فجر ادامه دارد.

- وقت نماز عشاء: با ناپدید شدن شفق سرخ رنگ داخل می شود و تا طلوع فجر صادق ادامه دارد. و وقت جمع آن با نماز مغرب به صورت جمع تقدیم، هنگام داخل شدن وقت نماز مغرب، بعد از ادای آن می باشد.

- وقت نماز صبح: با طلوع فجر صادق آغاز می شود و تا طلوع آفتاب ادامه دارد. بنابراین، اوقات نمازها متصل و به هم پیوسته است: وقت نماز ظهر، از زوال آفتاب تا سایه هر چیزی به اندازه خودش شود، وقت نماز عصر از زیاد شدن سایه هر چیز از اندازه خودش تا غروب آفتاب، وقت نماز مغرب از غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق سرخ رنگ، وقت نماز عشاء از ناپدید شدن شفق سرخ رنگ تا طلوع فجر صادق و وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب می باشد.

ضابطه اوقات نمازها با ساعات فلکی

هرگاه مدت زمان شب (از غروب آفتاب تا طلوع آن) را دانستی که چند ساعت است، نصف آن، وقت نماز ظهر است. اگر $\frac{1}{4}$ روز را بر وقت نماز ظهر اضافه کنی، وقت نماز عصر می شود. هرگاه آفتاب غروب نماید، وقت نماز مغرب داخل می شود و هنگامی که یک ساعت و ده دقیقه از غروب آفتاب بگذرد، وقت نماز عشاء است و یک ساعت و نیم قبل از طلوع آفتاب، وقت نماز صبح داخل می شود. مثال: اول ماهی که زمان شب و روز مساوی است، مدت زمان شب، ۱۲ ساعت است. نصف آن ۶ ساعت است؛ یعنی وقت نماز ظهر، ساعت شش است. اگر $\frac{1}{4}$ روز یعنی ۳ ساعت را بر آن اضافه کنی، ساعت ۹ می شود؛ یعنی، وقت نماز عصر، ساعت نه است. و یک ساعت و نیم قبل از طلوع آفتاب؛ یعنی، ساعت ده و نیم، وقت نماز صبح داخل می شود.

این ضابطه بستگی به زمان غروب آفتاب و آگاهی به زمان نصف روز دارد.

(س) اوقات نمازها را به طور خلاصه بیان کنید؟

(ج) - نماز ظهر: وقت آن از سپری شدن آفتاب از وسط آسمان تا اینکه سایه هر چیزی به اندازه خودش شود، می باشد.

- نماز عصر: وقت آن از زیاد شدن سایه هر چیزی از اندازه خودش تا غروب آفتاب می باشد.

- نماز مغرب: وقت آن از غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق سرخ رنگ می باشد.
- نماز عشاء: وقت آن از ناپدید شدن شفق سرخ رنگ تا طلوع فجر صادق می باشد.

- نماز صبح: وقت آن از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب می باشد.
علاوه بر این اوقات، وقت فضیلتی هم وجود دارد و آن اینکه بین داخل شدن وقت نماز و خواندن آن، بیشتر از نیم ساعت فلکی فاصله نیفتد.

س) اوقاتی که نماز خواندن در آن مکروه است، کدامند؟
ج) پنج وقت است: ۱- بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب ۲- هنگام طلوع آفتاب تا سپری شدن شانزده دقیقه از طلوع آن ۳- هنگام زوال آفتاب غیر از نماز جمعه ۴- بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب ۵- هنگام غروب آفتاب.

در این اوقات نماز سنت مطلق؛ یعنی، نمازی که سببی ندارد، مکروه است. اما نمازی که دارای سببی است مثل نماز جنازه، نماز سنت تحية المسجد، نماز سنت راتبه و نماز قضا، خواندن آن در این اوقات جایز می باشد.
این حکم در غیر حرم مکه می باشد؛ پس در حرم مکه نماز خواندن در هر وقتی که باشد، مکروه نیست.

س) نماز واجب چه نمازی است؟

ج) نماز واجب همان نماز نذر می باشد؛ پس اگر شخصی نذر نماید که: «هرگاه خداوند بیماریم را شفا دهد، بر من باد که برای او ده رکعت نماز بخوانم»، در این صورت هرگاه شفا حاصل نماید، خواندن ده رکعت نماز بر او واجب می گردد.

س) نماز مکروه چه نمازی است؟

ج) نماز مکروه عبارت است از: ۱- نمازی که در وقت کراهت خوانده شود.
۲- نمازی که بدون حضور قلب خوانده شود. ۳- نمازی که برخلاف آدابش خوانده

شود؛ مانند اینکه مأموم پشت سر امام نماز بخواند در حالی که بدون هیچ نیازی فاصله بینشان بیشتر از سه ذراع باشد.

نمازی که بدون سبب در وقت کراهت خوانده شود، منعقد نمی‌گردد و نمازی که برخلاف آدابش و بدون حضور قلب خوانده شود، منعقد می‌گردد، اما ثوابی را در پی ندارد.

س) نماز حرام چه نمازی است؟

ج) نمازی که بدون وضو خوانده شود. اگر کسی چنین نمازی را جایز بداند، کافر می‌گردد. همچنین نمازی که با قصد بیهودگی یا نمازی که بدون تحقق شرایطش خوانده شود، حرام است.

س) ارکان نماز فرض کدامند؟

ج) نماز فرض هفده رکن دارد: ۱- نیت ۲- قیام و ایستادن ۳- گفتن «تکبیرة الاحرام» ۴- خواندن سورة فاتحه ۵- رکوع تا جایی که کف دستان به زانو برسد ۶- طمأنینه و آرام گرفتن در آن ۷- بلند شدن از رکوع و راست ایستادن (اعتدال) ۸- طمأنینه و آرام گرفتن در آن ۹- سجود ۱۰- طمأنینه و آرام گرفتن در آن ۱۱- نشستن بین دو سجده ۱۲- طمأنینه و آرام گرفتن در آن ۱۳- سجده دوم همانند سجده اول ۱۴- طمأنینه و آرام گرفتن در آن ۱۵- تشهد آخر ۱۶- درود فرستادن بر رسول خدا ﷺ ۱۷- سلام دادن نماز.

بعضی از فقها قیام و رو کردن به قبله را از جمله شرطهای نماز به حساب آورده‌اند.

س) تکبیرة الاحرام چیست؟

ج) دو کلمه است: «الله اکبر». غیر از این دو کلمه، گفتن چیزی دیگر کفایت نمی‌کند.

س) لفظ تشهد کدام است؟

ج) منظور از تشهد این کلمات است: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ

مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»

«درودهای حیات بخش و پر برکت و سلامهای پاک از جانب خداست، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! سلام بر ما و بندگان صالح خدا! گواهی می‌دهم که غیر از خدا، هیچ معبود بر حقی نیست و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست. خدایا! بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست همچنانکه بر ابراهیم علیه السلام در جهانیان برکت نازل فرمودی! همانا تو ستوده و با عظمت هستی.»

س) لفظ سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کدام است؟

ج) لفظ کامل سلام بر او را در تشهد ذکر کردیم. حداقل درود و سلام بروی این است:
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ.»

«خدایا! بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست.»

س) لفظ سلام دادن در نماز کدام است؟

ج) عبارت است از: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»؛ یعنی، «سلام و رحمت خداوند بر شما باد!» این لفظ در آخر نماز دو مرتبه گفته می‌شود: یک بار در طرف راست و بار دیگر در طرف چپ. تنها سلام دادن اول واجب است و سلام دومی سنت است.

س) «الصَّلَاةُ» یعنی چه؟

ج) «الصَّلَاةُ» از نظر لغوی به معنی دعاست و در اصطلاح شرعی عبارت است از: اقوال و افعالی که با تکبیر آغاز و با سلام دادن پایان می‌یابد.

س) سنتهای نماز کدام است؟

ج) سنتهای نماز به سه دسته تقسیم می‌شود: ابعاَض، هیئات و آداب نماز.

س) ابعاَض نماز چیست؟ آن را نام ببرید؟

ج) ابعاَض نماز آن است که در صورت ترک با سجده سهو جبران می‌شود و عبارتند از: ۱- نشستن برای تشهد اول ۲- تشهد اول ۳- درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تشهد اول، ۴- قنوت در اعتدال دوم نماز صبح ۵- ایستادن برای قنوت ۶- درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قنوت.

لفظ قنوت این است: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّيْنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَ لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا قَضَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ أَجْمَعِينَ».

«الهی! مرا در زمره کسانی قرار ده که آنها را هدایت کرده‌ای و مرا جزو کسانی قرار ده که به آنها عافیت فرموده‌ای، خداوند! مرا جزو کسانی قرار ده که تو یاور آنانی و هر چه به من عنایت فرموده‌ای، مبارکش بگردان! و مرا از قضای بد، حفاظت کن! تویی که حکم می‌کنی، احدی بر تو حاکمیت ندارد. همانا کسی که تو او را حمایت کنی، خوار و ذلیل نمی‌شود و کسی که تو با او دشمنی کنی، هرگز عزت نمی‌یابد، پروردگار! تو با برکت و بلند مرتبه هستی، پس بر هر چه حکم می‌کنی، ستایش و سپاس مخصوص توست. به سوی تو برمی‌گردم و از گناهانم طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم. درود و سلام خداوند بر حضرت محمد ﷺ و خاندان او و همه یارانش باد!»

این قنوت با احادیث صحیح و از خلفای راشدین ثابت شده است. شافعیها در نماز صبح و حنبلیها در نماز وتر در تمام ایام سال آن را می‌خوانند. برای ترک این ابعاض و انتقال رکن قولی مثل خواندن سورة فاتحه در رکوع و سهو آنچه عمدش نماز را باطل می‌کند، سجده سهو در آخر نماز و قبل از سلام دادن انجام می‌شود.

س) هیئات نماز چیست؟ آن را نام ببرید؟

ج) هیئات نماز آن است که هرگاه ترک شوند، جهت جبرانشان نیازی به سجده سهو ندارند و عبارتند از: ۱- قرار دادن دست راست بر پشت دست چپ زیر سینه و بالای ناف ۲- دعای افتتاح^(۱) بعد از تکبیرة الاحرام ۳- پناه بردن به خدا (گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»)^(۲) بعد از دعای افتتاح ۴- گفتن «الله اکبر» برای رکوع

۱- گفتن «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ یعنی «من چهره‌ام را به سوی ذاتی متوجه کرده‌ام که آسمانها و زمین را آفرید، در حالی که من از باطل روی گردان شده و به سوی حق آمده‌ام و از مشرکان نیستم. نماز، عبادت، زندگی و مرگم از آن پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، دستور یافته‌ام که چنین کنم و من از فرمانبرداران می‌باشم.» (مترجم)

۲- پناه می‌برم به خدا از شر شیطان رانده شده.

۵- ابتدای تکبیر همراه با ابتدای خم شدن برای رکوع باشد ۶- تسبیح (گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»^(۱)) سه بار در رکوع ۷- گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»^(۲) هنگام بلند شدن از رکوع ۸- بعد از آن گفتن «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَ مِلْءَ الْأَرْضِ وَ مِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»^(۳) ۹- گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» هنگام پایین رفتن برای سجود ۱۰- تسبیح (گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»^(۴)) سه بار در سجود ۱۱- گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» هنگام بلند شدن از سجود ۱۲- گفتن «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ عَافِنِي وَ اعْفُ عَنِّي»^(۵) هنگام نشستن در بین دو سجده ۱۳- گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» هنگام بلند شدن و پایین رفتن در نماز ۱۴- بلند کردن دستان برای تکبیرة الاحرام و هنگام خم شدن برای رکوع و موقع بلند شدن از آن ۱۵- با حالت «افتراش»^(۶) نشستن در نشستن های استراحت و نشستن برای تشهد اول و نشستن بین دو سجده ۱۶- با حالت «تورک»^(۷) نشستن در تشهد آخر قبل از سلام ۱۷- سلام دوم نماز.

آداب نماز

س) آداب نماز کدامند؟

ج) آداب نماز عبارتند از: ۱- داخل شدن به نماز با حالت نشاط و حضور قلب و قیافه‌ای زیبا مثل نظافت لباس و بدن و بوی خوش ۲- تدبیر و اندیشیدن در هنگام خواندن آیات قرآنی به گونه‌ای که هنگام خواندن آیه رحمت، از خداوند درخواست

۱- پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی به دور است و ستایش و سپاس مخصوص اوست.

۲- خداوند شنید و قبول کرد ستایش کسی را که او را ستایش نمود.

۳- پروردگار! حمد و ستایش مخصوص توست؛ حمد و ستایشی که آسمانها و زمین و میان آنها و هر چه تو بخواهی را پر کند.

۴- پروردگار بلند مرتبه من از هر عیب و نقصی به دور است و ستایش و سپاس مخصوص اوست.

۵- پروردگار! مرا ببخش، به من رحم کن، مرا عافیت و سلامتی ده و از گناهان من در گذر!

۶- افتراش به این گونه است که شخص در نشستن پای چپ را بگستراند و روی قوزک آن بنشیند و پای راست را نصب کند به گونه‌ای که انگشتان آن رو به قبله باشند. (مترجم)

۷- نصب کردن پای راست به حالت اول و دراز کشیدن پای چپ زیر پای راست و نهادن نشیمنگاه بر روی زمین. (مترجم)

رحمت نماید و هنگام خواندن آیه عذاب، از آن به خداوند پناه برد ۳- نگاه کردن به اماکن نظر در نماز ۴- آرام گرفتن اعضای بدن و حرکتهای اضافی نداشتن ۵- بازی نکردن بالباس و موی بدن ۶- خضوع و خشوع و هیبت خداوند را در دل داشتن هنگام مناجات با او.

س) جاهایی که سنت است در نماز به آن نگاه شود، کدامند؟

ج) ۱- نگاه کردن به سجده گاه هنگام قیام و ایستادن در نماز ۲- نگاه کردن به پشت دستان در رکوع ۳- نگاه کردن به زانو هنگام نشستن ۴- نگاه کردن به انگشت سبابه در تشهد ۵- نگاه کردن به بینی در سجود ۶- نگاه کردن به شانه راست در سلام دادن اولی ۷- نگاه کردن به شانه چپ در سلام دادن دومی.

مکروهات نماز

س) مکروهات نماز کدامند؟

ج) مکروهات نماز آن است که هرگاه در نماز انجام شود، ثواب و پاداش نماز کم می شود، مانند: روی کردن به این طرف و آن طرف بدون نیاز، خمیازه کشیدن، کشیدن دست ها در صورتی که با آن حرکات متوالی و پشت سر هم ایجاد نشود، داخل شدن به نماز با حالت تنبلی و سستی، بی حواسی و عدم حضور قلب، نوک زدن کلاغ؛ به این صورت که در سجود، تسبیح را تمام نکند و بلافاصله از سجود بلند شد، عدم خشوع اعضای بدن و عجله کردن در خواندن آیات قرآنی بدون اندیشیدن و تدبر در آن.

س) افعال و اقوال نماز را به طور خلاصه بیان کنید؟

ج) خلاصه آنچه در مورد نماز ذکر کردیم، شامل ارکان، ابعاض، هیئات و آداب نماز می باشد.

س) آیا نماز جایگاه ویژه ای در دین دارد؟

ج) بله، پیامبر ﷺ می فرماید: «نماز ستون دین است، مسلمان را از کافر جدا می سازد و هرکس از روی عمد آن را ترک نماید، کافر می شود.»

س) دلیل واجب بودن نماز چیست؟

ج) ۱- فرموده خداوند متعال: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ «نماز را به پای دارید!»
 ﴿وَحَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ «نمازهای پنجگانه‌ای که خداوند با عزت و دانا آن را فرض کرده است.»
 ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ «همانا نماز بر مؤمنان فرضی است که دارای اوقات ویژه‌ای می‌باشد.»

۲- فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «بَيْنَ الْمَرْءِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ مَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»

«حایل بین انسان و کفر، ترک نماز است، هرکس نماز را ترک نماید، کافر می‌شود.»

س) فایده نماز و فضیلت آن چیست؟

ج) فایده نماز، بازداشتن از کارهای ناروا و ناپسند است همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^(۱)
 «همانا نماز انسان را از کارهای ناروا و ناپسند باز می‌دارد.»

این زمانی است که نماز آنچنان که خداوند دستور داده با تمام مقدمات، شرایط، ارکان، ابعاض، سنتها و آدابش خوانده می‌شود. از دیگر فایده‌های نماز، پاک کردن و تمیز نگه داشتن ظاهر و باطن انسان می‌باشد. همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَيْتَقَى مِنْ ذُرِّهِ شَيْءٌ؟ قَالُوا لَا، قَالَ فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَ الْخَطَايَا»

«خبر دهید که هرگاه در کنار دروازه یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند، آیا از چرکهایش چیزی می‌ماند؟ صحابه گفتند: خیر، از چرکهایش چیزی نمی‌ماند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پس این مثل نمازهای پنجگانه است که خداوند به وسیله آن گناهان را محو می‌نماید.»

فضیلت نماز: زندگی سعادت‌مند در دنیا و آخرت می‌باشد. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ حَافِظَ عَلَيْهِنَّ عَاشَ بِخَيْرٍ مَاتَ بِخَيْرٍ»

«هرکس بر نمازها محافظت نماید و هریک را در وقت خودش بخواند، با خیر و خوشبختی زندگی می‌کند و با خیر و خوشبختی می‌میرد.»

س) عقوبت و مجازات ترک نماز چیست؟

ج) کفر و محروم بودن از رحمت خداوند می‌باشد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بَيْنَ

الْمَرْءِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ مَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»

«فاصله و حائل بین انسان و کفر، ترک نماز است، کسی که آن را ترک نماید، کافر شده است.»

و در جای دیگری می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ ابْتُنِيَ الْإِسْلَامُ، مَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ فَهُوَ بِهَا

كَافِرٌ حَلَالُ الدَّمِ: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَصِيَامُ رَمَضَانَ»

«دین اسلام بر سه چیز بنا شده است، هرکس یکی از آنها را ترک نماید، به سبب آن کافر می‌شود و

خونش حلال می‌گردد: نماز، زکات و روزه رمضان.»

نماز جمعه

س) آیا غیر از نمازهای پنجگانه، نماز فرض دیگری وجود دارد؟

ج) بله، وجود دارد و آن نماز جمعه می‌باشد که در ظهر روز جمعه خوانده

می‌شود.

س) شرطهای نماز جمعه کدامند؟

ج) شرطهای نماز جمعه علاوه بر شرطهای مذکور در نمازهای پنجگانه، پنج‌تاست:

۱- با جماعت خوانده شود ۲- در وقت ظهر خوانده شود؛ پس نماز جمعه قضا

ندارد ۳- قبل از آن، دو خطبه خوانده شود ۴- چهل نفر از کسانی که نماز جمعه بر آنان

واجب باشد، آن را بر پای دارند ۵- مکان نماز جمعه شهر یا روستا باشد؛ یعنی، در

ساختمانی که از سنگ یا چوب ساخته شده است، برگزار شود. پس نماز جمعه بر ساکنان

چادر واجب نیست.

س) نماز جمعه بر چه کسانی واجب است؟

ج) بر کسی که: ۱- مسلمان باشد ۲- بالغ باشد ۳- عاقل باشد ۴- آزاد باشد؛ یعنی، برده کسی نباشد ۵- سالم و تندرست باشد ۶- مرد باشد؛ یعنی، نماز جمعه بر زنان واجب نیست ۷- مُقیم باشد؛ یعنی، اهل آن مکانی که نماز جمعه در آن بر پا می شود، باشد. پس نماز جمعه بر انسان کافر، بچه، دیوانه، برده، بیمار، زن و مسافر واجب نیست. اما زمانی که بچه، برده، بیمار، مسافر و زن در نماز جمعه حضور داشته باشند، نماز جمعه آنان درست است اگر چه بر آنان واجب نیست.

س) شرطهای دو خطبه نماز جمعه چیست؟

ج) همان شرطهای نماز است؛ از قبیل طهارت و پاکی بدن، لباس و مکان خطبه، پوشاندن عورت بدن، فرارسیدن وقت نماز. به علاوه باید این شرایط رعایت شود: ۱- چهل نفر به طور کامل آن را بشنوند ۲- قبل از نماز خوانده شود ۳- باید دو خطبه باشد ۴- امام در حالت قیام آن را بخواند ۵- امام در بین دو خطبه بنشیند ۶- در نشستن بین دو خطبه، باید اعضای بدنش به اندازه گفتن «سبحان الله» آرام گیرد و بهتر آن است که به اندازه خواندن سوره «اخلاص» آرام گیرد.

س) ارکان دو خطبه کدامند؟

ج) ۱- حمد و ستایش خدا ۲- سلام و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (صیغه سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متعین و معلوم است و همانند تشهد، باید نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شود؛ پس اگر با ضمیر آورده شود، کفایت نمی کند) ۳- وصیت و سفارش به تقوا، ۴- خواندن آیه ای از قرآن در یکی از خطبه ها ۵- دعای خیر برای مؤمنان در خطبه دوم، اگر چه با لفظ «رَحِمَكُمُ اللَّهُ» باشد؛ یعنی، خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد!

س) آیا نیت امامت در نماز جمعه واجب است؟

ج) بله، نیت امامت در نماز جمعه واجب است. همچنین در نماز اعاده و نمازی که به سبب باران به صورت جمع تقدیم خوانده شود، نیت امامت بر امام واجب است؛ به این دلیل که جماعت در آن شرط است. در سایر نمازهایی که با جماعت خوانده

می شود، نیت امامت مستحب است.

س) دلیل واجب بودن نماز جمعه چیست؟

ج) ۱- فرموده خداوند متعال آنجا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ...»

«ای کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اید! هرگاه برای نماز روز جمعه فرا خوانده شدید، به سوی ذکر و یاد خدا بشتابید و معامله و داد و ستد را رها کنید.»

اگر نماز جمعه واجب نمی بود، ترک معامله و داد و ستد و شتافتن به سوی آن واجب نمی بود.

۲- فرموده پیامبر ﷺ آنجا که می فرماید: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ جُلَّاءَ يَوْمِ النَّاسِ ثُمَّ أَتِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى بُيُوتِ أَقْوَامٍ لَا يَخْضِرُونَ الْجُمُعَةَ، فَأُحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتُهُمْ»

«تصمیم داشتم که مردی را تعیین کنم تا برای مردم امامت کند و نماز جماعت برگزار گردد و سپس همراه با مردانی که بسته‌های هیزم در دست دارند، به طرف خانه‌های اقوام و گروهی بروم که در نماز جمعه حاضر نمی شوند، آن‌گاه خانه‌هایشان را بسوزانم.»

اگر نماز جمعه واجب نمی بود، پیامبر ﷺ به سوزاندن خانه‌های کسانی که به نماز جمعه نمی روند، اهتمام نمی کرد.

۳- اجماع مسلمانان از صدر اسلام تا به امروز بر واجب بودن آن.

س) فضیلت نماز جمعه چیست؟

ج) محو کردن سیئات و اعمال بد؛ زیرا پیامبر ﷺ می فرماید: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ وَ ذَلِكَ إِذَا اجْتَنِبْتَ الْكَبَائِرَ»

«نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا جمعه بعدی، جبران گناهان صغیره‌ای است که در آن فاصله انجام شده، به شرطی که از گناهان کبیره دوری شود.»

چه فضیلتی از این بزرگتر که خداوند متعال از خطاها و گناهان صغیره بین دو نماز جمعه گذشت می نماید؟

س) منافع اجتماعی نماز جمعه چیست؟

ج) نماز جمعه منافع زیادی دارد که قابل شمارش نیست؛ از جمله آن منافع، جمع شدن مردم دور هم، تعاون و یاری نمودن همدیگر بر کار خیر، همکاری با یکدیگر جهت پیشرفت امورشان، گوش فرا دادن به نصیحتها و خیرخواهیهای یکدیگر، اطلاع و آگاهی از نیازمندان و کمک کردن به آنان، با هم بودن و نزدیک کردن دلها، دعای خیر به صورت دسته جمعی؛ چرا که در آن جمع مسلمانان، انسان صالحی وجود دارد که دعایش بر آورده شود...

س) عقوبت و مجازات ترک نماز جمعه چیست؟

ج) محروم بودن از خیرها به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ ثُمَّ لَيْكُونَ مِنَ الْغَافِلِينَ»

«کسی که سه جمعه را بدون عذر ترک نماید، خداوند مُهر غفلت بر قلبش می نهد و آن گاه از غفلت کنندگان محسوب می شود.»

چه محرومیتی از این بزرگ تر که خداوند متعال بر قلبش مُهر غفلت بنهد و او را از غفلت کنندگان قرار دهد، در نتیجه از لذت و خوشی مناجات و یادِ خدایی بهره ماند؟ این فرموده خداوند متعال نیز اشاره به آن دارد آنجا که می فرماید: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا»^(۱)

«و هنگامی که تجارتی یا سرگرمی ای دیدند، از پیرامون تو پراکنده شدند و تو را ایستاده بر منبر در حال خطبه خواندن ترک گفتند.»

اگر رویگردانی از خطبه نماز جمعه همیشه قبیح و زشت نمی بود، خداوند متعال قومی را که خطبه و پیامبر صلی الله علیه و آله را ایستاده در حال خطبه خواندن ترک کردند و به طرف قافله تجارت رفتند، سرزنش نمی کرد. در غیر خطبه جمعه و در غیر رویگردانی از نماز جمعه، روانه شدن به طرف تجارت مذموم و ناپسند نیست.

قصر و جمع نماز

س) چه کسی می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را شکسته بخواند؟

ج) ۱- مسافری که مقصد معلوم و معینی داشته باشد؛ پس انسان سردرگم و کسی که به دنبال برده فراری می‌رود، نمی‌تواند نماز را شکسته بخواند. ۲- طول سفرش شانزده فرسخ پیاده باشد. ۳- سفرش در غیر معصیت باشد؛ یعنی، سفرش، سفر حلال و مباح باشد.

لازم به ذکر است که تنها نماز ظهر، عصر و عشاء را می‌توان شکسته خواند.

س) آیا مسافری که دارای شرایط قصر باشد، می‌تواند نمازها را با هم جمع کند؟

ج) بله، مسافری که دارای شرایط قصر باشد، می‌تواند بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء به صورت جمع تقدیم یا جمع تأخیر، جمع نماید. اگر در وقت نماز اولی ایستاد، جمع تقدیم و اگر در وقت نماز دومی ایستاد، جمع تأخیر بهتراست. پس هرگاه شخص مسافر خواست که جمع تأخیر نماید، لازم است که در وقت ظهر یا مغرب، نیت و قصد کند که آن را به صورت جمع تأخیر می‌خواند، تا اینکه با خارج شدن وقت نماز اول بدون نیت تأخیر، گناهکار نشود.

قصر و جمع نماز در صحرای عرفات و منی به عذر شک و انجام دادن مراسمی ویژه، نزد امام مالک و ابوحنیفه جایز است و برای شافعی مذهبانی نیز به تقلید از این دو امام یا براساس قولی از امام شافعی که امام نووی آن را در مبحث «جایز بودن قصر و جمع نماز در سفر کوتاه» ذکر کرده، جایز می‌باشد. و حدیث صحیحی در مسلم که انس از پیامبر ﷺ نقل نموده، آن را تأیید می‌کند.

س) آیا برای جمع تقدیم شرایطی وجود دارد؟

ج) بله، سه شرط وجود دارد: ۱- در نماز اولی نیت جمع نماید. بهتر آن است که این نیت هنگام تکبیرة الإحرام نماز اولی باشد.

۲- تا خواندن نماز دومی، سفر ادامه داشته باشد؛ پس اگر بعد از نماز اولی و قبل از شروع نمودن به نماز دومی مقیم شود، جمع جایز نیست و باید نماز دوم را به تأخیر

بپردازد و آن را در وقت خودش بخواند. اگر در جمع تقدیم بعد از شروع نمودن نماز دوم مقیم شود، هر دو نماز صحیح واقع می‌شود.

۳- بین دو نماز فاصله طولانی نباشد؛ پس اگر فاصله طولانی ایجاد شود، باید نماز دوم را به تأخیر انداخت و آن را در وقت خودش خواند.

تحقق شرایط مذکور در جمع تأخیر مستحب است و تنهائیت جمع تأخیر در وقت نماز اولی واجب است، تا اینکه با از بین رفتن وقت نماز اولی بدون نیت تأخیر گناهکار نشود.

س) آیا جمع تقدیم بین نمازهای ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء به سبب باران درست است؟ شرایط آن چیست؟

ج) بله، جمع تقدیم به سبب باران درست است و شرایط آن عبارت است از:

۱- هنگام تکبیرة الإحرام نماز اولی و هنگام سلام دادن آن و هنگام تکبیرة الإحرام نماز دومی، باران ادامه داشته باشد. اگر نماز با جماعت خوانده شود، برای کسی که به صورت انفرادی آن را می‌خواند، جمع تقدیم به سبب باران درست نیست.

۲- بین دو نماز فاصله طولانی ایجاد نشود.

حد و اندازه باران تا اینکه به عنوان عذر محسوب شود، این است که لباس را خیس نماید. چنین رخصتی برای جماعتی است که از راه دور برای ادای نماز جماعت به مسجد می‌روند.

س) دلیل جایز بودن قصر نماز برای مسافر چیست؟

ج) ۱- فرموده خداوند متعال آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^(۱)

«اگر به سفر تجارت یا جهاد و غیره رفتید، گناهی ندارد که نماز را کوتاه کنید و نماز چهار رکعتی را دو رکعت بخوانید اگریم داشتید که از طرف دشمنان کافر صدمه‌ای متوجه شما بشود، کوتاه کردن نماز گناهی ندارد.»

۲- فرموده پیامبر ﷺ که آیه بالا را توضیح داده و می فرماید: «صَدَقَهُ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبِلُوا صَدَقَتَهُ»

«شکسته خواندن نمازهای چهار رکعتی صدقه و بخششی است که خداوند به شما داده، پس صدقه اش را قبول کنید.»

۳- سنت عملی از زمان پیامبر ﷺ تا به امروز که تمامی مسافران نماز را به صورت شکسته خوانده و می خوانند.

نماز شخص بیمار

س) نماز شخص بیمار چگونه است؟

ج) شریعت مقدس اسلام، راحتی شخص بیمار و حال او را رعایت کرده است؛ اگر بتواند با حالت ایستاده بدون تحمل هیچ گونه مشقت و سختی نمازش را بخواند، به صورت ایستاده آن را بخواند، اگر ایستاده نتواند، با حالت نشسته آن را بخواند، اگر نشسته نتواند، با حالت خوابیدن بر پهلو آن را بخواند، اگر با پهلو نتواند، با حالت دراز کشیده آن را بخواند، اگر از رکوع و سجود ناتوان باشد، با سرش اشاره نماید و گرنه با گوشه‌ی چشم اشاره نماید. به هر حال تا زمانی که زنده و عاقل باشد، نماز از او ساقط نمی شود.

نماز خوف

اسلام به انسان مسلمان دستور داده است که در همه حال به خصوص در ساعات و اوقات شدت و سختی به پروردگارش پناه ببرد و از وی کمک و یاری بطلبد. بدین خاطر نماز را در حال پیکار و مبارزه با دشمن قرار داده است به شکلهایی که انسان مسلمان را در ادای عبادت و ادامه پیکار یاری دهد. البته در اسلام جنگ و مبارزه نیست و چنین پیکاری جهاد در راه خداست.

س) نماز خوف بر چند نوع است؟ هر یک را توضیح دهید؟

ج) نماز خوف بر چهار نوع است:

۱- دشمن در جهت قبله باشد و مانعی بین دشمن و مسلمانان نباشد؛ یعنی، دشمن در دیدرس مسلمانان باشد و مسلمانان آن قدر فراوان باشند که گروهی به سجده رفته و گروهی دیگر نگهبانی دهند. در این صورت امام، نمازگزاران را به دو صف تقسیم کرده و با همه آنان نماز می‌خواند و زمانی که به اعتدال رکعت اول رسیدند، یکی از صفها همراه امام به سجده رفته و دو سجده را با امام انجام می‌دهند و صف دیگر ایستاده و نگهبانی می‌دهند. وقتی که امام همراه آن صف از سجده بر خیزند و به حالت قیام آیند، آن‌گاه آن صف دیگر خود به سجده می‌روند و پس از سجده به امام در قیام ملحق می‌شوند و هرگاه امام خواست به سجده برود، آن صف که ابتدا نگهبانی دادند، همراه امام به سجده می‌روند و آن صف که در رکعت اول با امام به سجده رفته بودند، ایستاده می‌مانند و نگهبانی می‌دهند. وقتی که امام و آن صف از سجده سر بر داشتند، آن صف نگهبان نیز به سجده می‌روند و آن وقت هر دو صف همراه امام تشهد خوانده و سلام می‌دهند. این همان کیفیت نماز خوفی است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در «عسفان»^(۱) خواند.

۲- دشمن در غیر جهت قبله قرار گرفته و مسلمانان زیاد هستند و از مکر و حیله دشمن می‌ترسند. در این صورت امام، نمازگزاران را به دو گروه تقسیم می‌کند: یک دفعه با گروهی نماز می‌خواند و گروهی دیگر نگهبانی می‌دهند، هرگاه نمازش با گروه اول تمام شد، آن گروه برای نگهبانی می‌روند و گروهی دیگر که نگهبانی می‌دادند، می‌آیند و با امام نمازشان را می‌خوانند؛ یعنی، در این نوع از نماز خوف، امام با هر دو گروه نماز می‌خواند که نماز دوم برای امام، نافله و سنت محسوب می‌شود. این کیفیت نماز پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در «بطن نخل»^(۲) است که بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

۳- صورتی دیگر از نماز خوف در حالت دوم است؛ یعنی، دشمن در غیر جهت قبله قرار گرفته و مسلمانان زیاد هستند و از مکر و حیله دشمن می‌ترسند. در این صورت امام، نمازگزاران را به دو گروه تقسیم می‌کند: یک گروه در برابر دشمن ایستاده و گروه

۱- «عسفان» دهی است نزدیک «خلیص» که تا مکه شانزده فرسخ با پیاده راه دارد.

۲- «بطن نخل» مکانی است که در «نجد» در سرزمین «غطفان» واقع شده است.

دیگر همراه امام نماز را شروع می‌کنند در جایی که تیر دشمن به آنان نرسد. اگر نماز، نماز صبح یا نماز شکسته باشد، امام با آنان یک رکعت می‌خواند و زمانی که برای رکعت دوم برخاستند، این گروه نیت جدایی از امام می‌کنند و خودشان بدون امام نماز را تمام می‌کنند و می‌روند تا در برابر دشمن بایستند و نگهبانی دهند. (برای این گروه مستحب است که رکعت دوم را سریع بخوانند و برای امام مستحب است که رکعت اول را طولانی کند). آن وقت که هنوز امام در قیام رکعت دوم است، گروه دوم می‌آیند و در رکعت دوم به امام اقتدا می‌نمایند که امام قرائت را طول می‌دهد تا به وی ملحق شوند. آن‌گاه رکعت دوم را با آنان می‌خواند. هنگامی که امام برای تشهد نشست، آنان بر می‌خیزند و رکعت دوم را می‌خوانند. (در این حال این گروه از امام جدا نیستند؛ بلکه از نظر حکم در حال اقتدا به وی هستند) و امام هنوز سلام نداده و در تشهد منتظرشان است تا با آنان سلام دهد. این همان کیفیت نماز خوفی است که پیامبر ﷺ در «ذات الرقاع»^(۱) خواند و بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

این سه نوع نماز از لحاظ جماعت و یکی بودن امام مستحب است؛ نه واجب. پس اگر مسلمانان به صورت انفرادی بخوانند یا به صورت گروهی بدون امام بخوانند یا امام تمام نماز را با بعضی از آنان بخواند و بقیه با امامی دیگر نماز بخوانند، جایز است. هرگاه امام، نماز مغرب را با آنان بخواند، بهتر است که با گروه اول دو رکعت و با گروه دیگر یک رکعت بخواند و در قیام رکعت دوم منتظر گروه دوم باشد. زمانی که برای تشهد آخر نشست، این گروه دوم بر می‌خیزند و نمازشان را تمام می‌کنند و امام در تشهد آخر منتظرشان می‌ماند تا همراه با آنان سلام بدهد؛ پس در این صورت امام، تشهد اول را با گروه اول و تشهد آخر را با گروه دوم می‌خواند.

اگر نماز، چهار رکعتی باشد، در این صورت امام، نمازگزاران را به دو گروه تقسیم می‌کند و با هر گروه دو رکعت می‌خواند. کسی که در حال اقتدا به امام سهو کند، امام

۱- «ذات الرقاع» محلی است واقع در «نجد» در سرزمین «عطفان». و چون در آنجا یاران پیامبر ﷺ بر پای خود خرقه و پارچه‌های کهنه بسته بودند و پایشان در اثر راه رفتن زخمی شده بود، آن محل را به این نام خواندند.

متحمل آن می‌شود و لازم نیست که سهو کننده آن را جبران نماید و سهو و اشتباه امام به همگی ملحق می‌شود جز سهو امام بعد از جدایی گروه اول، که در این صورت سهو امام به گروه اول ملحق نمی‌شود.

۴- نماز در حال شدت خوف و ترس؛ اگر مبارزه و پیکار شروع شده باشد، یا خوف و ترس شدت یابد و مسلمانان از دشمنان در امان نباشند و اگر دشمنان نزدیک شوند هر لحظه ممکن است که بر مسلمانان غلبه پیدا کنند، یا مسلمانان از همدیگر جدا شده باشند، در این صورت جایز نیست که آنان نمازشان را به تأخیر بیندازند؛ بلکه بایستی به هر گونه که ممکن باشد: سواره یا پیاده، در جهت قبله یا رو به غیر قبله، نماز خود را بخوانند. در این حالت نمازگزاران می‌توانند به خاطر عجز و ناتوانی قبله را ترک نمایند و رو به غیر قبله نمازشان را بخوانند. درست است که به یکدیگر اقتدا نمایند اگرچه جهتشان مختلف باشد. اگر نمازگزاران از رکوع و سجود عاجز باشند، با اشاره، رکوع و سجود خود را انجام می‌دهند و اشارهٔ سجود باید کمی پایین‌تر از اشارهٔ رکوع باشد. فریاد، نمازشان را باطل می‌کند ولی زدن زیاد در صورت نیاز آن را باطل نمی‌کند. و باید در حال نماز اسلحه‌ای که نجس و آلوده به خون شده است، بیندازد مگر اینکه به خاطر اضطرار و ناچاری آن را حمل کند که در این صورت باید بعد از قتال و مبارزه، نمازش را قضا نماید.

هرگاه خوف و ترس به خاطر هجوم و حملهٔ دشمن شدت یابد، یا شخص از زندان فرار مباحی کند و یا مستحق عقوبتی باشد که امید بخشش وی هست، یا از دست دشمن و به خاطر سیل و از ترس حیوانات درنده فرار کند، در این حالتها به هر گونه که ممکن باشد، می‌تواند نمازش را بخواند. و در حرکت و فعل زیاد و ترک قبله و سواره نماز خواندن و اشاره کردن برای رکوع و سجود، معذور است و لازم نیست که بعداً نمازش را قضا نماید.

در حالت دنبال کردن دشمن و به خاطر از دست نرفتن وقوف در صحرای عرفات، می‌توان نماز را به تأخیر انداخت.

نماز عید

س) نماز عید چگونه است؟

ج) نماز عید دو رکعت است؛ در رکعت اول غیر از تکبیرة الإحرام، هفت مرتبه «الله اکبر» و در رکعت دوم غیر از تکبیرة الإحرام، پنج مرتبه «الله اکبر» گفته می شود. بعد از نماز، دو خطبه خوانده می شود همانند خطبه جمعه، با این تفاوت که در ابتدای خطبه اول، نه مرتبه «الله اکبر» و در ابتدای خطبه دوم، هفت مرتبه «الله اکبر» پشت سر هم گفته می شود. وقت نماز عید بعد از سپری شدن شانزده دقیقه از طلوع آفتاب آغاز می شود و تا زوال آفتاب ادامه دارد. بهتر است که نماز عید قربان زود خوانده شود تا برای کسانی که می خواهند قربانی کنند، وقت کافی باشد و بهتر است که نماز عید فطر با تأخیر خوانده شود تا مسلمانان قبل از نماز چیزی را بخورند.

س) نماز عید از چه لحاظی با دیگر نمازها فرق دارد؟

ج) ۱- از لحاظ هیأت و شکل آن از جهت تکبیرات؛ که در اول رکعتهای نماز عید «الله اکبر» گفته می شود، ولی در سایر نمازها گفته نمی شود.

۲- از لحاظ وقت؛ که نماز عید مختص به روز عید فطر و عید قربان می باشد.

۳- نماز عید در روز با صدای بلند خوانده می شود همانند نماز جمعه.

۴- برخلاف نماز جمعه دو خطبه آن بعد از نماز است.

۵- برای اعلام آن به جای اذان، «الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ»^(۱) گفته می شود.

اما از لحاظ شرایط و ارکان همانند سایر نمازهاست و هیچ فرقی با آنها ندارد.

س) آیا خطبه ی نماز عید شروط و ارکان دارد؟

ج) بله، شروط و ارکان دارد و در این مورد همانند خطبه جمعه است و تنها در وقتش با خطبه جمعه تفاوت دارد؛ به این گونه که خطبه جمعه قبل از نماز جمعه خوانده می شود، ولی خطبه عید بعد از نماز عید خوانده می شود.

۱- نماز با جماعت خوانده می شود.

س) آیا قبل از اسلام نماز عید وجود داشته است؟

ج) خیر، قبل از اسلام تنها عید نوروز و عید مهرگان بوده که قوم عرب در آن روز به بازیهای غیر مفید و لاهوهای باطل می پرداختند، هنگامی که اسلام آمد، آن دو عید را به عید فطر و عید قربان تبدیل کرد و بازی را به نماز و تقرب به خدا و لاهو باطل را به دید و بازدید و به جای آوردن صلۀ رحم و صدقه دادن به نیازمندان، بیوه زنان و یتیمان تبدیل کرد.

س) آیا نماز عید برای زنان و مسافران سنت است؟

ج) بله، نماز عید برای همه: مرد و زن، بچه و بزرگ، پیر و جوان، مقیم و مسافر سنت است. بهتر است که نماز عید با جماعت خوانده شود، اگر جماعت از دست رفت یا میسر نشد، به صورت انفرادی خوانده شود.

در فضیلت احیاء و زنده داری شب عید، حدیث صحیح وارد شده است.

س) آداب و سنتهای روز عید کدامند؟

ج) ۱- در روز عید فطر قبل از نماز عید کمی غذا خورده شود و در روز عید قربان قبل از نماز عید، چیزی خورده نشود.

۲- زکات فطر در روز عید فطر ادا شود.

۳- در روز عید قربان، بعد از نماز حیوان قربانی شود.

۴- غسل انجام شود.

۵- بالباسهای تمیز و پاکیزه بدن را آراست.

۶- انسان در روز عید خود را معطر و خوشبو نماید.

۷- نظافت و پاکیزه نمودن بدن.

۸- اصلاح کردن دلها و پس دادن حقوق به صاحبانش.

۹- صدقه دادن به فقرا و نیازمندان.

۱۰- به جای آوردن صلۀ رحم.

۱۱- گشاده رویی و خوش رویی با زن و فرزندان.

۱۲- رفتن به نماز از راهی و برگشتن از راهی دیگر.

۱۳- این تکبیر «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَحْمَدُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ»^(۱) در روز عید فطر از غروب آفتاب شب عید تا زمانی که امام شروع به نماز می‌کند و در عید قربان از صبح عرفه تا عصر آخرین روز از «ایام التشریق»^(۲) بعد از همه نمازها گفته شود.

نماز کسوف و خسوف (نماز خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی)

س) نماز کسوف و خسوف چگونه است؟

ج) نماز کسوف و خسوف دو رکعت است، اما هر رکعت دو قیام و دو رکوع دارد. کیفیت آن بدین گونه است: با قصد نماز کسوف یا خسوف با گفتن «الله اکبر» احرام بسته می‌شود و بعد از آن دعای «استفتاح» خوانده می‌شود. آن‌گاه سوره فاتحه و بعد از آن سوره‌ای از قرآن یا چند آیه خوانده می‌شود. سپس به رکوع رفته و بعد از رکوع، دوباره سوره فاتحه و بعد از آن سوره‌ای از قرآن یا چند آیه خوانده می‌شود و دوباره به رکوع رفته و پس از آن از رکوع بلند شده و آن‌گاه دو سجده را انجام داده و در بین آن دو سجده، باید نشست. این یک رکعت است و رکعت دوم به این ترتیب خوانده می‌شود. پس از سلام نماز، خطیب دو خطبه را همانند خطبه جمعه می‌خواند.

در نماز کسوف و خسوف شرط خاصی وجود دارد و آن اینکه باید سبب نماز، گرفتگی خورشید و یا گرفتگی ماه باشد. و این گرفتگی خورشید یا ماه در حال نماز

۱- خداوند بزرگ و بلند مرتبه است (سه بار)، هیچ معبودی جز الله نیست و خداوند بزرگ و بلند مرتبه است (دو بار) و حمد و ستایش مخصوص خداست. خداوند بی نهایت بزرگ و بلند مرتبه است و حمد و ستایش فراوان مخصوص اوست. خداوند همیشه و در تمام اوقات از صبح تا شب، از هر عیب و نقصی منزّه و پاک است. درود و سلام خداوند بر محمد ﷺ و آل و یارانش باد!

۲- «ایام التشریق» عبارت است از روزهای دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم ذیحجه؛ یعنی، سه روز بعد از عید قربان. (مترجم)

موجود باشد؛ یعنی، اگر این سبب از بین رفت، نماز قضا نمی شود.
نماز کسوف آفتاب (خورشید گرفتگی) به صورت سری خوانده می شود؛ زیرا در روز است و نماز خسوف ماه (ماه گرفتگی) به صورت جهری خوانده می شود؛ زیرا در شب است.

س) شروط و ارکان و آداب و سنتهای نماز کسوف و خسوف کدامند؟
ج) شروط و ارکان آن، همان شروط و ارکان نمازهای فرض است که قبلاً ذکر شد.
ارکان و شروط خطبه آن، همان ارکان و شروط خطبه جمعه است با این تفاوت که در اینجا عدد شرط نیست.

آداب و سنتهای آن، همان آداب و سنتهای ذکر شده در نماز عید می باشد.
س) دلیل سنت بودن نماز کسوف و خسوف چیست؟
ج) دلیل آن، عمل خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که در کتابهای حدیث، صحیح و ثابت شده است: هنگامی که در روز وفات ابراهیم، پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خورشید گرفته شد، بعضی از مردم خیال کردند که این امر به سبب فوت ابراهیم بوده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز کسوف را خواند و بعد از آن دو خطبه را ایراد نمود که از آن جمله در خطبه فرمود:
«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا تَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ»

«همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداست و به خاطر مرگ و حیات کسی گرفته نمی شود.»

س) حکمت نماز در هنگام گرفتگی خورشید و ماه چیست؟
ج) متوجه کردن مردم به اینکه تمام هستی، مخلوق و آفریده خداست و تمام قوانین و سنتهای حاکم بر آن از طرف خداست، بنابراین باید تنها رو به سوی خدا نمود و تنها به وی توکل کرد. انسان مسلمان تمامی امور را در تقدیر خداوند می بیند، پس خورشید و ماه و دیگر مخلوقات، هیچ اثر ذاتی ندارند و مؤثر و اثربخش حقیقی و واقعی فقط خداست و این هستی اسبابی برای جاری شدن مقدرات خداوند می باشد و تمام مخلوقات هستی زیر دستور و فرمان خدا و در تسخیر وی می باشد. فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از پیش گذشت، اشاره به این امر دارد. از دیگر حکمتهای آن، تشویق و ترغیب مردم

بر صدقه دادن به فقرا و نیازمندان، آشتی نمودن با همدیگر، اصلاح درونها و تعاون و همکاری بر نیکی و تقوی می‌باشد. همانا در جمع شدن مردم بر کار خیر، خوشبختی و آسایش و پیشرفت و موفقیتشان نهفته است. هرگاه مردم بر تعاون و یاری نمودن همدیگر در کار خیر اتفاق کردند، گرفتگی آفتاب و ماه به آنها هیچ ضرری نمی‌رساند، همچنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تَرَكْتُمْ عَلَى الْمَحْجَةِ الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنَهَارِهَا....»

«شما را بر راه راست و روشن ترک کردم که شبِ آن همانند روزش، روشن می‌باشد.»

نماز استسقاء (نماز طلب باران)

س) نماز استسقاء چیست؟

ج) نماز استسقاء همانند نماز عید دو رکعت است و بعد از آن، دو خطبه همانند خطبه عید خوانده می‌شود، با این تفاوت که به جای «تکبیرات»، «استغفار» گفته می‌شود. هرگاه زمین خشک و بی‌گیاه شود و مردم به آب احتیاج داشته باشند، نماز استسقاء خوانده می‌شود.

سنت استسقاء نیز به وسیله دعا بعد از سایر نمازها تحقق پیدا می‌کند. هرگاه خشکسالی برای بعضی از مسلمانان پیش آید، دعای طلب باران برایشان سنت است.

س) دلیل مشروعیت نماز استسقاء چیست؟

ج) دلیل آن، عمل پیامبر ﷺ است که در احادیث صحیح ثابت شده است: «پیامبر ﷺ در روز جمعه، خطبه می‌خواند که ناگهان یک مرد اعرابی و بادیه‌نشین شکایت خشکسالی و هلاک مردم بر اثر کمبود آب را به پیش ایشان آورد و از او خواست که از خداوند بخواهد تا باران را برایشان نازل نماید. پس پیامبر ﷺ برایشان از خداوند دعای طلب باران کرد، آنگاه بی‌درنگ باران بر آنها نازل شد و تا هفته‌ای ادامه داشت. سپس آن مرد دوباره نزد پیامبر ﷺ آمد و این بار شکایت فراوانی باران و ضرر دیدن از آن را اظهار کرد. پیامبر ﷺ از کم حوصلگی بشر لبخندی زد و از خدا درخواست توقف باران نمود، خداوند نیز درخواستش را اجابت کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان دیگری نماز استسقاء را خواند همچنان که در حدیث صحیح آمده است.

(س) حکمت نماز استسقاء چیست؟

(ج) حکمت آن، روی آوردن به خدا با اخلاص و گریه و زاری است تا اینکه اعتقاد به قدرت خداوند و یاری او هنگام شدت و سختی در قلوب مسلمانان جای گیرد، در نتیجه در موقع هرگونه شدت و سختی فقط رو به خدا نمایند و به او توکل و اعتماد کنند.

(س) آداب و سنتهای نماز استسقاء کدام است؟

(ج) همان آداب و سنتهای ذکر شده در نماز عید است؛ از قبیل: صدقه دادن به فقرا و نیازمندان، اصلاح دلها، آشتی نمودن با همدیگر، پس دادن حقوق به صاحبانش، تعاون و همکاری بر کار خیر و کمک و یاری نیازمندان. علاوه بر اینها، در نماز استسقاء، روزه گرفتن سه روز و خارج شدن در روز چهارم در حال روزه برای نماز، دعا و طلب کردن بخشش زیاد، متوسل شدن هر کس به اعمال صالحش، زیر و رو کردن لباس به فال اصلاح حال در ابتدای خطبه دوم و متوسل شدن خطیب به انسانهای صالحی که در آنجا حضور دارند، مستحب است.

(س) وقت نماز استسقاء چه زمانی است؟

(ج) وقت ادای آن، موقع نیاز به آب می باشد. و در روز و وقت نماز عید؛ یعنی، بعد از بلند شدن آفتاب و قبل از زوال ادای می شود.

(س) مکان ادای نماز استسقاء کجاست؟

(ج) بهتر آن است که در صحرا خوانده شود؛ زیرا مستحب است که مردم با کودکان و سالخوردهگان خارج شوند و حیوانات و چارپایان را با خود به صحرا ببرند تا خداوند به آنان رحم نماید و باران را بر آنها نازل کند و مردم نیز پند و عبرت بگیرند.

(س) نماز استسقاء چگونه ادای می شود؟

(ج) نماز استسقاء دو رکعت است که با جماعت و به صورت جهری ادای می شود. بعد از آن، دو خطبه خوانده می شود جهت دعوت مردم برای اصلاح درونها و پاک کردن

دلها، نیکو کردن اعمال، اخلاص برای خدا و تعاون و یاری نمودن همدیگر بر انجام دادن کارهای خیر و دوری از کارهای بد.

نماز جنازه

س) نماز جنازه چیست؟

ج) نماز خواندن بر شخص مرده می باشد.

س) آیا نماز جنازه بر هر مرده ای خوانده می شود؟

ج) خیر، از شرایط نماز جنازه این است که شخص مرده، مسلمان باشد، شهید نباشد و جنینی نباشد که آثار حیات در او ظاهر نشده است؛ پس نماز بر شخص کافر درست نیست؛ زیرا نماز برای دعای مغفرت و بخشش است و کافر چنین اهلیت و استحقاقی را ندارد. و شهیدی که در میدان معركة علیه مشرکان و کافران بر اثر جنگ بمیرد، نماز بر او خوانده نمی شود؛ زیرا خداوند وعده بهشت به او داده است بنابراین، مورد عفو و بخشش قرار می گیرد. و جنین هم حیات وی تحقق پیدا نکرده است. خلاصه نماز خواندن بر میت، تابع غسل است؛ هر زمانی که غسل واجب باشد، نماز هم واجب است و هرگاه غسل واجب نباشد، نماز نیز واجب نیست؛ پس شهید غسل نمی شود و نماز هم بر او خوانده نمی شود. و جنینی که نشانه های حیات در او ظاهر نباشد، غسل نمی شود و نماز نیز بر او خوانده نمی شود. و انسان کافر نیز مسلمانان او را غسل نمی کنند؛ در نتیجه نماز هم بر او خوانده نمی شود.

کسی که زیر خراب شده ای فوت کند و امکان غسلش نباشد، نماز بر او خوانده نمی شود. بنابراین نماز بر میت بستگی به غسل وی دارد و امکان ندارد که نماز بر غسل مقدم شود.

س) در حق انسان مرده چه چیزهایی بر مسلمانان واجب است؟

ج) چهار چیز واجب است: ۱- غسل او ۲- کفن پوشاندن او ۳- نماز خواندن بر او

۴- به خاک سپردن او.

سپس دادن بدهیها و تنفیذ وصیتهایش در صورتی که بدهکار باشد و یا وصیت کرده باشد و ذکر و یاد او به خیر بر مسلمانان واجب است. در احادیث وارد شده است که: «كُفُّوا عَنِ مُسَاوِي مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَتَاهُمْ مَا شَغَلَهُمْ»

«از سب و نفرین و ذکر بد مرده‌هایتان دست بردارید؛ زیرا آنان به آنچه از پیش فرستاده‌اند، دچار شده‌اند (فایده‌ای در دشنام دادن آنان نیست).»

(س) غسل انسان مرده چگونه باید باشد؟

(ج) باید بعد از برطرف کردن پلیدیها، تمام بدنش را شست. چنین غسلی واجب است اگرچه میت در آب غرق شده باشد.

نیت بر غسل کننده میت واجب نیست؛ بلکه مستحب است.

از سنتهای غسل میت، اضافه کردن سدر در غسلش و قرار دادن کافور در آبی که بدان غسل می‌شود و پاشیدن کافور بر کفنش و طاق گردانیدن غسل.

(س) در کفن پوشاندن میت چه چیزهایی واجب است که انجام شود؟

(ج) کفن برای مرد و زن باید به صورتی باشد که تمام بدن مرده را بپوشاند و برای مرد علاوه بر آن باید از جنس ابریشم نباشد و زرد رنگ و سرخ رنگ نباشد. بهتر آن است که کفن مرد، سه قطعه پارچه سفید و یک پیراهن و یک عمامه باشد و کفن زن، سه قطعه پارچه و یک شلوار و یک روسری باشد در صورتی که میان وارثان مرده، بچه نباشد و شخص مرده بدهکار نباشد. در غیاب صورت یک قطعه پارچه که تمام بدنش را بپوشاند، کفایت می‌کند.

(س) مخارج و هزینه کفن و دفن شخص مرده از کجا تأمین می‌شود؟

(ج) از ترکه خودش در صورتی که ترکه‌ای داشته باشد و اگر ترکه نداشته باشد، از بیت‌المال تأمین می‌شود و اگر بیت‌المال نتواند آن را تأمین نماید، از اموال ثروتمندان مسلمان تأمین می‌شود.

(س) شرطهای نماز میت کدامند؟

(ج) علاوه بر شرطهای ذکر شده در نمازهای فرض، باید میت قبل از نماز غسل شود؛ پس مرده‌ای که غسل نشده است، نماز خواندن بر او درست نیست و باید نمازگزار

هنگام مرگ میت، نمازش صحیح باشد؛ پس نماز کسی که تازه بالغ شده و هنگام مرگ میت بالغ نبوده، درست نیست. همچنین نمازگزار نباید از جنازه جلو بیفتد؛ بلکه باید جنازه در بین او و قبله واقع شود.

(س) سنتهای نماز جنازه کدامند؟

(ج) بعضی از سنتهای نماز جنازه عبارتند از: ۱- جنازه با پارچه‌ای پوشانده شود اگر میت، زن باشد ۲- مستحب است که بعد از قرار دادن میت در قبر، بلافاصله قبر پوشانده شود ۳- قرار دادن سنگ بر قبر اعم از اینکه میت مرد باشد یا زن ۴- سر جنازه در پای قبر باشد ۵- کسی که میت را در قبر می‌گذارد، این ذکر را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»؛ یعنی، «به نام خدا و طبق روش رسول خدا ﷺ میت را در قبر می‌گذارم.» ۶- تشییع کنندگان بعد از دفن، ساعتی در کنار قبر بایستند و برای او دعای خیر و تثبیت کنند ۷- مسلمانان تا سه روز از زمان دفن، به خانواده و بستگان مرده تسلیت بگویند.

دعای تثبیت همان تلقین است که در سنن ابوداود و صحیح بخاری، باب «الموعظة عند القبر» ثابت شده است و می‌توان آن دعا را بر تلقین حمل نمود؛ زیرا تلقین موعظه و نصیحت برای حاضران است.

(س) ارکان نماز جنازه کدامند؟

(ج) ۱- نیت؛ قصد دارم که نماز فرض کفایه را بر این میت برای خداوند متعال بخوانم ۲- تکبیرة الاحرام (که بعد از آن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» گفته می‌شود) ۳- «الله اکبر» اول ۴- خواندن سورة فاتحه بعد از آن (البته می‌توان بعد از سایر تکبیرها سورة فاتحه خواند، ولی بعد از تکبیر اول بهتر است) ۵- «الله اکبر» دوم ۶- درود فرستادن بر پیامبر ﷺ و آل او بعد از آن؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ... تا آخر» (این لفظ کامل سلام بر پیامبر ﷺ و آل پیامبر ﷺ است، می‌توان به جای آن «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» گفت) ۷- «الله اکبر» سوم ۸- دعا خواندن برای میت بعد از آن. گفتن «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ»؛ «بار خدایا! از گناهانش درگذر!» کفایت می‌کند، ولی بهتر است این دعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَحُرَّنَا وَعَبْدِنَا وَذَكْرِنَا وَأُنْثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ خَرَجَ مِنْ رُوحِ الدُّنْيَا (أَي رَاحَتِهَا) وَسَعَتِهَا وَمَحْبُوبُهُ وَ أَحِبَّاءُهُ فِيهَا إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَمَا هُوَ لَاقِيهِ، كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَرَسُولُكَ، اللَّهُمَّ إِنَّهُ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرَ مَنْزُولٍ بِهِ وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ وَعِقَابِهِ فَاعْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ وَارْحَمْهُ، وَقِهِ عَذَابَ الْقَبْرِ وَفِتْنَتَهُ وَتَبَيَّنْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ، وَلَقِهِ الْأَمْنُ مِنْ عَذَابِكَ حَتَّى تَبْعَثَهُ آمِنًا إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» ^(۱) ۹- «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهارم و گفتن «اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُفْتِنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَ لَهُ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ» ^(۲) ۱۰- سلام دادن نماز (گفتن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» ^(۳) به طرف راست و چپ.

خلاصه ابواب نماز

س) آیا می توان خلاصه ای از آنچه که در مورد نماز ذکر شد، بیان کرد؟
ج) بله، نماز دارای مقدمات، شروط، ارکان، ابعاض، هیئات، اوقات و مبطلات است.
- مقدمات نماز: اذان و اقامه.

۱- الهی! زنده و مرده، حاضر و غایب، کوچک و بزرگ، آزاده و برده، مرد و زن ما را مورد آمرزش قرار ده! خدایا! هر کسی را از میان ما زنده نگه می داری، بر اسلام، زنده اش نگه دار و هر کسی را میراندی، بر ایمان بمیران! خدایا! همانا این بنده تو و پسر بنده توست که از راحتی و فراخی دنیا به سوی تاریکی قبر خارج شده در حالی که دوستان و یاران نزدیکانش در دنیا مانده اند، این بنده تو شهادت و گواهی می داد که هیچ معبود بر حق نیست غیر از تو و گواهی می داد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر و فرستاده توست. خدایا! وی به سوی تو بازگشته است و تو بهترین کسی هستی که از وی پذیرایی می کنی. خدایا! تو از عذاب و عقابش بی نیاز هستی، پس وی را ببخش و او را مورد رحمت خویش قرار ده! و وی را از عذاب و سختی و ناخوشی قبر دور نگه دار و وی را بر راه راست ثابت قول و ثابت قدم گردان. و وی را از عذاب خودت محفوظ کن تا اینکه با رحمت و بخشش خودت وی را با حالت امن و دور بودن از عذاب، داخل بهشت گردانی، ای مهربان ترین مهربانان!

۲- خدایا! از اجر این متوفی، ما را محروم مگردان و بعد از وی ما را دچار فتنه و آشوب مساز و از گناهان ما و ایشان و سایر مسلمانان درگذر!
۳- سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد!

- شروط نماز: طهارت و پاکی لباس و بدن و مکان نماز، علم به واجب بودن نماز و علم به فرارسیدن وقت نماز، عدم چیزی که با نماز منافات دارد، داشتن وضو؛ یعنی، طهارت و پاکیزگی کامل، آگاهی به نماز و تشخیص میان فرضها و سنتها و اعتقاد به واجب بودن نماز.

- ارکان نماز: نیت، تکبیرة الإحرام، قیام در صورت توانایی، خواندن سورة فاتحه، رکوع، اعتدال، دو سجده، نشستن میان دو سجده، طمأنینه و آرام گرفتن در همه رکنها، نشستن آخر، تشهد در آن، درود بر پیامبر ﷺ بعد از تشهد آخر و سلام دادن نماز.

- ابعاض نماز: یعنی سنتهایی که در صورت ترک با سجده سهو جبران می شوند، عبارتند از: نشستن برای تشهد اول، خود تشهد اول، درود فرستادن بر پیامبر ﷺ در آن، قنوت در نماز صبح، قیام و ایستادن برای دعای قنوت و درود فرستادن بر پیامبر ﷺ در آن.

- هیئات نماز: یعنی سنتهایی که در صورت ترک برای جبرانشان نیازی به سجده سهو ندارند، عبارتند از: بلند کردن دستان هنگام تکبیرة الإحرام، قرار دادن دست راست بر پشت دست چپ زیر سینه و بالای ناف، خواندن دعای افتتاح، پناه بردن به خدا (گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»)، گفتن «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ آمِينَ»^(۱) بعد از فاتحه، خوانده سوره ای دیگر با حداقل سه آیه از قرآن بعد از فاتحه، بلند کردن دستان برای رکوع، قرار دادن کف دستان بر زانوها، گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»^(۲) سه بار در رکوع، بلند کردن دستان هنگام بلند از رکوع، گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَ مِلْءَ الْأَرْضِ وَ مِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»^(۳) در اعتدال، گفتن «الله اکبر» برای بلند شدن و پایین رفتن در نماز، گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى

۱- خدایا! از گناهان من درگذر! و دعای ما را بپذیر!

۲- پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی به دور است و حمد ستایش مخصوص اوست.

۳- خداوند شنید و قبول کرد ستایش کسی را که او را ستایش نمود. خدایا! حمد و ستایش مخصوص توست؛ حمد و ستایشی که آسمانها و زمین و میان آنها و هر چه تو بخواهی را پر کند.

و یَحْمَدُهُ»^(۱) سه بار در سجود، قرار دادن زانوها و سپس دستان و آن گاه پیشانی و بینی بر زمین هنگام سجده کردن، با حالت «افتراش» نشستن در تمامی نشستنها به جز نشستن آخر، با حالت «تورک» نشستن در نشستن آخر و سلام دومی نماز.

- اوقات نمازها: الف) اوقات نمازهای فرض: ۱- نماز ظهر؛ از زوال آفتاب تا اینکه سایه هر چیز به اندازه خودش شود.

۲- نماز عصر؛ از زیاد شدن سایه هر چیز از اندازه خودش تا غروب آفتاب.

۳- نماز مغرب؛ از غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق سرخ رنگ.

۴- نماز عشاء؛ از ناپدید شدن شفق سرخ رنگ تا طلوع فجر صادق.

۵- نماز صبح؛ از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب، می باشد.

ب) وقت نماز جمعه: همان وقت نماز ظهر می باشد؛ یعنی، تا زمانی که ظهر باقی است، نماز جمعه خوانده می شود و اگر وقت ظهر تمام شود، نماز ظهر قضا می شود؛ نه نماز جمعه.

ج) وقت نماز واجب (نماز نذری): بعد از تحقق پیدا کردن شرطش می باشد؛ مثلاً: اگر نذر نماید که اگر خداوند بیماریش را شفا دهد، ده رکعت نماز می خواند، در این صورت هنگام شفای بیمار، وقت آن فرامی رسد.

د) اوقات نمازهای سنت:

۱- سنت قبله؛ قبل از نماز فرض خوانده می شود.

۲- سنت بعدیه؛ بعد از نماز فرض خوانده می شود.

۳- نماز وتر؛ بعد از نماز عشاء خوانده می شود و تا طلوع فجر صادق ادامه دارد؛ پس نماز وتر از نماز عشاء جلو نمی افتد.

۴- نماز تهجد؛ وقت آن، هنگام بیدار شدن از خواب شب تا قبل از نماز صبح می باشد.

۱- پروردگار بلند مرتبه من از هر عیب و نقصی به دور است و حمد و ستایش مخصوص اوست.

۵- نماز ضُحی (چاشتگاه)؛ وقتِ آن، هنگام بلند شدن آفتاب به اندازه نیزه‌ای تا زوالِ آن می‌باشد.

۶- نماز اوّابین؛ وقتِ آن، بعد از نماز مغرب تا قبل از نماز عشاء می‌باشد.

۷- نماز عید؛ وقتِ آن، هنگام بلند شدن آفتاب به اندازه‌ی نیزه‌ای تا زوالِ آن می‌باشد.

۸- نماز کسوف و خسوف؛ هنگام گرفتگی خورشید و ماه خوانده می‌شود؛ پس در صورتی که گرفتگی خورشید و ماه از بین رود، نماز کسوف و خسوف قضای می‌شود.

۹- نماز استسقاء؛ هنگام نیاز به آب و در وقت نماز عید خوانده می‌شود.

۱۰- نماز تروایح؛ در شبهای ماه رمضان بعد از نماز عشاء خوانده می‌شود.

- مبطلات نماز: آنچه نماز را باطل می‌سازد عبارتند از: ۱- سه حرکت پی در پی ۲- سخن گفتن از روی عمد ۳- خوردن و آشامیدن از روی عمد اگرچه کم باشد ۴- خوردن و آشامیدن زیاد از روی سهو ۵- برخورد کردن نجاست به بدن یا لباس یا مکانِ نماز ۶- بی‌وضو شدن ۷- آشکار شدن عورت در صورتی که فوراً پوشانده نشود ۸- قهقهه (با صدای بلند خندیدن) ۹- (ارتداد از دین اسلام برگشتن) ۱۰- اضافه کردن رکن فعلی از روی عمد ۱۱- ترک استقبال قبله غیر از نماز خوف در هنگام پیکار و قتال ۱۲- ترک قیام برای کسی که قادر به ایستادن در نماز باشد.

- آداب نماز: نظافت کامل، خود آراستن با لباس پاک و زیبا، استعمال بوی خوش، دوری از بوهای بد، داخل شدن به نماز با نشاط و شادابی و حضور قلب، تدبیر و اندیشیدن در خواندن آیات قرآنی، خشوع و فروتنی در برابر خدا، دعای خیر برای خود و سایر مسلمانان، خواندن نماز به صورت کامل، دوری از خمیازه کردن و امثال آن، طول دادن به قیام اگر نمازگزار امام نباشد و طول دادن به رکوع و سجود.

فصل دوم

زکات

س) زکات چیست؟ آیا زکات جزو ارکان اسلام است؟

ج) زکات در لغت به معنی پاک کردن و رشد کردن است؛ پس کسی که زکات مالش را ادا می‌کند، قلبش را از آلودگیهای بخل پاک کرده و مالش را در معرض رشد و افزایش و برکت قرار داده است. و در اصطلاح شرعی به معنای دادن قسمتی از اموال زکوی به مستحقان با شرایط خاص جهت پاک کردن مال و رشد دادن آن است. بله، زکات سومین رکن از ارکان اسلام است.

س) معنای اینکه زکات باعث افزایش و برکت مال می‌شود، چیست؟

ج) به کشاورز نگاه کن که هر ساله یک بار شاخه‌های درخت انگور را قطع می‌کند و منتظر نمی‌شود تا شاخه‌های آن چند برابر شود و در نتیجه میوه و ثمره آن هم افزایش یابد. کشاورز این را به تجربه درک کرده و به آن پی برده است.

در مورد ادای زکات نیز اهل بصیرت با چشم خود آن را دیده‌اند. تازه برای انسان مسلمان کافی است که ادای زکات، امر و دستور خداوند عزیز و حکیم است که قطعاً خیر زیادی در آن نهفته است.

س) آیا خداوند عزیز و حکیم به ادای زکات امر کرده است؟

ج) بله، خداوند عزیز و حکیم در آیات متعددی از قرآن به خارج کردن زکات و قرار دادن آن در کنار نماز، دستور داده است؛ از جمله می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^(۱)

«نماز را برپای دارید و زکات را ادا کنید!»

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...﴾^(۲)

«کسانی که نماز را برپای می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند.»

پس دلیل واجب بودن زکات، آن آیات و این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن اینکه هیچ معبودی غیر از الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خدا است، اقامه نماز، روزه رمضان، دادن زکات و حج و زیارت خانه خدا برای کسی که توانایی آن را داشته باشد.»

همچنین اجماع تمامی امت بر این است که زکات واجب است. همراهی نماز با زکات دلیل بر این است که قبول واقع شدن نماز بستگی به خارج کردن زکات - نسبت به کسی که زکات بر او واجب است - دارد.

س) چه وقتی زکات واجب می‌شود؟

ج) ۱- اموال زکوی به حد نصاب برسد (بیان حد نصاب بعداً می‌آید).

۲- یک سال تمام بر آن حد نصاب بگذرد جز حبوبات و میوه‌ها.

۳- حیوانات اغلب اوقات سال در علفزار مباح بچرند؛ اگر علف برایشان خریده شود، زکات در آن واجب نیست.

۴- خارج کردن آن ممکن باشد؛ یعنی، قبل از توانایی خارج کردن آن، مال زکوی بدون تقصیر و کوتاهی از بین رفته باشد.

س) آیا کسی که مانع زکات است و زکات مالش را ادا می‌کند، مسلمان به حساب می‌آید؟

ج) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ لَا يَأْتُونَ الزَّكَاةَ﴾^(۳)

«وای بر مشرکان! کسانی که زکات نمی‌دهند.»

در این آیه خداوند متعال مانعین زکات را جزو مشرکان به حساب آورده است. این آیه دلیل کافی است دربارهٔ وضعیت حال مانعان زکات و عقوبت آنان.

(س) فضیلت زکات چیست؟

(ج) شخص زکات دهنده به اطاعت از دستورات خدا و رسول خدا ﷺ و دست یافتن به ثواب و پاداش تا هفتصد برابر و بیشتر از آن، آراسته می‌شود؛ همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»^(۱)

«مثال کسانی که اموال خودشان را در راه خدا انفاق و خرج می‌کنند، همانند کاشتن دانه‌ای است که از آن هفتصد خوشه بروید و هر خوشه یکصد حبه را در بر دارد و در نتیجه هر دانه هفتصد دانه ثمر می‌دهد. خداوند پاداش را برای هرکس که بخواهد چند برابر می‌کند.»

این آیه اگر چه در مورد صدقهٔ مستحبی در راه خدا می‌باشد، در عین حال شامل زکات هم می‌شود؛ زیرا زکات فرض سزاوارتر به آن پاداش است.

(س) حکمت و نتیجهٔ زکات چیست؟

(ج) حکمت زکات، تعاون و یاری نمودن همدیگر بر انجام کار خیر و دوری از کار بد، بر طرف کردن نیازِ نیازمندان، از ریشه برکندن فقر از جوامع اسلامی، تسلی و تسکین دادن دل‌های فقیران و کمک و یاریشان برای بالا آمدن سطح زندگیشان می‌باشد.

نتیجهٔ زکات، ایجاد جامعه‌ای سالم با زندگانی راحت و خوش و برخوردار از تمامی امکانات که نظم و دوستی و تعاون غالب می‌شود بر آنچه خوشبختی دنیا و آخرتِ مسلمانان در آن نهفته است.

(س) بر چه کسانی زکات واجب است؟

(ج) بر مسلمانی که به طور کامل، مالک حد نصاب مالی باشد که زکات در آن واجب شده است؛ پس زکات دهنده کسی است که دارای این دو شرط باشد: اسلام و مالکیت تمام.

اموال زکوی

س) زکات در چه اموالی واجب است؟

ج) زکات در پنج مال واجب است: ۱- حیوانات (شتر، گاو، گوسفند و بز) ۲- نقد؛ یعنی، طلا و نقره و هر آنچه جانشین آن دو باشد، مانند: پول ۳- حبوبات؛ دانه‌هایی که قوت و غذای مردم است و قابل ذخیره می‌باشد ۴- میوه‌ها؛ منظور از میوه‌ها در بخش زکات، خرما و کشمش می‌باشد ۵- مال التجارة؛ یعنی، اموالی که به منظور تجارت و گرفتن سود رد و بدل می‌شوند.

زکات حیوانات

س) شرایط واجب بودن زکات در حیوانات چیست؟

ج) ۱- رسیدن به حد نصاب؛ حد نصاب در گوسفند و بز چهل رأس به بالا، در شتر پنج رأس به بالا و در گاوسی رأس به بالا می‌باشد.

۲- چریدن؛ یعنی، مالکش آن را در اغلب مدت سال در علفزار مباحی بچراند.

۳- حول؛ یعنی، گذشتن یک سال تمام بر حد نصاب.

س) زکات شتر را به طور تفصیل بیان کنید؟

ج) - در پنج شتر، یک گوسفند.

- در ده شتر، دو گوسفند.

- در پانزده شتر، سه گوسفند.

- در بیست شتر، چهار گوسفند.

- در بیست و پنج شتر، یک بنت مخاض (ماده شتر یک ساله).

- در سی و شش شتر، یک بنت لبون (ماده شتر دو ساله).

- در چهل و شش شتر، یک حقه (ماده شتر سه ساله).

- در شصت و یک شتر، یک جذعه (ماده شتر چهار ساله).

- در هفتاد و شش شتر، دو بنت لبون (دو ماده شتر دو ساله).

- در نود و یک شتر، دو حقه (دو ماده شتر سه ساله).

- در صد و بیست و یک شتر، سه بنت لبون (سه ماده شتر دو ساله) باید به عنوان زکات داده شود.

سپس اگر تعداد شترها به صد و سی رسیدند، بعد از آن به ازای هر چهل شتر، یک ماده شتر دو ساله (یک بنت لبون) و به ازای هر پنجاه شتر، یک ماده شتر سه ساله (یک حقه) را باید به عنوان زکات خرج کرد.

س) زکات گاو را به تفصیل بیان کنید؟

ج) - در سی گاو، یک تبع (گاو یک ساله).

- در چهل گاو، یک مسنه (گاو دو ساله) را باید به عنوان زکات خارج کرد.
زکات گاو همیشه بر این قاعده است؛ یعنی، به ازای هر سی رأس گاو، یک گاو یک ساله (یک تبع) و به ازای هر چهل رأس گاو، یک گاو دو ساله (یک مسنه) باید به عنوان زکات داده شود.

لازم به ذکر است که بین مذکر و مؤنث هیچ تفاوتی وجود ندارد.

س) زکات گوسفند و بز را به طور تفصیل بیان کنید؟

ج) - در چهل گوسفند، یک گوسفند یک ساله یا یک بز دو ساله.

- در صد و بیست و یک گوسفند، دو رأس گوسفند.

- در دویست و یک گوسفند، سه رأس گوسفند.

- در چهارصد گوسفند، چهار رأس گوسفند، باید به عنوان زکات داده شود.

سپس به ازای هر صد رأس گوسفند، یک رأس گوسفند زکات واجب می‌گردد.
مال زیاده بر نصاب زکات که بین دو نصاب قرار گرفته، ساقط است و زکات در آن وجود ندارد؛ به عنوان مثال در چهل رأس گوسفند، یک رأس گوسفند و در صد و بیست رأس گوسفند، باز یک رأس گوسفند زکات واجب می‌گردد. هرگاه به صد و بیست و یک رأس گوسفند برسد، دو رأس گوسفند باید به عنوان زکات داده شود. پس بین چهل رأس گوسفند و صد و بیست و یک رأس گوسفند که هشتاد رأس گوسفند قرار

دارد، زکاتی در آن وجود ندارد. همچنین در مورد گاو و شتر چنین چیزی وجود دارد و گاو و شترانی که در بین دو نصاب قرار دارند، زکات در آنها وجود ندارد.

زکات طلا و نقره و آنچه جانشین آن دواست مانند پول

س) شرایط واجب بودن زکات نقد چیست؟

ج) ۱- حرّیت و آزادگی مالک ۲- مالکیت تمام ۳- رسیدن به حد نصاب ۴- گذشتن یک سال تمام بر حد نصاب.

منظور از مالکیت تمام این است که مثلاً آن مال، متعلق به مکاتب نباشد؛ زیرا مکاتب در مال و قسطهایی که برگردن دارد، برده می‌باشد و در نتیجه زکات بر او واجب نیست و یا آن مال مربوط به امام مسجد نباشد در حالی که آن امام نامعین است.

حد نصاب طلا، بیست مثقال به بالا و حد نصاب نقره، دویست درهم یا صد و چهل مثقال می‌باشد. شرایط دیگری وجود دارد که مربوط به شخص زکات دهنده می‌باشد، این شرایط عبارتند از:

۱- زکات دهنده مسلمان باشد؛ زیرا زکات برای تطهیر و پاک کردن است و انسان کافر چنین اهلیتی ندارد.

۲- زکات دهنده آزاد باشد؛ زیرا انسان برده مالک هیچ چیزی نیست.

۳- زکات دهنده در تمام طول سال اهلیت و جوب را داشته باشد؛ یعنی، دارای آن دو شرط مذکور باشد.

س) مقدار زکات طلا چقدر است؟

ج) یک چهارم $(\frac{1}{4})$ یا دو و نیم درصد $(\frac{2}{5}\%)$ می‌باشد.

پس اگر کسی بیست مثقال طلا داشته باشد و یک سال تمام بر آن بگذرد، نیم مثقال را باید به عنوان زکات بپردازد.

کمتر از بیست مثقال طلا زکات ندارد و هرگاه طلا از بیست مثقال بیشتر باشد، به نسبت آن $\frac{1}{4}$ یا $\frac{2}{5}\%$ زکات داده می‌شود.

س) آیا به زیور آلات طلا که زنان خود را به آن تزئین می‌کنند، زکات تعلق می‌گیرد؟

ج) خیر، زکات در زیور آلات مباح نیست و آن زیور آلاتی است که زنان خود را به آن تزئین می‌کنند و به حد اسراف و زیاده‌روی نرسیده است. اما اگر مردان از زیور آلات طلا استفاده نمایند، یا زنان از آن استفاده کنند، ولی به حد اسراف برسانند مانند خلخال که وزنش بیست مثقال است، در این صورت زکات در آن واجب می‌گردد. زیور آلاتی که شکسته شوند و مردان آن را اصلاح کنند تا زنان آن را بپوشند، زکات در آن وجود ندارد.

س) مقدار زکات نقره چقدر است؟

ج) یک چهلیم ($\frac{1}{40}$) یا دو و نیم درصد ($2\frac{1}{2}\%$) می‌باشد. پس اگر کسی مالک دویست درهم نقره باشد و یک سال تمام بر آن بگذرد، باید پنج درهم را به عنوان زکات بپردازد.

کمتر از دویست درهم نقره زکات ندارد و هرگاه نقره از دویست درهم بیشتر باشد، به نسبت آن $\frac{1}{40}$ یا $2\frac{1}{2}\%$ زکات داده می‌شود.

زکات در زیور آلات مباح از جنس نقره واجب نیست؛ مانند زیور آلاتی که زنان آن را می‌پوشند یا مردان در آلات و وسایل جنگی از آن استفاده نمایند.

س) مقدار زکات پول چقدر است؟

ج) یک چهلیم ($\frac{1}{40}$) یا دو و نیم درصد ($2\frac{1}{2}\%$) می‌باشد.

زکات پول به حساب چیزی است که پول جانشین آن است؛ مثلاً: در پول ریال ایرانی، از آن جایی که قبلاً صد و چهل ریال نقره که همان حد نصاب نقره است، بود، پول ریال ایرانی نیز به حساب نقره بود؛ زیرا در ۱۴۷ مثقال نقره، زکات واجب می‌گردد، همچنین در ۱۴۷ ریال ایرانی زکات واجب بود. حالا پول جانشین طلاست؛ یعنی، در بیست مثقال طلا که هفتاد گرم است (زیرا هر مثقال $3\frac{1}{5}$ سه گرم و نیم می‌باشد) زکات واجب می‌گردد، پس اگر ارزش پول به این مقدار برسد و یک سال تمام

بر آن بگذرد، زکات آن واجب می‌گردد؛ به عبارتی دیگر اگر ارزش پول هفتاد گرم طلا باشد، زکات در آن واجب می‌گردد و مقدار پولی که ارزش آن از هفتاد گرم طلا بیشتر باشد، به همان نسبت $\frac{1}{40}$ آن به عنوان زکات داده می‌شود.

زکات حبوبات (دانه‌ها)

س) زکات در چه دانه‌هایی واجب است؟

ج) هر دانه‌ای که آدمی آن را می‌کارد و به اختیار خود از آن به عنوان قوت و غذا استفاده و آن را ذخیره می‌نماید.

س) شرایط واجب بودن زکات در آن چیست؟

ج) ۱- رسیدن به حد نصاب ۲- اسلام ۳- حرّیت ۴- مالکیت تمام.

وقت زکات آن، هنگام رسیدن و سخت و قوی شدن دانه است؛ پس هرگاه دانه سخت و قوی شود و برسد، زکات به آن تعلق می‌گیرد و بعد از پاک کردن از کاه و غیره، زکات آن داده می‌شود.

س) حد نصاب دانه‌ها چقدر است؟

ج) پنج وسق است که دانه بدون پوست باشد و آنچه با پوستش ذخیره می‌شود از قبیل برنج و عدس، حد نصاب آن، ده وسق می‌باشد. هر وسق، شصت صاع است و به معیار رطل، پنج وسق معادل ۱۸۰۰ رطل بغدادی و به معیار کیلوگرم، پنج وسق حدود ۸۰۰ کیلوگرم می‌باشد. اما علما به دلیل آنچه کشاورزان در آغاز رسیدن دانه‌ها از آن می‌خورند و به دلیل آنچه از دانه‌ها ضایع می‌شود، احتیاط کرده‌اند و حد نصاب دانه‌ها را ۱۵۰ من؛ یعنی ۶۰۰ کیلوگرم قرار داده‌اند.

س) آیا زکات دانه‌ها در صورتی که چندین سال در ملک زکات دهنده باقی بماند،

تکرار می‌گردد؟

ج) خیر، زکات دانه‌ها تکرار نمی‌گردد؛ یعنی، هرگاه زکات دهنده، زکات آن را خارج کند، دوباره زکات آن واجب نیست اگر چه سالها در ملکش باقی

بماند؛ زیرا گذشتن سال در زکات دانه‌ها شرط نیست، بر خلاف حیوانات، نقود و مال التجارة که زکات آنها تکرار می‌گردد؛ زیرا گذشتن سال از شرطهای زکات آنها می‌باشد.

(س) مقدار زکات دانه‌ها چقدر است؟

(ج) اگر با آب باران آبیاری شود یا با آنچه بدون هزینه و زحمت مانند زراعت دیمی و آنچه با آب رودخانه آبیاری شود، یک دهم ($\frac{1}{10}$) و در صورتی که با هزینه و زحمت آبیاری شود مانند دانه‌هایی که با چرخ چاه و آب کشیدن از حوض و تلمبه‌ها آبیاری می‌شوند، یک بیستم ($\frac{1}{20}$) و دانه‌هایی که با هر دو آبیاری شوند (این به اعتبار رشد و نمو زراعت می‌باشد) یک پانزدهم ($\frac{1}{15}$) باید به عنوان زکات داده شود.

(س) آیا در سبزیجات و ادویه‌جات زکات وجود دارد؟

(ج) خیر، زکات در سبزیجات مثل ترب، خرفه و امثال آن و در ادویه‌جات مثل زیره و دانه گشنیز و کنجد و در داروها مثل سوسنبر و زیره رومی وجود ندارد؛ زیرا قبلاً گفتیم که یکی از شرایط زکات در حبوبات این است که قوت و غذای آدمی باشد در حالی که این چیزها قوت و غذای آدمی نیست.

امام ابوحنیفه رحمته الله قائل به وجوب زکات در سبزیجات است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾^(۱)

«از مال حلال و پاک که از طریق کسب به دست آورده‌اید و از حبوبات و میوه‌های پاک که از زمین برایتان فراهم کرده‌ایم، خرج و انفاق کنید.»

همچنان که به دانه‌ها نیاز دارد، به سبزیجات نیز نیاز دارد.

زکات میوه‌ها

س) زکات در چه میوه‌هایی واجب است؟

ج) میوه درخت خرما و میوه درخت انگور. این براساس قولی است که به آن اعتماد و عمل می‌شود. قول قدیم امام شافعی بر این است که زکات در زیتون، عسل و امثال آن واجب است. ورع و پرهیزگاری اقتضا می‌کند که زکات میوه‌هایی که فقرا به آن نیاز دارند، داده شود.

در واقع اگر چه فقط زکات میوه درخت خرما و انگور واجب است، ولی صدقه دادن سایر میوه‌ها به طور مؤکد مستحب است.

س) شرایط زکات در میوه‌ها چیست؟

ج) رسیدن به حد نصاب می‌باشد و این زمانی است که خرما و کشمش به پنج وسق برسند که شرح آن در نصاب حیوانات ذکر شد.

س) مقدار زکات میوه‌ها چقدر است؟

ج) هرگاه به حد نصاب برسند، اگر با آب باران یا رودخانه آبیاری شوند، $\frac{1}{10}$ اگر با زحمت و هزینه آبیاری شوند، مثل: آبیاری با آب کشیدن و چرخ چاه، $\frac{1}{20}$ آن باید به عنوان زکات به مستحقان داده شود. (تفصیل آن در بحث زکات دانه‌هایی که با تلمبه آبیاری شوند همانند آب کشیدن، $\frac{1}{20}$ زکات داده شود، ذکر شد.)

زکات مال التجارة

س) شرایط زکات مال التجارة چیست؟

ج) ۱- رسیدن به حد نصاب در آخر سال ۲- گذشتن یک سال تمام از موقعی که مالک مالی شده است که به قصد تجارت و سود به ملکیت او در آمده است؛ یعنی، اگر زکات دهنده مالک مال التجارة‌ای باشد، ابتدای حول در مال التجارة از اول سالی است که آن مال به قصد تجارت و سود به ملکیت او در آمده است.

شرایطی که مربوط به شخص زکات دهنده می باشد، عبارتند از: اسلام، حریت، مالکیت تمام نصاب و گذشتن یک سال تمام از موقعی که مالک مال التجاره شده است و نصاب در آخر سال موجود باشد؛ پس در زکات مال التجاره آخر سال در نظر گرفته می شود؛ به عبارتی دیگر معیار و اعتبار در زکات مال التجاره آخر است؛ به این معنی که اگر در آخر سال نصاب موجود باشد، زکات در آن واجب می گردد اگر چه در آغاز سال یا وسط سال نصاب موجود نباشد.

س) ابتدای سال مال التجاره از چه زمانی حساب می شود؟

ج) اگر زکات دهنده مالک مال التجاره ای باشد، ابتدای حول در مال التجاره از اول سالی است که آن مال به قصد تجارت و سود به ملکیت او در آمده است. پس هرگاه شخصی در اول ماه محرم دویست درهم داشته باشد و با آن مالی را به قصد تجارت خریده باشد، ابتدای سال مال التجاره، اول ماه محرم می باشد اگر چه خرید و فروش چند ماهی از اول ماه محرم به تأخیر بیفتد.

اگر کسی به سبب معاوضه مالک مال التجاره ای باشد؛ مثل اینکه پنج درهم داشته باشد و با آن کالایی را به قصد تجارت و سود بخرد، اول سال مال التجاره از زمان خرید آن کالا می باشد. هر معاوضه و رد و بدلی که به قصد تجارت و سود انجام شود، زکات در آن واجب می گردد، حتی اگر زنی ازدواج نماید و با حاصل شدن مهریه اش قصد تجارت در آن مهریه داشته باشد، زکات در آن مهریه واجب می گردد، در این صورت از زمانی که آن زن مالک مهریه شده باشد، حول مال التجاره در آن آغاز می شود، اگر چه مهریه اش کمتر از حد نصاب باشد؛ زیرا اعتبار و معیار برای وجود نصاب در مال التجاره، آخر سال می باشد.

س) زکات مال التجاره در چه مالی واجب است؟

ج) هر مالی که به سبب رد و بدل و به قصد تجارت و سود به ملکیت انسان در آیند، زکات در آن واجب است اعم از اینکه آن مال، زمین، فرش، حبوبات، اثاثیه منزل، حیوان، برده، ساختمان و یا امثال آنها باشد.

س) حد نصاب مال التجارة چقدر است؟
 ج) همان حد نصاب طلا و نقره است؛ به اینکه مال التجاره در آخر سال دویست درهم نقره یا بیست مثقال طلا باشد و کمتر از آن نباشد.
 قبلاً ذکر کردیم که معیار حالا برای نصاب طلا، هفتاد گرم است. مال التجاره در آخر سال با آن، قیمت گذاری می شود، اگر قیمت مال التجاره در آخر سال کمتر از قیمت هفتاد گرم طلا باشد، زکات در آن واجب نیست.

زمان ادای زکات

س) چه زمانی در انواع پنجگانه مذکور (حیوانات، نقدین، حبوبات، میوه ها و مال التجاره) زکات واجب می گردد؟

ج) ۱- حیوانات: وقت واجب بودن زکات در حیوانات زمانی است که شرایط آن تحقق یابد؛ به اینکه به حد نصاب برسند، اغلب اوقات سال در علفزار مباح بچرند، یک سال تمام بر حد نصاب آن بگذرد، مالکش مسلمان و آزاده باشد، مستحقانش در محل و منطقه زکات دهنده موجود باشند و امکان خارج کردن آن باشد، در این صورت خارج کردن مقدار زکات آن واجب است. پس اگر زکات دهنده بدون عذر آن را خارج نکند، ضامن مقدار زکات است؛ یعنی، در صورت تلف شدن باید خسارت آن را به مستحقان بپردازد.

۲- نقد: وقت واجب بودن زکات در طلا و نقره زمانی است که شرایط آن تحقق یابد؛ به اینکه به حد نصاب برسد، یک سال تمام بر حد نصاب آن بگذرد، مالکش مسلمان و آزاده باشد، مستحقانش در محل و منطقه زکات دهنده حاضر باشند و امکان خارج کردن آن باشد، در این صورت خارج کردن مقدار زکات آن واجب است و اگر زکات دهنده، بدون عذر خارج کردن آن را به تأخیر بیندازد و طلا و نقره از بین بروند، ضامن مقدار زکات آن است.

۳- حبوبات: وقت واجب بودن زکات در دانه ها زمانی است که شرایط آن تحقق یابد؛ به اینکه دانه ها سخت و قوی و رسیده باشند، به حد نصاب برسند، مالکش مسلمان

و آزاده باشد، مستحقانش در محل و منطقه زکات دهنده حاضر باشند و امکان خارج کردن آن باشد، در این صورت خارج کردن مقدار زکات آن واجب است. پس اگر زکات دهنده بدون هیچ عذری خارج کردن آن را به تأخیر بیندازد تا اینکه از بین برود، ضامن مقدار زکات آن است. زمانی که دانه‌ها سخت و قوی و رسیده شوند، زکات به آن تعلق می‌گیرد و بعد از پاک کردن از کاه و امثال آن، خارج کردن آن واجب است.

۴- میوه‌ها: وقت واجب بودن زکات در میوه‌ها زمانی است که شرایط آن تحقق یابد؛ به اینکه به حد نصاب برسد، و رسیدن میوه ظاهر شود. رسیدن میوه با رنگین شدن در میوه‌هایی که رنگین می‌شوند و با نشانه‌های رسیدن و شیرینی در میوه‌هایی که رنگین نمی‌شوند، ظهور پیدا می‌کند. هرگاه رسیدن میوه ظاهر شود و حد نصاب آن در ملک شخص باشد و مستحقان در محل و منطقه زکات دهنده حاضر باشند و امکان خارج کردن آن باشد، دادن مقدار زکات آن واجب می‌گردد. پس اگر بدون هیچ عذری خارج کردن آن را به تأخیر بیندازد تا اینکه از بین رود، ضامن مقدار زکات آن است.

اصنافی که مستحق زکاتند

س) مستحقان زکات چند صنفند؟

ج) هشت صنف: ۱- فقیر؛ کسی که هیچ مالی ندارد. ۲- مسکین؛ کسی که مال دارد، ولی کفایتش نمی‌کند؛ مانند کسی که در ماه احتیاج به صد درهم دارد در حالی که پنجاه درهم برای او حاصل می‌شود. ۳- عاملین آن؛ کسانی که از طرف امام مأمور جمع‌آوری زکاتند. ۴- مؤلفه قلوبهم؛ تازه مسلمانانی که پیامبر ﷺ با دادن زکات به آنان، دل‌هایشان را الفت می‌داد و به آنان محبت می‌کرد تا اسلام آوردنشان را نیکو کنند و ایمان در دل‌هایشان تقویت پیدا کند. ۵- برای آزاد کردن بردگان؛ بردگانی که خود را از صاحبانشان می‌خرند تا آزاد شوند و از یوغ بردگی در آیند، قسمتی از زکات جهت آزاد سازی این بردگان و گسترش آزادگی و از بین بردن بردگی و پرستش غیر خدا صرف می‌شود. ۶- بدهکاران؛ کسانی که بدون تقصیر و کوتاهی بدهکار شده‌اند، قسمتی از

زکات جهت دادن بدهیها و تقویت قلبهایشان صرف می شود تا بدانند که هرگاه بدهکار شدند، در جامعه اسلامی کسانی هستند که در فکر نجات و یاریشان باشند. ۷- در راه خدا؛ جهادگرانی که برای اعلا و بلند گردانیدن حکم خداوند در سرزمین جهاد می کنند. بعضی از علما جایز دانسته اند که «فی سبیل الله» شامل تمام انواع نیکی و احسان باشد. ۸- در راه ماندگان؛ مسافرانی که از دیار خود سفر کرده و هزینه برگشتن به آنجا را ندارند یا قصد سفر مباحی را دارند ولی هزینه آن را ندارند. قسمتی از زکات صرف این افراد می شود.

س) آیا لازم است که به همه اصناف مذکور زکات داد یا کافی است که به بعضی از آنها زکات داد؟ و آیا دادن زکات به یک شخص از هر صنف کفایت می کند؟

ج) دادن زکات به همه اصناف مذکور لازم است در صورتی که همه شان موجود باشند. اگر توزیع کننده زکات امام باشد، واجب است که زکات را به تمامی افراد هر صنف پردازد. ولی اگر توزیع کننده آن خود مالک باشد، آن را به اصنافی که در محل و منطقه زکات دهنده است، می پردازد و کافی است که به سه نفر از هر صنف موجود پردازد. امروزه مستحقانی که وجود دارند، شش صنفند: ۱- فقیران ۲- مسکینان ۳- آزاد کردن اسیران ۴- بدهکاران ۵- در راه خدا (مثل جهادگران افغانی) ۶- در راه ماندگان.

زکات فطر

س) آیا غیر از انواع پنجگانه ای که ذکر شد، زکات دیگری وجود دارد؟

ج) بله، زکات فطر هم وجود دارد، که بر هر مسلمانی واجب است که زکات خود و مسلمانانی که تأمین نفقه شان بر عهده اوست، پردازد. به شرطی که در شب و روز عید اضافه از خرج خود و خانواده اش را داشته باشد.

مقدار زکات آن به ازای هر نفر، یک صاع از قوت و غذایی که در منطقه خودش غالب و معمول است، می باشد.

س) شرایط واجب بودن زکات فطر چیست؟

ج) ۱- اسلام؛ وجود مسلمان به لحظه‌ای قبل از غروب آفتاب و لحظه‌ای بعد از غروب آن در آخرین روز از ماه رمضان تحقق پیدا می‌کند. بنابراین زکات فطر بر چنین فردی واجب است.

۲- شخص در شب و روز عید، از قوت و غذای خود و کسانی که تأمین مخارجشان بر عهده اوست، مقدار اضافی از آن را داشته باشد؛ یعنی، کسی که در شب و روز عید مقدار اضافی از غذای خود و خانواده‌اش را نداشته باشد، زکات فطر بر او واجب نیست.

آیا بدهی مانع وجوب زکات است؟

س) آیا بدهی مانع وجوب زکات است؟

ج) خیر، بدهی مانع وجوب زکات نیست. پس اگر کسی دویست درهم داشته باشد و یک سال تمام بر آن بگذرد در حالی که دویست درهم بدهکار باشد، باید ابتدا مقدار زکات آن را خارج کند، سپس بدهی‌اش را ادا نماید؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: (فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ)

«ادای دین و حقوق خداوند متعال مستحق‌تر و شایسته‌تر از ادای سایر حقوق است.»

زکات در مال شراکتی

س) آیا دو زکات به یک مال تعلق می‌گیرد؟

ج) بله، و این صورتهایی دارد: صورت اول: هرگاه فردی از کسی دیگر مقدار نصاب زکات را قرض نماید، در این صورت هم باید قرض دهنده مقدار زکات مالی را که به قرض داده است، ادا کند و هم باید قرض گیرنده مقدار زکات مالی را که قرض کرده است، ادا نماید. هرگاه یک سال نزد وی باقی بماند یا به قصد تجارت باشد.

صورت دوم: هرگاه فردی برده‌ای را به قصد تجارت بخرد، در این صورت هم باید شب عید، زکات فطر آن برده را بدهد و هم باید در آخر سال، زکات مال التجاره‌ی او را ادا کند.

(س) آیا زکات به کمتر از حد نصاب تعلق می‌گیرد؟

(ج) بله، و این صورتهایی دارد: صورت اول: مثلاً فردی پنج گوسفند دارد و قصد دارد که با فردی دیگر که دارای سی و پنج گوسفند است، شریک شود و تمامی شرایط شرکت تحقق یابد، در این صورت زکات به آن مال شراکتی تعلق می‌گیرد و هرکدام از آنها باید به نسبت سهمش زکاتش را بدهد.

صورت دوم: هرگاه فقیری پنج درهم را نزد تاجری به امانت بگذارد و تاجر آن را در صندوقش قرار دهد، در نتیجه به حد نصاب برسد و یک سال تمام بر آن حد نصاب بگذرد، در این صورت هم باید صاحب پنج درهم به نسبت پولش، زکاتش را ادا نماید و هم باید صاحب صندوق به نسبت پولش زکاتش را ادا کند. در این روزها این از جمله خیر و نیکی ثروتمندان بر فقیران است؟!

کسانی که مستحق زکات نیستند

(س) آیا کسی که زکات بر او واجب باشد، درست است که آن را به کسانی که تأمین نفقه و مخارجشان بر عهده اوست، ادا کند؟

(ج) خیر، زیرا کسانی که نفقه‌شان بر عهده اوست از قبیل همسر، پدر و مادر و فرزندان، با تأمین مخارجشان بی‌نیاز می‌گردند در حالی که قبلاً ذکر شد که زکات مربوط به نیازمندان است.

(س) چه کسانی مستحق زکات نیستند؟

(ج) پنج کس هستند که استحقاق زکات را ندارند: ۱- کسی که به سبب مال و دارایی‌اش بی‌نیاز است. و آن کسی است که به اندازه اغلب عمرش، مال کافی دارد و یا براساس قولی به اندازه یک سال مال کافی دارد ۲- کسی که به سبب کسب و کارش

بی نیاز است ۳- کافر ۴- بنی مطلب و بنی هاشم ۵- برده.

همچنین کسی که نفقه‌اش بر عهده زکات دهنده باشد، با وصف فقیر و مسکین استحقاق زکات را ندارد، اما با اوصافی دیگر از قبیل بدهکاری، در راه ماندگی و ... استحقاق زکات را دارد؛ مثلاً اگر پدر زکات دهنده بدهکار باشد، درست است که وی قسمتی از زکاتش را به پدرش بدهد تا بدهی‌اش را پرداخت کند.

فقه‌ای متأخر دادن زکات به بنی هاشم و بنی مطلب را جایز دانسته‌اند. علامه ابن عجل می‌گوید: سه چیز هست که ما به آن فتوا می‌دهیم و اگر امام شافعی هم زنده می‌بود، به آن فتوا می‌داد: دادن زکات به یک مسکین در صورتی که زکات کم باشد؛ دادن زکات به بنی هاشم و بنی مطلب.

دادن زکات قبل از فرارسیدن وقتش

س) آیا درست است که زکات را قبل از فرارسیدن وقتش ادا کرد؟

ج) بله، درست است.

س) زکات چند سال را می‌توان قبل از فرارسیدن وقتش ادا کرد؟

ج) فقط زکات یک سال را می‌توان زود ادا کرد.

س) چه شرایطی باید رعایت شود تا دادن زکات قبل از فرارسیدن وقتش درست

باشد؟

ج) ۱- آن مال تا آخر سال همچنان باقی بماند؛ پس اگر آن مال از حد نصاب کاهش یابد و یا از بین برود، در این صورت آنچه زود به عنوان زکات داده است، زکات محسوب نمی‌شود.

۲- مالک تا آخر سال همچنان صفت وجوب را داشته باشد؛ یعنی، در آخر سال مالک باید از کسانی باشد که زکات بر او واجب است.

۳- گیرنده زکات باید تا آخر سال همچنان استحقاق زکات را داشته باشد.

صدقه تطوع (صدقه مستحبی)

س) دادن چه صدقه‌ای مستحب است؟

ج) صدقه دادن سنت و مستحب است و به هر مالی که اضافه از نیاز باشد، تعلق می‌گیرد.
 س) صدقه به چه کسانی داده می‌شود و چه کسانی بیشتر از همه استحقاق آن را دارند؟
 ج) صدقه به هر نیازمندی داده می‌شود. از میان نیازمندان، خویشاوندان صدقه دهنده و همسایگانش بیشتر از همه استحقاق صدقه را دارند. بهتر است که در دادن صدقه به نیازمندان، کسی که نیازمندتر و شایسته‌تر است رعایت شود.

س) آیا صدقه مورد تأکید قرار می‌گیرد؟

ج) بله، صدقه دادن به نیازمندان بر حسب زمانها و مکانها و حالات مختلف مورد تأکید قرار می‌گیرد. پس صدقه بر حسب روزهای بزرگ مثل جمعه، عرفة، عید رمضان، عید قربان، و هنگام نماز طلب باران و بر حسب ماهها مثل صدقه در ماه رمضان به خصوص ده روز آخر آن و بر حسب مکانهای بزرگ مثل صدقه در مکه و مدینه و بر حسب حالات مثل صدقه هنگام نیاز شدید فقیران و توانایی صدقه دهنده، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

س) آیا آشکار کردن صدقه مستحب است یا پنهان کردن آن؟

ج) صدقه هم شامل زکات می‌شود که به آن صدقه فرض یا فرض صدقه مال می‌گویند؛ در این نوع صدقه آشکار کردن آن مستحب است تا اینکه ثروتمندان برای دادن آن مورد تشویق و ترغیب قرار گیرند و هم شامل صدقه‌های مستحب می‌شود؛ در این نوع صدقه‌ها، پنهان کردن آن مستحب است تا اینکه بدون ریا و خالصانه برای خدا باشد و دلها با آن پاک شوند.

نیت در زکات

س) آیا نیت در زکات واجب است؟ و آیا وکالت در نیت زکات جایز است؟

ج) بله، نیت زکات واجب است؛ مثل این فرض صدقه مال است، یا این زکات مال است به خاطر رضای خدا.

وکالت در نیت زکات جایز است همچنان که وکالت در پخش کردن آن جایز است. وکالت در نیت تنها در سه مورد جایز است: وکالت در نیت زکات، وکالت در نیت قربانی و وکالت در حج و نیت آن.

برای سایر صدقه‌های مستحبی، نیت مستحب است. هیچ عملی بدون نیت درست نیست. منظور از نیت - همچنان که ذکر شد - طلب رضای خدای باشد.

س) با توجه به آنچه گذشت، زکات بر چند نوع است؟
 ج) شش نوع: ۱- زکات حیوانات؛ شتر، گاو، گوسفند و بز.
 ۲- زکات نقد؛ طلا و نقره و آنچه جانشین آن دو است مانند: پول.
 ۳- زکات حبوبات؛ دانه‌هایی که آدمی آن را می‌کارد و قوت و غذای مردم است و ذخیره می‌شود.

۴- زکات میوه درخت خرما و انگور.
 ۵- زکات مال التجاره؛ هر مالی که به سبب معاوضه و رد و بدل کردن و به قصد تجارت و سود به ملکیت انسان در آید.
 ۶- زکات فطر؛ بر هر مسلمانی که قبل از غروب آفتاب شب عید و بعد از غروب آن، در قید حیات باشد اگر چه لحظه‌ای هم باشد، واجب است.

فصل سوم

روزه

س) چهارمین رکن از ارکان اسلام چیست؟

ج) روزه

س) روزه چیست؟

ج) عبارت است از امساک و خودداری از مفطراتِ روزه از هنگام طلوع فجر تا غروب آفتاب.

س) ارکان روزه کدامند؟

ج) ۱- نیت؛ یعنی، روزه به قصد رضای خداوند متعال باشد. نیت برای روزه فرض باید هر شب و قبل از طلوع فجر باشد و برای روزه سنت تا قبل از زوال آفتاب جایز است.
۲- خودداری از آنچه روزه را باطل می سازد.

س) شرایط واجب بودن روزه رمضان کدامند؟

ج) اسلام؛ یعنی، فقط بر مسلمان روزه واجب است. ۲- تکلیف؛ به اینکه شخص بالغ و عاقل باشد. ۳- خالی بودن از موانع روزه. ۴- توانایی روزه گرفتن.

س) مفطرات چیست؟

ج) مفطرات عبارت است از آنچه روزه را باطل می سازد؛ مانند خوردن و آشامیدن از روی عمد، و طء و جماع از روی عمد اگر چه انزال منی صورت نگیرد، استمناء، داخل شدن هر چیز «عین؛ یعنی، آنچه با چشم دیده می شود» به داخل بدن انسان از قبیل

دماغ، شکم، مثانه و امثال آن از راههای باز مثل دهان، بینی، گوش، قُبُل (جلو) و دُبُر (پس) زن و مرد، استفراغ عمدی، عارض شدن حیض و نفاس برای زنان و عارض شدن دیوانگی و ارتداد.

(س) موانع روزه کدامند؟

(ج) ۱- کفر؛ پس روزه شخص کافر درست نیست؛ زیرا اهلیت روزه را ندارد.

۲- حیض و نفاس؛ پس روزه زن در حالت حیض و نفاس درست نیست.

۳- ارتداد؛ پس روزه انسان مرتد درست نیست.

۴- دیوانگی؛ پس روزه شخص دیوانه درست نیست.

۵- بی‌هوشی در صورتی که تمام روز را در برگیرد.

(س) منظور از توانایی روزه گرفتن چیست؟

(ج) یعنی قدرت و توانایی بر روزه بدون مشقت شدیدی که ترس هلاک شدن و از بین رفتن از آن باشد. پس بچه‌ای که به سن تمیز رسیده اگر توانایی روزه را نداشته باشد، روزه نمی‌گیرد. و انسان پیر و سالخورده و شخص بیماری که امید بهبودی‌اش نیست، هرگاه توانایی روزه را نداشته باشند، روزه نمی‌گیرند، ولی باید به ازای هر روز یک مُد غذا به نیازمندان بدهند. (هر مُد ۷۵۰ گرم می‌باشد)

(س) روزه بر چه کسی واجب است؟

(ج) بر مسلمان مکلفی که خالی از موانع روزه باشد و توانایی روزه گرفتن را داشته باشد. پس روزه انسان کافر درست نیست اگر چه بر او واجب است که مسلمان شود و آن گاه روزه بگیرد. و کسی که مکلف نیست مثل بچه و دیوانه، روزه بر آنان واجب نیست. اما بچه در سن هفت سالگی در صورتی که توانایی روزه را داشته باشد، بدان امر می‌شود و در سن ده سالگی اگر از آن سر باز زند، تنبیه زده می‌شود.

قضای روزه بر این افراد (کافر، بچه و دیوانه) واجب نیست.

روزه زن در حالت حیض و نفاس درست نیست، اما قضای آن بعد از رمضان در

هنگام پاکی بر او واجب است.

انسان بی هوش بعد از به هوش آمدن باید روزه اش را قضا نماید. همچنین بیمار و مسافر در صورتی که روزه نگرفته باشند، روزه شان را باید قضا نمایند و فدیة بر آنان واجب نیست. کسانی که توانایی روزه را ندارند (انسان سالخورده و بیماری که امید بهبودی اش نیست) فقط فدیة بر آنان واجب است؛ یعنی، قضای روزه بر آنان واجب نیست.

حکم زن حامله و شیرده که روزه نگرفته اند، بعداً می آید.

روزه مسلمانان قبل از فرض شدن رمضان

س) قبل از اینکه روزه ماه رمضان بر مسلمانان فرض شود، روزه شان چگونه بود؟

ج) سه روز از هر ماه و روز عاشورا روزه می گرفتند.

س) روزه ماه رمضان چه زمانی فرض شد؟

ج) در سال دوم هجری، قبل از غزوة بدر.

س) دلیل بر فرض بودن روزه رمضان چیست؟

ج) ۱- فرموده خداوند متعال، آنجا که می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ﴾^(۱)

«ای مؤمنان) روزه ماه رمضان بر شما فرض و مقرر شده است همان طور که بر ملت های قبل از شما نیز مقرر شده بود؛ برای اینکه از جمله پرهیزگاران باشید. این روزه در چند روزی معدود مقرر است که ایامی است اندک.»

در جای دیگری می فرماید: ﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^(۲)

«ای گروه مؤمنان! ایام معدودی که در آن روزه بر شما فرض است) عبارت است از ماه رمضان که نزول قرآن در آن شروع شده است، کتابی که برنامه هدایت انسان است؛ زیرا در آن راهنمایی و اعجاز و

آیات و دلایل کاملاً روشن قرار دارد که حق و ناروا را از هم جدا می‌سازد، پس هریک از شما در آن ماه حاضر باشد، باید آن را روزه بگیرد و هرکس بیمار یا مسافر باشد و روزه را بخورد، روزه گرفتن روزه‌های دیگر بر او واجب است؛ یعنی، باید بعد از بین رفتن عذرش، بعد از ماه رمضان در روزه‌های دیگری روزه‌اش را قضا کند.»

۲- فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصِيَامِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ لِمَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^(۱)

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: ۱- گواهی اینکه هیچ معبودی غیر از الله و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول و فرستاده خداست. ۲- بر پای داشتن نماز. ۳- دادن زکات. ۴- روزه ماه رمضان. ۵- حج و زیارت خانه خدا برای کسی که توانایی آن را داشته باشد.»

۳- اجماع تمام امت اسلامی از گذشته تا به امروز بر اینکه روزه ماه رمضان فرض است.

س) فضیلت روزه رمضان چیست؟

ج) فضیلت روزه رمضان در این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که می‌فرماید:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَ إِحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^(۲)

«اگر کسی با ایمان و برای کسب خشنودی خداوند، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود.»

و در جای دیگری می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرِّيَّانُ يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ...»

«در بهشت دری وجود دارد که «ریان» نامیده می‌شود، در روز قیامت تنها روزه‌داران از آن داخل بهشت می‌شوند.»

س) عقوبت و مجازات کسی که روزه رمضان را ترک می‌کند، چیست؟

ج) چنین کسی کافر می‌شود و از دایره اسلام خارج می‌گردد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱- بخاری آن را روایت کرده است.

۲- بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

می فرمایند: «ثَلَاثَةٌ عَلَيْهِنَ أُبْتِنِيَ الْإِسْلَامُ مَنْ تَرَكَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ فَهُوَ بِهَا كَافِرٌ حَلَالُ الدِّمِّ ... صِيَامُ رَمَضَانَ»

«اسلام بر سه چیز بنا شده است، اگر کسی یکی از آنها را ترک نماید، کافر می شود و خونش حلال می گردد: یکی از آن سه چیز روزه ماه رمضان است.»

س) کسی که یک روز از رمضان را بدون عذر روزه نگیرد، آیا قضای یک روز برای او کافی است؟

ج) بله، قضای یک روز برایش کافی است؛ مگر اینکه چندین روز را بدون عذر روزه نگیرد، که در این صورت در ذمه اش باقی می ماند؛ یعنی، قضای آنها در روزهای دیگر او را کفایت نمی کند؛ زیرا پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ لَمْ يَقْضِهِ صِيَامُ الدَّهْرِ وَإِنْ صَامَهُ»

«هرکس بدون عذر و مجوز شرعی روزی از روزهای رمضان روزه خواری کند، اگر تمام ایام عمرش روزه باشد، نمی تواند آن را قضا کند.»

واجبات روزه

س) واجبات روزه رمضان کدامند؟

ج) همان ارکان روزه هستند؛ یعنی، نیت در هر شب رمضان قبل از طلوع فجر و خودداری از آنچه که روزه را باطل می سازد در طول روز؛ یعنی، از طلوع فجر تا غروب آفتاب.

س) روزه واجب چیست؟

ج) منظور از واجب در اینجا، غیر از فرض است و منظور از روزه واجب چیزی است که انسان با نذر آن را بر خود واجب می کند؛ مانند کسی که مثلاً روزه یک روز را نذر نماید، که در این صورت روزه گرفتن یک روز بر او واجب می گردد.

سنت‌های روزه

س) سنت‌های روزه کدامند؟

ج) ۱- سحری خوردن و تأخیر آن به گونه‌ای که بین تمام شدن سحری و اذان، حدود ده دقیقه فاصله باشد. (تأخیر سحری در صورتی که انسان دچار شک و تردید شود، حرام است و تعجیل آن در صورتی که بین سحری و اذان فاصله طولانی بیفتد، مکروه است).

۲- تعجیل در افطار؛ یعنی، بعد از غروب آفتاب، روزه‌دار بلافاصله چیزی را بخورد و افطار کند.

۳- غذای کم بخورد تا اینکه در اغلب اوقات روز، احساس گرسنگی کند.

۴- در سحری و افطار غذای حلال و پاکیزه را بخورد.

۵- در شب و روز رمضان مشغول تلاوت قرآن و اعمال صالحه باشد، که این کار خیر دنیا و آخرتش را در پی دارد.

۶- روزه‌داران را افطاری بدهد؛ زیرا کسی که به یک نفر روزه‌دار افطاری دهد، به اندازه اجر و پاداش آن روزه‌دار، اجر و پاداش به وی تعلق می‌گیرد.

۷- از سخنان زشت و ناروا دوری کند. پس اگر انسان نادانی وی را دشنام داد، در جواب بگوید: من روزه هستم.

۸- تا زمانی که روزه است از استعمال بوی خوش و پیروی کردن از لذت‌های نفسانی دوری کند تا اینکه روزه‌اش کامل باشد.

۹- چشم را از دیدن آنچه که ناشایست است و گوش را از شنیدن سخنان زشت باز دارد تا اینکه با قلب و اعضایش روزه باشد و مورد تجلی و نزول رحمت خداوند قرار گیرد.

دروغ و غیبت و امثال آنها در غیر رمضان حرام است و در رمضان تحریمش شدیدتر است.

آداب روزه

س) آداب روزه کدام است؟

- ج) ۱- پیشوازی از رمضان با رغبت و خوشنودی و شادی.
- ۲- یاری و نیکی کردن به همسایگان و صدقه دادن به آنان.
- ۳- مهربانی با فقیران و نیازمندان.
- ۴- با قیام و زنده‌داری شبهای رمضان و روزه گرفتن روزهایش و کثرت و زیادی خیرات و نیکیها و صدقه‌ها و به جای آوردن صلۀ رحم، فرصت را در ماه مبارک رمضان غنیمت شمرد؛ همانا پیامبر ﷺ در رمضان به ویژه در ده روز آخرش از باد رحمت هم سخی تر بود.
- ۵- طلب شب قدر به خصوص در ده روز آخر آن.
- ۶- کثرت تلاوت قرآن.
- ۷- اخلاص و پاک گردانیدن نیت برای خداوند متعال، تا اینکه در حالی از رمضان خارج شود که از اخلاص و صفای معنوی و حبّ خداوند بهره کافی را برده باشد.

روزۀ سنت

س) روزه گرفتن چه روزهایی سنت است؟

- ج) روز عرفه، تاسوعا، عاشورا، دوشنبه و پنجشنبه هر هفته، ایام البیض؛ یعنی، روزهای سیزدهم (غیر از سیزدهم ذی الحجه)، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری، روزه ماه رجب، شعبان، محرم و شش روز از ماه شوال.

روزۀ حرام

س) روزه حرام چیست؟

- ج) روزهایی که روزه گرفتن در آن حرام است، عبارتند از: روزه گرفتن «یوم الشک» (روز سی ام شعبان که سخن از رؤیت ماه می شود و رؤیت آن برای حاکم شرعی - که فقها

از آن به مفتی و مجتهد تعبیر می‌کنند - ثابت نشده است -، روز عید رمضان و عید قربان، ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان) و نیمه شعبان برای کسی که نیمه اول آن را نگرفته باشد. همچنین روزه بر زن حائضه و نفساء حرام است. و روزه سنت برای زنی که شوهرش ناراضی باشد، حرام است. و روزه وصال به اینکه شخص دو شبانه روز پشت سر هم بدون افطار یا سحری روزه باشد، حرام است.

روزه مکروه

س) روزهی مکروه چیست؟

ج) روزه تمام ایام سال برای کسی که ضرری متوجه او شود یا حق کسی را ضایع نماید، روزه عرفه برای شخص حاجی و روزه انسان مسافر و بیمار هرگاه ضرری متوجه آنان شود، مکروه است.

س) روزه مباح چیست؟

ج) روزه مباح وجود ندارد؛ به این معنی که روزه، نماز و حج هر زمانی انجام شوند، طاعت است و دارای ثواب و پاداش می‌باشد.

اعتکاف

س) اعتکاف چیست؟

ج) ماندن و اقامت کردن در مسجد به قصد اعتکاف برای طاعت و عبادت خدا. ماندن در مسجد هرگاه به قصد اعتکاف باشد اگر چه یک لحظه هم باشد، ثواب اعتکاف حاصل می‌شود. کسی که داخل مسجد می‌شود، مستحب است که نیت سنت اعتکاف نماید تا ثواب آن برایش حاصل شود؛ زیرا معیار در اعمال فقط نیت است.

س) آیا روزه گرفتن در اعتکاف شرط است؟

ج) خیر، شرط نیست. ولی اعتکاف با حالت روزه بهتر است جهت رعایت نظر امام ابوحنیفه و امام مالک.

هرگاه کسی نذر نماید که با حالت روزه اعتکاف کند، هر دوی آن بر او واجب است؛ یعنی، باید با حالت روزه اعتکاف نماید.

خلاصه انواع روزه

س) انواع روزه را به طور خلاصه بیان کنید؟

- ج) ۱- روزه فرض؛ روزه ماه رمضان است چه به صورت ادا باشد یا قضا.
 - ۲- روزه واجب؛ روزه ای است که با نذر واجب شده است.
 - ۳- روزه سنت؛ مثل روزه عرفه و سایر روزهایی که ذکر شد.
 - ۴- روزه مکروه؛ روزه تمام ایام سال برای کسی که ضرری متوجه اش شود یا حق کسی را ضایع نماید.
 - ۵- روزه حرام؛ مثل روزه عید رمضان و عید قربان و سایر روزهایی که ذکر شد.
- س) چه کسانی از روزه گرفتن معذور هستند و در ماه رمضان روزه نمی گیرند؟
- ج) ۱- شخص بیمار، اگر امید بهبودی اش باشد، که بعد از شفا یافتن آن را قضا می کند و اگر امید بهبودی اش نباشد، دیگر آن را قضا نمی کند و تنها به ازای هر روز یک مُد غذا به نیازمندان باید فدیة بدهد.
 - ۲- مسافر، اگر روزه گرفتن بر او سخت باشد، می تواند روزه نگیرد و بعداً آن را قضا نماید.
 - ۳- زن حامله و زن شیرده، اگر گرفتن روزه بر ایشان سخت باشد، می توانند روزه نگیرند و بعداً آن را قضا نمایند. و در صورتی که نگرفتن روزه به خاطر حمل و بچه باشد، علاوه بر قضای آن باید به ازای هر روز یک مُد غذا به نیازمندان فدیة بدهند ولی اگر به خاطر خودشان روزه نگرفته باشند، فقط آن را قضا می نمایند و دادن فدیة لازم نیست.
 - ۴- همچنین کسی که به خاطر نجات دادن کسی که در حال هلاک است، مثل فرو رفتن در آب برای نجات غرق شده ای، می تواند روزه نگیرد و بعداً روزه اش را قضا نماید و فدیة بدهد.

س) حکم کسی که روزهٔ رمضان را با نزدیکی و مقاربت فاسد کند، چیست؟
 ج) کسی که در ماه رمضان نزدیکی نماید، روزه‌اش باطل می‌شود و بعد از آن باید بقیهٔ روز از مفطرات امساك و خودداری نماید و قضای آن روز و کفاره‌اش بر او واجب می‌گردد. کفارهٔ آن، آزاد کردن برده‌ای مؤمن که از عیب و نقص به دور باشد، اگر توانایی آن را نداشت و یا توانایی آن را داشته باشد، ولی برده موجود نباشد مثل امروزه، در این صورت باید دو ماه پی در پی روزه گیرد، اگر از آن ناتوان باشد، غذای شصت نفر مسکین (برای هر مسکین یک مُد غذا) باید بدهد.

چنین کفاره‌ای برای فاسد کردن یک روز به وسیلهٔ مقاربت است و با تکرار آن، کفاره نیز تکرار می‌شود؛ مثلاً اگر دو روز نزدیکی نماید، باید دو کفاره بدهد. و این کفاره فقط بر مرد واجب است؛ نه زن.

س) امساك و خودداری از مفطرات در بقیهٔ روز بر چه کسانی واجب است و برای چه کسانی سنت است؟

ج) کسی که عمداً در ماه رمضان افطار نماید و کسی که به خاطر عدم ثبوت هلال ماه در شب گذشته روزه نگرفته باشد و بعداً در روز به وی خبر داده شود که امروز رمضان است، واجب است که بقیهٔ روز از مفطرات خودداری نماید.

برای این افراد امساك و خودداری از مفطرات در بقیهٔ روز مستحب است: مسافر هرگاه مقیم شود، بیمار هرگاه شفا یابد، بچه هرگاه بالغ شود، زن حائضه هرگاه خون حیضش منقطع شود و هر شخص معذوری بعد از آنکه عذرش مرتفع شود.

س) آیا فدیة تکرار می‌شود؟

ج) فدیة که دادن یک مُد غذا به نیازمندان است، تکرار می‌شود. هرگاه رمضان بعدی بیاید و شخص روزهٔ قبلی را قضا ننموده باشد؛ یعنی، با تکرار سال، فدیة هم تکرار می‌شود.

خلاصه‌ای کافی دربارهٔ روزه

س) آیا می‌توان خلاصه‌ای کافی دربارهٔ روزه بیان کرد؟

ج) بله، روزه بر پنج نوع است: فرض، واجب، سنت، مکروه و حرام. روزه فرض که همان روزهٔ رمضان است، دارای شرایط وجوب، شرایط صحت و درستی، ارکان، سنتها، مکروهات، آداب و محرمات است. شرایط واجب بودن روزهٔ رمضان پنج تاست: اسلام، بلوغ، عقل، خالی بودن از موانع روزه، و توانایی روزه.

شرایط صحت و درستی آن سه تاست: اسلام، رسیدن به سن تمیز و خالی بودن از موانع روزه مثل: حیض، نفاس و بی‌هوشی در تمام طول روز.

ارکان آن دو تاست: ۱- نیت؛ مثل اینکه «قصد دارم فردا روزهٔ رمضان امسال را برای خدا بگیرم». نیت باید در شب و قبل از طلوع فجر باشد و مستحب است که انسان مسلمان بعد از غروب آفتاب نیت کند و دعای قبول را به این صورت بخواند: «خدایا! مرا برای روزه گرفتن توفیق ده و آن را از من قبول کن و مرا از بندگان سعادتمند و پذیرفتهٔ خود قرار ده!» ۲- امساک و خودداری از مفطرات روزه از هنگام طلوع فجر تا غروب آفتاب.

مفطرات روزه؛ یعنی، آنچه روزه را باطل می‌سازد، عبارتند از: خوردن و آشامیدن از روی عمد، داخل شدن هر چیز «عین: یعنی آنچه با چشم دیده می‌شود» به داخل بدن انسان از قبیل دماغ، شکم، شانه و امثال آن از راههای باز مثل دهان، بینی، گوش، قُبُل (جلو) و دُبُر (پس) زن و مرد، استفراغ عمدی، مقاربت و نزدیکی از روی عمد و استمناء.

سنتهای روزه عبارتند از: ۱- تعجیل در افطار؛ به اینکه به محض غروب آفتاب افطار نماید. ۲- هنگام افطار این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ فَضْلُكَ رَجَوْتُ وَ إِلَيْكَ تُبْتُ ذَهَبَ الظَّمَا وَ ابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَ ثَبَّتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»

«خدایا! برای تو روزه گرفتم و با رزق و روزی تو آن را افطار کردم، به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و از تو درخواست فضل را دارم و به سوی تو برگشتم. تشنگی بر طرف شد، رگهاتر شدند و پاداش - ان شاء الله - ثابت گشت.»

۳- فطاری کردن باخرمای تر، اگر نباشد باخرمای خشک، اگر نباشد باهر شیرینی ای که آتش در آن تأثیر نکرده باشد، اگر نباشد با آب. ۴- غنیمت شمردن شبهای رمضان با نماز، دعا و تلاوت قرآن. ۵- مواظبت بر نمازهای مغرب، عشاء و صبح با جماعت؛ زیرا در احادیث آمده است که هر کس بر آنها مواظبت نماید، پاداش شب قدر برایش ثابت می شود. ۶- سحری خوردن و تأخیر آن. ۷- خواندن نماز تراویح در شبهای رمضان. ۸- غنیمت شمردن روزههای رمضان برای کسب حلال و تلاوت قرآن. ۹- گشاده رویی با زن و فرزندان در ماه مبارک رمضان. ۱۰- مهربانی با همسایگان و خویشاوندان. ۱۱- افطاری دادن روزه داران. ۱۲- در ماه رمضان ذکر و یاد خدا بیش از سایر اوقات باشد. ۱۳- درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله. ۱۴- انسان مسلمان در این ماه به آنچه خیر دنیا و آخرتش را در پی دارد، مشغول شود. ۱۵- غسل کردن از جنابت قبل از فجر. ۱۶- ترک چشیدن و جویدن غذا بدون بلعیدن آن حتی برای بچه ای که به سن تمیز رسیده است. مکروهات روزه ده تاست: ۱- به تأخیر انداختن افطار ۲- عجله کردن در سحری به گونه ای که بین سحری خوردن و طلوع فجر فاصله طولانی باشد ۳- غسل کردن از جنابت بعد از فجر ۴- اوقات را بیهوده سپری کردن ۵- سخنان زشت و ناروا را بر زبان آوردن و دشنام دادن دیگران ۶- چشیدن و جویدن غذا بدون بلعیدن آن حتی برای بچه ای که به سن تمیز رسیده است ۷- خوردن زیاد ۸- خواب زیاد ۹- استعمال بوی خوش ۱۰- لذت بردن نفس از شهوات.

آداب روزه هفت تاست: ۱- پیشوازی از رمضان با سرور و نشاط و رضایت ۲- انجام دادن عبادات به صورت کامل ۳- کم خوردن ۴- مواظبت بر نمازها با جماعت ۵- اعتکاف در ماه رمضان به ویژه در ده روز آخر ۶- دوری از زنان به خصوص در ده روز آخر رمضان ۷- صدقه دادن زیاد به ویژه در ده روز آخر آن.

محرمات روزه عبارتند از: وطء و مقاربت، استمناء و انجام دادن هر آنچه روزه را باطل می‌سازد بدون عذر و مجوز شرعی.

کسانی که در ماه رمضان عذر شرعی دارند و روزه نمی‌گیرند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- دسته‌ای از آنان بعد از تمام شدن عذر فقط روزه را باید قضا نمایند و فدیة بر آنان واجب نیست، این افراد عبارتند از: شخص بیمار، مسافر، انسان بی‌هوش، زن حامله و زن شیردهی که به خاطر ترس از خودشان روزه نمی‌گیرند، و زن حائضه و نفساء.

۲- دسته دوم کسانی هستند که فقط فدیة بر آنان واجب است و روزه را قضا نمی‌نمایند، این افراد عبارتند از: بیماری که امید بهبودی‌اش نیست و پیرمرد و پیرزن سالخورده.

۳- دسته‌ی سوم کسانی هستند که بعد از مرتفع شدن عذر، هم قضای روزه و هم فدیة بر آنان واجب است، این افراد عبارتند از: زن حامله و زن شیردهی که به خاطر ترس از بچه‌شان روزه نمی‌گیرند، هر کسی که به خاطر نجات دیگری روزه‌خواری کند و کسی که داخل رمضان بعدی شود در حالی که روزه رمضان قبلی را قضا ننموده باشد.

فصل چهارم

حج و عمره

س) پنجمین رکن از ارکان اسلام چیست؟

ج) حج و عمره.

س) چه زمانی حج در اسلام فرض شد؟

ج) سال پنجم هجری.

س) حج و عمره یعنی چه؟

ج) حج در لغت به معنی قصد است و در اصطلاح شرعی به معنی قصد خانه خدا (کعبه) جهت انجام مناسک و اعمال ویژه‌ای می‌باشد.

عمره در لغت به معنی زیارت است و در اصطلاح شرعی به معنی زیارت خانه خدا جهت انجام مناسک و اعمال ویژه‌ای می‌باشد.

س) دلیل بر واجب بودن حج چیست؟

ج) ۱- فرموده خداوند متعال، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^(۱)

«خداوند فرض نموده که هرکس قدرت و استطاعت مالی و جسمی داشته باشد، از خانه خدا

(بیت الله الحرام) زیارت به عمل آورد و قصد حج آن کند.»

۲- فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است... تا آخر حدیث که از جمله آنها یکی حج بیت الله الحرام است.

۳- عمل خود پیامبر صلی الله علیه و آله که آن را انجام داده و فرموده است: «مناسک و اعمال حج را همانند من انجام دهید.»

۴- اجماع تمام امت اسلامی از گذشته تا به امروز بر واجب بودن آن.

س) فضیلت حج چیست؟

ج) فضیلت حج چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث زیر بیان کرده است:
«مَنْ حَجَّ، فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^(۱)

«کسی که حج کند و فحش گوئی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را زائیده بود، بی گناه باز می گردد.»

س) عقوبت و مجازات کسی که حج را ترک نماید، چیست؟

ج) برای کسی که حج را ترک کند، این عقوبت کافی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث بیان کرده است: «مَنْ اسْتَطَاعَ وَلَمْ يَحْجْ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ»

«کسی که قدرت و توانایی حج را داشته باشد و حج نکند و بمیرد با یهودی یا نصرانی هیچ فرقی ندارد.»

ابن عباس می گوید: «کسی که حج را ترک نماید در حالی که توانایی آن را داشته باشد، هنگام مرگ درخواست بازگشت به دنیا می کند؛ یعنی، آرزو می کند که مهلت به وی داده شود تا حش را ادا نماید، و پیداست که چنین خواست و آرزویی هرگز بر آورده نمی شود.»

س) حکمت و فلسفه حج چیست؟

ج) اجتماع و گرد آمدن مسلمانان از سراسر جهان و اطلاع و آگاهی از احوال همدیگر، تعاون و همکاری بر کار خیر و یاری اسلام، مشاهده محل نزول وحی،

مشاهده محل تولد پیامبر ﷺ و محل دفن وی و پیروی از راه و روش ایشان، مشاهده اینکه تمام مسلمانان بر دینی هستند که تمام مردم در آنجا و در پیشگاه خداوند به یک شیوه عبادت می‌کنند و یک شکل و قیافه را دارند، آن گاه آرزو می‌کند که ای کاش! آنان به زبان عربی آگاهی می‌داشتند؛ در نتیجه آن را زبان خود قرار می‌دادند تا زبان قرآن آنان را گرد هم جمع کند و تاسنهای پیامبر ﷺ را در مناسک حج و تمام امور زندگی‌شان زنده کنند.

س) دلیل واجب بودن عمره چیست؟

ج) ۱- فرموده خداوند متعال، آنجا که می‌فرماید: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»^(۱)

«اعمال حج و عمره را تمام و کامل با ارکان و شروط به خاطر رضایت خداوند متعال انجام بدهید.»

۲- حدیثی است که بیهقی و ابن ماجه و دیگران با سند صحیح از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که می‌فرماید: «گفتم: یا رسول خدا! آیا جهاد بر زنان واجب است؟ در جواب فرمود: بله، جهادی که پیکار و قتال در آن نیست و آن حج و عمره می‌باشد.»

میقات حج و عمره

الف) میقات زمانی حج و عمره؛ وقت احرام برای حج و عمره

س) وقت احرام برای حج چه زمانی است؟

ج) ماههای شوال و ذی‌القعدة و ده روز اول ماه ذیحجه. پس کسی که تا صبح عید قربان احرام نبسته باشد، وقت احرام را از دست داده است. و کسی که احرام بسته باشد ولی قبل از صبح عید قربان به صحرای عرفات نرسد، حجش را از دست داده است، در این صورت باید اعمال عمره از قبیل: طواف، سعی بین صفا و مروه و تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر را انجام دهد و اعمال حج را در سال آینده به انجام رساند.

س) وقت احرام برای عمره چه زمانی است؟
 ج) تمام ایام سال، مگر اینکه مشغول اعمال حج باشد که در این صورت بعد از تمام شدن مناسک و اعمال حج، برای عمره احرام می‌بندد.

ب) میقات مکانی حج و عمره؛ مکانهای احرام برای حج و عمره

س) پیامبر صلی الله علیه و آله چه مکانهایی را برای احرام تعیین کرده است؟
 ج) پنج مکان: ۱- ذوالحلیفه؛ که «آبیار علی» نامیده می‌شود و در یک فرسخی شهر مدینه واقع شده است، این مکان احرام کسانی است که از مدینه عازم مکه هستند.
 ۲- جُحُفَه (اکنون به «رابغ» تبدیل شده است)؛ بین مکه و مدینه واقع شده است. این مکان احرام کسانی است که از شام و مصر و مغرب (مراکش) عازم مکه هستند.
 ۳- ذات عرق؛ در شانزده فرسخی مکه واقع شده است. این مکان احرام برای مردم عراق و خراسان و کسانی که از آنجا عازم مکه هستند، می‌باشد. همچنین «عقیق» که دورتر از «ذات عرق» است، مکان احرام آنان است.
 ۴- قرن المنازل؛ در شانزده فرسخی مکه واقع شده است و «تهامه» نامیده می‌شود. این مکان احرام برای مردم حجاز و نجد و کسانی که از آن راه عبور می‌کنند، می‌باشد.
 ۵- یَلْمَلَمَ؛ نام کوهی است که در شانزده فرسخی مکه واقع شده است. این مکان احرام کسانی است که از یمن عازم مکه هستند.

کسی که قصد احرام دارد، در هر کدام از مکانهای ذکر شده که در راهش قرار دارد، باید احرام ببندد. کسی که محل اقامتش از میقات و مکان احرام به مکه نزدیک‌تر باشد، از محل اقامتش احرام ببندد و کسی که محل اقامتش از میقات و مکان احرام به مکه دورتر باشد، بهتر است که از میقات احرام ببندد، اگر چه جایز است که از محل اقامتش نیز احرام ببندد.

کسی که در مکه است و قصد احرام برای حج را دارد، هنگام خروج از خانه‌اش برای حج احرام بسته است؛ یعنی، احرام بستن اهل مکه و کسانی که در مکه هستند در

خانه‌شان شروع می‌شود و اگر قصد احرام برای عمره را داشته باشد، باید از محدوده حرم مکه خارج شود و به نزدیک‌ترین مکان احرام برای عمره برود، که نزدیک‌ترین مکان احرام برای عمره «تنعیم» است که «مساجد» عائشه رضی الله عنها نامیده می‌شود، بهتر است که از جعرانه احرام ببندد.

شرایط واجب بودن حج و عمره

س) شرایط واجب بودن حج کدام است؟

ج) ۱- اسلام ۲- تکلیف؛ یعنی، بالغ و عاقل باشد ۳- حریت ۴- توانایی؛ به اینکه هزینه رفت و برگشت برای حج داشته باشد و این هزینه اضافه بر هزینه زن و فرزندانش در مدت رفت و برگشتش به حج باشد ۵- امنیت راه ۶- وجود داشتن وقت برای رفتن به حج؛ زیرا کسی که مثلاً در ماه محرم توانایی رفتن به حج را داشته باشد، ولی در ماه رمضان بمیرد، حج بر او واجب نیست؛ زیرا تا وقت رفتن به حج در قید حیات نبوده است.

س) شرایط واجب بودن عمره کدام است؟

ج) همان شرایط واجب بودن حج است غیر از شرط ششم؛ یعنی وجود داشتن وقت برای رفتن به حج؛ زیرا تمام ایام سال وقت عمره است.

اقسام حج و عمره

حج و عمره بر چهار قسم است:

- ۱- حج و عمره فرض، که همان حج و عمره اسلام است. ۲- حج و عمره قضا.
- ۳- حج و عمره واجب؛ حج و عمره‌ای که با نذر واجب می‌شود. ۴- حج و عمره تطوع، که مستحب می‌باشند.

انواع احرام

احرام بر پنج نوع است:

افراد، تمتع، قران، اطلاق و احرام همانند مثلاً احرام زید.

س) افراد چگونه احرامی است؟

ج) بدین گونه است که ابتدا شخص برای حج احرام ببندد و بعد از فارغ شدن از مراسم و مناسک حج، دوباره برای عمره احرام ببندد و مناسک خاص آن را به پایان رساند.

س) تمتع چگونه احرامی است؟

ج) بدین گونه است که ابتدا شخص برای عمره احرام ببندد و هرگاه از مناسک عمره فارغ شود، تا روز هشتم ذیحجه همان سال منتظر بماند و آن گاه برای حج احرام ببندد. هرگاه فرد، احرام تمتع ببندد، فدیة (ذبح یک گوسفند) بر او واجب می گردد و آن را باید به فقیران حرم مکه به عنوان صدقه بدهد. اگر از ذبح گوسفند ناتوان باشد به اینکه آن را نیابد، در این صورت ده روز روزه بر او واجب است که سه روز از آن باید بعد از احرام حج باشد؛ یعنی، جایز نیست که قبل از احرام حج باشد و سنت است که این سه روز در روزهای ششم، هفتم، و هشتم ذیحجه باشد. و هفت روز دیگر را زمانی که به وطنش برگردد، روزه می گیرد. هرگاه آن سه روز را در حج روزه نگیرد و به تأخیر اندازد، در این صورت بین آن سه روز و هفت روزی که هنگام بازگشت به وطنش روزه می گیرد، باید فاصله بیندازد و لازم است که این فاصله به اندازه بین گرفتن سه روز روزه در حج و گرفتن هفت روز آن هنگام بازگشت به وطنش باشد.

اما کسی که اهل حرم مکه باشد و احرام تمتع ببندد، فدیة بر او واجب نیست. همچنین کسی که بعد از عمره به میقات برگردد و در آنجا برای حج احرام ببندد، فدیة بر او واجب نیست. علاوه بر اینها کسانی که در غیر ماههای حج برای عمره احرام می بندند و سپس در ماههای حج برای حج احرام می بندند، فدیة بر آنها واجب نیست.

برای کسی که می‌خواهد مناسک حج و عمره را انجام دهد و دادن فدیة برایش آسان باشد و ماندن در حال احرام از زمان احرام به حج تا زمانی که اعمال حج فارغ شود، برایش سخت باشد و وقت، طولانی باشد مانند کسی که مثلاً در ماه شوال به حج رود، برای چنین کسی احرام تمتع آسان‌تر و راحت‌تر است.

وقت واجب بودن فدیة (ذبح گوسفند) هنگام احرام به حج می‌باشد و قبل از احرام به حج نیز جایز است. البته ذبح گوسفند در روز قربانی بهتر است.

س) قرآن چگونه احرامی است؟

ج) به معنای احرام حج و عمره با هم در یک سفر است، یا بدین گونه است که شخص ابتدا برای عمره، احرام ببندد و قبل از شروع به طواف عمره، برای حج نیز احرام ببندد؛ چنین شخصی با این عمل، احرام قرآن را انجام داده و با انجام دادن اعمال حج، هم حج و هم عمره برایش حاصل می‌شود، ولی فدیة‌ای مثل فدیة تمتع بر او واجب می‌شود و مانند تمتع اگر از اهل حرم مکه باشد، فدیة بر او واجب نیست.

س) اطلاق چگونه احرامی است؟

ج) بدین گونه است که فرد به طور مطلق احرام ببندد؛ مثل اینکه بگوید: «احرام می‌بندم برای خداوند متعال»، در این صورت احرام به طور مطلق منعقد می‌شود و شخص می‌تواند آن را احرام حج یا عمره یا احرام حج و عمره با هم، قرار دهد.

س) حکم احرام همانند مثلاً احرام زید چیست؟

ج) این است که احرامش همانند احرام زید منعقد می‌شود؛ پس اگر زید برای حج احرام بسته باشد، احرام او هم برای حج واقع می‌شود و اگر زید برای عمره احرام ببندد، احرام او هم برای عمره واقع می‌شود. اگر شخص نتواند به احرامش برای حج یا عمره شناخت پیدا کند یا نتواند به احرام زید شناخت پیدا کند به اینکه زید مرده باشد، در این صورت باید احرامش را احرام قرآن (احرام حج و عمره با هم) قرار دهد، در نتیجه وی قارن می‌شود و فدیة‌ای مثل فدیة تمتع می‌دهد.

نیت احرام حج: «قصد حج را دارم و برای آن احرام می‌بندم برای خداوند متعال.»

نیت احرام عمره: «قصد عمره را دارم و برای آن احرام می‌بندم برای خداوند متعال.» (در این صورت هرگاه شخص در ماههای حج برای عمره احرام ببندد و در همان سال حج کند، احرام تمتع بسته است).

نیت احرام حج و عمره با هم برای کسی که می‌خواهد احرام قرآن ببندد: «قصد حج و عمره را دارم و برای آنها احرام می‌بندم برای خداوند متعال.»

ارکان حج

س) ارکان حج چند تاست؟

ج) ارکان حج شش تاست: ۱- احرام ۲- وقوف در صحرای عرفات ۳- طواف الرکن (طواف افاضه یا طواف زیارت)؛ لازم است که بعد از وقوف در صحرای عرفات باشد ۴- سعی بین صفا و مروه؛ لازم است که بعد از طواف باشد ۵- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر. کسی که موی سر نداشته باشد، حلق یا تقصیر بر او واجب نیست و سنت است که تیغ بر روی سر آورده شود ۶- به ترتیب باشد.

س) وقوف در صحرای عرفات چیست؟

ج) حضور در صحرای عرفات در فاصله زوال روز نهم ذیحجه و صبح روز عید قربان است حتی اگر با عبور کردن از آنجا باشد؛ زیرا وقت وقوف در صحرای عرفات، در فاصله روز نهم و صبح روز دهم ذیحجه می‌باشد.

مستحب است که بین شب و روز در صحرای عرفات جمع شود؛ به اینکه شخص قبل از غروب آفتاب و بعد از آن در صحرای عرفات حضور یابد. کسی که بین شب و روز در صحرای عرفات جمع نکند؛ به اینکه قبل از غروب آفتاب از صحرای عرفات خارج شود، مستحب است که گوسفندی را ذبح نماید و آن را به فقیران مکه صدقه بدهد.

سنت است که در صحرای عرفات زیاد ذکر و دعا شود و بهتر است که این ذکر خوانده شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... تا آخر»

«هیچ معبود بر حقی نیست جز الله، او یکتاست و هیچ شریکی ندارد...».

سنت است که هنگام وقوف در صحرای عرفات، شخص وضو داشته و در مقابل آفتاب رو به قبله بایستد. در واقع حج یعنی وقوف در صحرای عرفات؛ پس کسی که در صحرای عرفات حضور نیابد، حج را از دست داده است و در این صورت اعمال عمره را انجام می‌دهد و در سال آینده باید حجتش را قضا نماید پس آنچه در وقوف عرفات واجب است، این است که شخص در وقت وقوف در صحرای عرفات حضور یابد، اگر چه یک لحظه هم باشد و اگر چه تنها از آنجا عبور کند.

س) سنتهای وقوف در صحرای عرفات کدامند؟

ج) ۱- غسل ۲- شخص در مقابل آفتاب بایستد ۳- در کنار سنگهای بزرگ بایستد ۴- رو به سوی قبله کند ۵- حضور قلب داشته باشد و از تعلقات دنیوی فارغ شود ۶- تلبیه^(۱) و درود بر پیامبر ﷺ و استغفار و دعای زیادی بگوید و زیاد گریه کند و آنجا تمام اشکهای خود را فرو ریزد ۷- انسان مومن در آنجا تصمیم بگیرد که از آن به بعد خودش را اصلاح نماید و به طاعات و عبادات مشغول شود ۸- زیاد این ذکر را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... تا آخر» و برای خانواده و دوستانش و برای مسلمانان دعا کند.

س) طواف چیست؟

ج) عبارت است از هفت دور طواف کعبه که از «حجر الأسود» شروع شده و به آن خاتمه یابد و شخص طواف کننده در تمام طوافش طرف چپ خود را رو به کعبه قرار دهد.

س) شرایط طواف چیست؟

ج) ۱- طهارت؛ یعنی، وضوی کامل داشته باشد و از جنابت و آلودگی جسمی و لباس و مکان پاک باشد. ۲- پوشاندن عورت؛ یعنی در حال طواف عورتش پوشیده

۱- گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ» «گوش به فرمانم، ای خدا! گوش به فرمانم، تو شریکی نداری، گوش به فرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست و تو شریکی نداری.»

باشد. ۳- طواف در مسجد الحرام واقع شود. ۴- طواف هفت دور باشد. ۵- نیت طواف برای کسی که نیت احرام نکرده باشد. ۶- عدم صارف؛ مثل اینکه به دنبال شخص بدهکاری نباشد.

(س) سنتهای طواف کدام است؟

(ج) ۱- طواف کننده در اول طوافش، حجرالأسود را بگیرد و آن را ببوسد و بر آن سجده کند، اگر نتوانست، با دست بدان اشاره نماید و دستش را ببوسد.

۲- آرام و با پای برهنه حرکت کند.

۳- با گامهای کوتاه حرکت کند.

۴- رکن یمانی را گرفته و دستش را ببوسد، اگر نتوانست، با دست بدان اشاره نماید. (در هر دو طواف این کار را سه بار انجام دهد. در فرد بودن آن تأکید شده است).

۵- در هر طوافی که به دنبال آن، سعی بین صفا و مروه می آید، سنت است که طواف کننده در سه دور اولی با شتاب حرکت کند و در چهار دور دیگر به صورت عادی حرکت نماید.

۶- شخص در هر طوافی که به دنبال آن سعی بین صفا و مروه می آید، رداء و عبایش را از زیر بغل راست بر شانه چپ خود بیندازد.

۷- بعد از طواف دو رکعت نماز سنت طواف بگزارد و رداء و عبایش را از روی شانه چپ پایین آورد تا عورتش پوشیده شود. و هرگاه بخواهد سعی بین صفا و مروه نماید، دوباره رداء و عبایش را از زیر بغل راست بر شانه چپ خود بیندازد.

۸- هنگام دیدن کعبه این ذکر را بگوید: «اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفاً وَ تَعْظِماً وَ مَهَابَةً وَ بَرّاً وَ زِدْ مَنْ شَرَّفَهُ وَ عَظَّمَهُ مِنْ حَجَّهِ وَ اعْتَمَرَهُ تَشْرِيفاً وَ تَعْظِماً وَ بَرّاً، اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ فَحَيِّتَنَا بِالسَّلَامِ، تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»

«خدایا، بر شرافت، بزرگداشت، هیبت و نیکی این خانه بیفزای و بر شرافت، بزرگداشت و نیکی آن کسی که از حج گزاران و عمره گزاران که آن را بزرگ داشت و حرمت نهاد نیز بیفزای. خدایا، سلام تویی و سلامتی از جانب تو است. پس پروردگارا، ما را با سلامتی زنده بدار. تو با برکت و بزرگواری ای صاحب جلال و کرام.»

۹- هر باری که داخل مسجد الحرام شود، دو رکعت سنت طواف را به جای آورد و اگر طواف نکند، دو رکعت نماز سنت «تحية المسجد» را بگذارد.

۱۰- در اول طوافش این ذکر را بگوید: «اللَّهُمَّ! اِيْمَانًا بِكَ وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ»

«خدایا! به تو ایمان آوردم و کتابت را تصدیق می‌کنم و به عهدی که با تو بستم، وفا می‌کنم و از سنت پیامبرت، حضرت محمد ﷺ تبعیت و پیروی می‌کنم.»

۱۱- هنگام رویارویی در مسجد الحرام این ذکر را بگوید: «اللَّهُمَّ اِنَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ وَ الْحَرَمَ حَرَمُكَ وَ الْاَمْنَ اَمْنُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِيكَ مِنَ النَّارِ»

«خدایا! همانا این خانه و این حرم، خانه و حرم تو است و امنیتی که در این حرم است، از طرف توست و تویی که چنین امنیتی را به این حرم داده‌ای و این جایگاه پناه بردن به تواز آتش جهنم می‌باشد.»

۱۲- هنگام رویارویی با میزاب این ذکر را بگوید: «اللَّهُمَّ اسْقِنِي بِكَاسِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ شَرْبَةَ هَنِيئَةٍ لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا»

«خدایا! با جام و لیوان پیامبرت، حضرت محمد ﷺ نوشیدنی گوارایی را به من بنوشان که بعد از آن هرگز تشنه نشوم.»

۱۳- در پشت بیت الله الحرام این ذکر را بگوید: «اللَّهُمَّ حَجًّا مَبْرُورًا وَ سَعِيًّا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا وَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ»

«خدایا، حجی مقبول کوششی مورد سپاس قرار گرفته، گناهی بخشوده و تجارتی که هرگز تباه نمی‌شود [از تو می‌خواهم].»

۱۴- بین دو رکن یمانی این دعا را بخواند: «رَبَّنَا اَتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۱)

«پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ، نجات ده!»

۱۵- یا اینکه در هر دور طواف بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

«خداوند از هر عیب و نقصی منزّه و پاک است، ستایش و حمد مخصوص اوست و هیچ معبود بر حق نیست جز «الله» و خداوند بزرگ و بلند مرتبه است»

و بین دو رکن یمانی دعای «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۱) را بخواند.

۱۶- بعد از طواف دو رکعت نماز سنت طواف بگزارد که در رکعت اول بعد از فاتحه، سوره «کافرون» و در رکعت دوم بعد از فاتحه، سوره «اخلاص» را بخواند.

۱۷- بعد از به جای آوردن نماز سنت طواف، خداوند را سپاس گوید و وی را ستایش کند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود و سلام بفرستد و هر طور که دلش خواست، دعا کند.

(س) انواع طواف کدامند؟

(ج) ۱- طواف قدوم؛ به منزله تحية المسجد است و اگر شخص بخواهد بعد از طواف قدوم، سعی بین صفا و مروه نماید، در سه دور اول طوافش باشتاب حرکت کند و در آن سه دور، رداء و عبایش را از زیر بغل راست بر شانه چپ خود بیندازد.

طواف قدوم تنها برای حاجی سنت است؛ زیرا طواف فرضش، همان طواف الرکن است و شخص عمره کننده طواف قدوم ندارد؛ زیرا طوافش همان طواف عمره می باشد که از ارکان عمره است.

۲- طواف الرکن (طواف اضافه یا طواف زیارت)؛ از ارکان حج است. شرط است که این طواف بعد از وقوف در صحرای عرفات باشد. اول وقتش بعد از نیمه شب عید قربان است و وقت پایانی ندارد.

۳- طواف النافله؛ مستحب است که این نوع طواف زیاد انجام شود.

۴- طواف الوداع؛ بر شخص حاجی غیر از زن حائضه واجب است که به هنگام ترک مکه، آن را به جا آورد.

س) سعی چیست؟

ج) عبارت است از هفت بار سعی بین صفا و مروه؛ از صفا تا مروه یک بار و در بازگشت از مروه تا صفا یک بار دیگر؛ یعنی، هر رفت و برگشتی دو بار محسوب می شود. شخص بین دو میل سبز باید تند سعی نماید و در بقیه با حالت عادی سعی نماید.

س) واجبات سعی کدامند؟

ج) ۱- از صفا آغاز نماید.

۲- تمام مسافت از صفا تا مروه و بالعکس از مروه تا صفا را بپیماید؛ پس اگر یک وجب یا کمتر از آن را ترک کند، درست نیست و سعی را انجام نداده است.

۳- هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی نماید؛ از صفا تا مروه یک بار و از مروه تا صفا یک بار محسوب می شود. اگر شخص در تعداد سعی شک نماید، باید بنا را بر حد کمتر بگذارد و هفت مرتبه را تکمیل نماید.

۴- سعی بعد از طواف الإفاضة (طواف الکن) باشد یا بعد از طواف القدوم باشد به شرطی که وقوف در صحرای عرفات بین آن دو نیفتد.

س) سنتهای سعی کدامند؟

ج) شخص وضو داشته باشد و عورتش را پوشانیده و به بالای کوه صفا رفته و رو به سوی قبله کند و بعد از تهلیل^(۱) و تکبیر این ذکر را بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»

«هیچ معبود بر حق نیست جز «الله»، او یکتاست و شریکی ندارد، مُلک و پادشاهی از آن اوست و ستایش مخصوص اوست، زنده می کند و می میراند و تمامی خیرات و برکات در دست اوست، و او بر هر

۱- گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (مترجم)

چیزی تواناست. جز او معبودی بر حق نیست، یگانه است و شریکی ندارد. اوست که وعده‌اش را تحقق بخشید و بنده‌اش را پیروز کرد و به تنهایی تمام گروه‌ها را شکست داد. هیچ معبود بر حقی نیست و فقط خدا را با اخلاص پرستش می‌کنیم و غیر از او کسی را نمی‌پرستیم؛ چون فرمانروایی خاص اوست، اگرچه کافران از این خوششان نیاید و ناراحت باشند.»

بعد از آن هر طور که دلش خواست دعا کند و آن‌گاه این ذکر و دعا را سه بار تکرار کند. سپس از صفا پایین آمده و به سعی خودش ادامه دهد و بین صفا و مروه بگوید:

«رَبِّ اغْفِرْ وَاَرْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ أَنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

«پروردگارا! از گناهان درگذر و بندگان را مشمول رحمت خود قرار داده و از تمام گناهان و لغزشهایی که نسبت به آن علم و آگاهی داری، درگذرد؛ چرا که به راستی تو بی نهایت عزیز و ستوده و بخشنده هستی. خدایا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ، نجات ده!».

البته اگر در فاصله بین صفا و مروه قرآن بخواند، بهتر است.

زمانی که به دومیل سبز رسید، در بین آن با شتاب حرکت کند و بعد از عبور از آن با حالت عادی سعی نماید. و هرگاه به مروه رسید، از آن بالا رود و ذکر و دعایی را که قبلاً بر روی کوه صفا خوانده بود، در آنجا نیز بخواند. آن‌گاه از مروه پایین آید تا به صفا برگردد. این رفت و برگشت دوبار محسوب می‌شود، هرگاه هفت بار تمام شد، کافی است و تکرار آن مندوب و مستحب نیست.

س) حلق چیست؟

ج) منظور از آن تراشیدن موی سر با تیغ یا کوتاه کردن آن است، بهتر آن است که مرد تمام سرش را بتراشد و زن، موی سرش را کوتاه نماید. اگر مرد موی سرش را کوتاه نماید یا قسمتی از سرش را بتراشد، یا زن قسمتی از موی سرش را کوتاه نماید، کافی است. در حقیقت کوتاه کردن سه مو از موهای سر کفایت می‌کند و نباید کمتر از آن کوتاه شود.

س) وقت طواف و حلق و رمی جمره عقبه چه زمانی داخل می‌شود؟

ج) وقت طواف الرکن بعد از نیمه شب عید قربان داخل می‌شود و اگر شخص مُحَرَّم

بتواند بر احرامش باقی بماند، وقت پایانی ندارد؛ یعنی، تا زمانی که شخص در حال احرام باشد، می‌تواند این طواف را انجام دهد.

وقت حلق هم بعد از نیمه شب عید قربان داخل می‌شود و وقت پایانی ندارد؛ زیرا شخص مُحَرَّم از احرامش خارج نمی‌شود مگر بعد از ادای فرایض واجباتش.

وقت رمی جمره عقبه نیز بعد از نیمه شب عید قربان داخل می‌شود. و بهتر آن است که بعد از طلوع آفتاب باشد و پس از آن حلق و آن گاه طواف انجام شود.

اگر شخص بخواهد چیزی را ذبح کند یا قربانی کند، وقت ذبح هدی همان وقت قربانی است که بعد از نماز عید، تا آخر ایام التشریق (آخر روز سیزدهم ذیحجه) است. بعد از آن جمره عقبه را رمی نماید، سپس حیوانی را ذبح کند و پس از آن حلق و آن گاه طواف الرکن انجام گیرد. هرگاه شخص این سه کار (رمی، حلق و طواف) را انجام دهد، از احرامش خارج شده و تمام آنچه در حال احرام بر وی حرام بود از قبیل پوشیدن لباس دوخته برای مردان، استعمال بوی خوش و نکاح و نزدیکی با زن، برایش حلال می‌شود و اگر دو کار از آنها را انجام دهد؛ مانند اینکه رمی و حلق نماید، یا حلق و طواف کند و یا رمی و طواف کند، در این صورت تمام آنچه در حال احرام بر وی حرام بود، برایش حلال می‌شود جز نکاح و نزدیکی با زن، ولی اگر هر سه مورد را انجام دهد، تمام آنچه در حال احرام بر او حرام بود، برایش حلال می‌شود.

س) سنتهای حلق کدامند؟

ج) ۱- رو به سوی قبله کردن.

۲- تکبیر؛ گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ»^(۱)

(یعنی در حال تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر بهتر است که شخص ساکت ننشیند؛ بلکه مشغول تکبیر باشد. این شأن انسان مسلمان است که همیشه در تمام لحظات زندگی اش جدیت داشته باشد و عمرش را حفظ نماید تا لحظه‌ای از آن ضایع نشود).

۱- خداوند بزرگ و بلند مرتبه است (سه بار)، هیچ معبود بر حق نیست جز «اللَّهُ»، خداوند بزرگ و بلند مرتبه است (دو بار) و ستایش و حمد مخصوص اوست.

۳- از طرف راستش آغاز کند.

۴- موهایش را زیر خاک دفن کند.

واجبات حج

س) واجبات حج کدامند؟

ج) منظور از واجبات حج آن است که در صورت ترک آنها با خون جبران می شود؛ یعنی با ذبح گوسفندی و صدقه دادن آن به فقراى حرم مکه. واجبات حج شش تا است:

۱- احرام بستن از میقات؛ پس کسی که از میقات بگذرد در حالی که می خواهد بدون احرام اعمال حج و عمره را انجام دهد، در صورتی که برای احرام بستن به میقات بر نگردد، خون بر او واجب می شود.

۲- پوشیدن هر نوع لباس دوخته برای مردان؛ پس اگر مرد در حال احرام لباس دوخته را پوشید، خون بر او واجب می شود. این مورد دوم خاص مردان است و پوشیدن لباس دوخته برای زنان حلال است.

۳- وقوف در مزدلفه (مشعر الحرام) در اکثر اوقات شب عید قربان یا بعد از نیمه شب عید قربان اگرچه لحظه ای هم باشد.

۴- وقوف در منی در شبهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذیحجه (پس از عید)؛ پس اگر شخصی قبل از مغرب روز دوازدهم از منی خارج شود، ماندن در محل منی در شب سیزدهم واجب نمی گردد و از او ساقط می شود.

۵- رمی جمرات سه گانه (جمرة اولی، جمرة وسطی و جمرة عقبه) در منی در ایام التشریق (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذیحجه) پس از زوال آفتاب؛ پس اگر شخصی قبل از مغرب روز دوازدهم از منی خارج شود، رمی جمرات در روز سیزدهم از او ساقط می شود. و اگر شخصی بخواهد به جای کسی دیگر رمی جمرات نماید، باید ابتدا رمی جمرات سه گانه خود را تکمیل نماید و سپس به جای دیگری رمی را آغاز

کند. رعایت ترتیب بین رمی جمرات (نخست رمی جمره اولی، سپس رمی جمره وسطی و در آخر رمی جمره عقبه) واجب است.

اگر شخصی در ماشین نشسته باشد تا از منی خارج شود، ولی ازدحام جمعیت مانع شود تا اینکه بعد از غروب آفتاب خارج شود، چیزی بر او واجب نیست.

محرمات احرام

س) محرمات احرام کدامند؟

ج) ۱- وطء (جماع) ۲- بوسیدن زنان در صورتی که شهوت را تحریک کند ۳- لمس کردن زنان از روی شهوت ۴- استمناء (بر خلاف انزال به سبب نگاه کردن و فکر کردن، که در این صورت حرام نیست) ۵- عقد نکاح؛ به خاطر حدیث صحیح که می فرماید: «لَا يَنْكَحُ الْمُحْرِمُ لَا يَنْكَحُ»

«شخص در حال احرام نباید با کسی نکاح نماید و باید کسی به نکاح وی در آید.»

۶- استعمال بوی خوش در بدن یا لباس ۷- پوشیدن دستکش برای مردان و زنان و پوشیدن جوراب برای مردان؛ یعنی، پوشیدن جوراب برای زنان حرام نیست) ۸- پوشیدن هر نوع لباس دوخته برای مردان و نیز پوشیدن هر چیز محیط و در برگیرنده، حتی غیر دوخته، همانند عمامه، کلاه، جوراب، کفش و... بر مردی که در حال احرام است، حرام می باشد ۹- شکار حیوانات بزی یا وحشی حلال گوشت توسط خود شخص یا راهنمایی و اشاره او و خوردن از گوشت آن؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: ﴿وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا﴾^(۱)

«تا زمانی که در حال احرام هستید، شکار حیوانات بری بر شما حرام است.»

لازم به ذکر است که خوردن آنچه برای او شکار شود، حرام است؛ پس اگر شخصی که در حال احرام نیست حیوانی را شکار نماید بدون اینکه شخص مُحَرَّم به او دستور دهد یا بدان اشاره نماید، خوردن آن برای شخص مُحَرَّم حلال است؛ زیرا در

حدیث صحیح آمده است: «زمانی که ابوقتاده الاغ وحشی را شکار کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا کسی از شما به او دستور داده یا اشاره نموده است که این کار را بکند؟ در جواب گفتند: خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از گوشت آن بخورید.»^(۱)

۱۰- کندن موی سر یابدن به طور مطلق اگرچه یک مو باشد و گرفتن ناخن؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ﴾^(۲)

«سرتان را نتراشید تا زمانی که حیوان قربانی به محلش می رسد؛ یعنی، مراسم و مناسک حج تمام می شود.»

موی بدن بر موی سر قیاس می شود و گرفتن ناخن بر کندن مو قیاس می شود.

۱۱- مالیدن روغن به موی سر یا ریش اگرچه روغن بوی خوشی نداشته باشد؛ مانند: روغن زیتون، کره و روغن گردو.

اگر شخص محرم یکی از این محرمات را از روی نسیان و فراموشی انجام دهد یا جاهل به تحریم آن باشد و آن را انجام دهد، در این صورت اگر چیزی از بین رفته باشد مثل تراشیدن یا کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن یا قتل و شکار حیوانات، فدیة بر او واجب می گردد. (به استثنای شخص دیوانه که اگر در حال احرام مو را بتراشد، یا کوتاه نماید، یا ناخن را بگیرد و یا حیوانی را شکار نماید، که امام نووی در کتاب الروضة واجب نبودن فدیة بر او را صحیح دانسته است) و اگر از روی نسیان و فراموشی یا از روی جهالت به تحریم آن، یکی از آن محرمات را انجام دهد که بر اثر انجام آن چیزی از بین نرفته باشد؛ مثل پوشیدن لباس دوخته و استعمال بوی خوش، در این صورت فدیة واجب نیست. اما اگر شخص مُحَرَّم از روی عمد و در حالی که عالم به تحریم آنهاست، یکی از محرمات را انجام دهد، فدیة بر او واجب می گردد.

اگر شخص مُحَرَّم برای مداوا کردن یا برای گرما و سرما و امثال آنها، نیاز به انجام یکی از آن محرمات را داشته باشد، جایز است، ولی فدیة بر او واجب است.

البته اگر در چشم مویی روئیده باشد یا مو، چشم را بپوشاند و شخص مو را بکند یا ناخن شخص مُحَرَّم بدون دخالت وی شکسته شود و اذیت نماید و در نتیجه آن را بر دارد، فدیهِ بر او واجب نمی‌شود. همچنین در راه رفتن بر ملخی که تمام راه را گرفته است یا حیوانی را که به او حمله نموده، به خاطر دفاع از خودش آن را بکشد، یا حیوانی را از دهان گربه بگیرد تا آن را مداوا کند و آن حیوان بمیرد، فدیهِ بر او واجب نمی‌گردد.

تحلل و انواع آن

تحلل؛ یعنی، فارغ شدن از اعمال حج و عمره و خارج شدن از احرام با اسبابی که ذکر شد.

تحلل بر چهار نوع است:

۱- اینکه با انجام دادن تمام اعمال حج و عمره باشد؛ پس هرگاه شخص عمره کننده تمام اعمال عمره را انجام دهد، تحلل برایش حاصل شده است و از عمره فارغ و از احرام خارج می‌شود و هرگاه شخص حاجی تمام اعمال حج را انجام دهد، تحلل برایش حاصل شده است، از حج فارغ و از احرام خارج می‌شود.

شخصی که قبل از ماههای حج برای حج احرام بسته و تمام اعمال عمره را انجام دهد، تحلل برایش حاصل می‌شود و کسی که اعمال و مناسکی را که قبلاً فاسد کرده، تمام بکند، تحلل برایش حاصل می‌شود؛ اگرچه قضای آن اعمال و مناسک بر او واجب است. تمام کردن اعمال حج و عمره یعنی در روز عید قربان، رمی جمره عقبه، طواف کعبه همراه با سعی بین صفا و مروه بعد از طواف در صورتی که سعی بعد از طواف قدوم نباشد و کنند حداقل سه مو از سر، انجام گیرد. اگر شخص دو کار را انجام دهد؛ به اینکه رمی و طواف کند و سرش را نتراشد، یا رمی و حلق نماید و طواف نکند، یا طواف و حلق نماید و رمی نکند، آنچه در حال احرام بر او حرام بود، برایش حلال می‌شود جز نکاح و اگر هر سه مورد را انجام دهد، تمام آنچه در حال احرام بر او حرام بود، برایش حلال می‌شود.

۲- اینکه شخص در ماههای حج برای حج احرام ببندد و وقوف در صحرای عرفات را از دست داده باشد، در نتیجه اعمال حج را بدون وقوف در صحرای عرفات و بدون رمی جمرات سه گانه و بدون ماندن در مزدلفه و منی تمام کند؛ یعنی، فقط طواف و سعی و حلق را انجام دهد، چنین شخصی باید به خاطر انجام ندادن بعضی از اعمال حج و از دست رفتن آنها، گوسفندی را ذبح نماید و در سال آینده آن اعمال حج را قضا نماید.

۳- اینکه شخص به هنگام احرام بستن شرط نماید که هنگام عارضه‌ای مثل بیماری یا تمام شدن نفقه یا گم کردن راه، از احرام در آید، در این صورت چنین شخصی هنگام روی دادن آن عارضه‌ها از احرام خارج می‌شود، اگر چه بعد از وقوف در صحرای عرفات هم باشد. پس اگر بگوید: «برای حج و عمره احرام می‌بندم به شرطی که هرگاه بیمار شدم از احرام خارج شوم»، در این صورت به محض بیماری از احرام خارج می‌شود. بخاری و مسلم از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «ضباعه»، دختر زبیر را دید و به وی گفت: آیا می‌خواهی حج کنی؟ «ضباعه» گفت: به خدا قسم چیزی را در خود نمی‌یابم مگر احساس دردی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: حج کن و در آن شرط قرار ده و بگو: خدایا! در صورتی که مریض شدم از احرام خارج می‌شوم.

۴- اینکه به خاطر «احصار» و منع شخص محرم از اعمال حج و عمره توسط کسی دیگر، تحلیل صورت گیرد. پس هرگاه زن احرام ببندد و شوهرش وی را از رفتن به حج باز دارد، آن زن با ذبح گوسفندی که برای قربانی مناسب باشد، قصد تحلیل و در آمدن از احرام می‌نماید و آن گاه موی سرش را کوتاه می‌کند. پس هرگاه با قصد تحلیل و در آمدن از احرام، گوسفندی را ذبح کند و سپس موی سرش را کوتاه کند، از احرام خارج می‌شود.

احصار و منع شخص محرم از اعمال حج و عمره با این چیزها حاصل می‌شود:

- ۱- دشمن، شخص محرم را منع نماید. ۲- پدر، فرزندش را منع کند. ۳- شوهر، زنش را منع نماید. ۴- طلبکار، بدهکارش را که از اثبات اعسار و تنگدستی اش ناتوان باشد، منع نماید، تمام این افراد با ذبح گوسفندی و تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، قصد تحلیل و

در آمدن از احرام را می نمایند.

هرگاه پدر به فرزندش، یا شوهر به زنش و یا طلبکار به بدهکارش اجازه حج را بدهد، در این صورت زمانی که احرام می بندند، پدر و شوهر و طلبکار نمی توانند آنان را از انجام دادن اعمال حج و عمره باز دارند.

فدیه

فدیه بر دو نوع است: ۱- فدیة واجب به سبب انجام دادن کار حرامی؛ مانند تراشیدن سر بعد از احرام بدون هیچ عذری و به سبب ترک واجبی؛ مانند ترک احرام از میقات. برای هر کدام از اینها باید گوسفندی را ذبح نماید و خوردن گوشت آن بر خودش حرام است.

۲- فدیه مستحبی؛ به اینکه گوسفندی را ذبح نماید و آن را به فقیران صدقه بدهد. خوردن گوشت آن برایش حلال است. بهتر آن است که $\frac{1}{3}$ آن را بخورد و $\frac{1}{3}$ آن را هدیه بدهد و $\frac{1}{3}$ باقیمانده را به فقیران صدقه دهد.

خونهای واجب در حج و عمره

خونهای واجب در حج و عمره بر دو دسته است:

الف) دسته ای که در قرآن آمده اند و عبارتند از:

۱- خون تمتع؛ کسی که احرام تمتع بسته است؛ یعنی، در ماههای حج برای عمره احرام بسته باشد و سپس در ماههای حج همان سال برای حج احرام ببندد، چنین کسی باید گوسفندی را ذبح نماید. اگر آن را نیافت، باید سه روز در حج (روزهای پنجم، ششم و هفتم ذیحجه) روزه بگیرد و هفت روز دیگر را زمانی که به میان خانواده اش برگردد، باید روزه بگیرد.

۲- خونی که به سبب کشتن حیوان صید واجب می شود؛ اگر حیوانی مثل آن شکار موجود باشد، مانند شکار آهو که گوسفند مثل آن است، در این صورت فرد بین دو چیز

مخیر است: یکی اینکه گوسفندی را ذبح نماید و آن را به فقیران حرم مکه صدقه بدهد، دیگری اینکه گوسفند را ارزشگذاری کند و با قیمت آن، غذا بخرد و آن را به مساکین و فقرای حرم مکه صدقه بدهد.

۳- خونی که به سبب تراشیدن سر یا گرفتن ناخن برای دفع اذیت، واجب می شود؛ همانند تراشیدن موی سر به سبب زیاد شدن شپش در آن یا گرفتن ناخن به خاطر اینکه او را دردناک ساخته است. برای فدیۀ آن، شخص بین سه چیز مخیر است که یکی از آنها را انجام دهد: ۱) گوسفندی را ذبح نماید و گوشت آن را به مساکین و فقرای حرم مکه صدقه دهد. ۲) سه روز روزه گیرد. ۳) دوازده مُد (سه صاع یا نه کیلو) غذا به شش نفر از مساکین حرم صدقه بدهد.

۴- خونی که به سبب منع شدن حاجی از اتمام مناسک حج و عمره واجب می شود؛ این خون، گوسفندی است که شخص آن را ذبح می کند و گوشتش را به مساکین حرم صدقه می دهد، اگر این گوسفند را نیافت، باید آن را ارزشگذاری کند و با قیمت آن، غذا را برای مساکین و فقرای حرم بخرد، اگر این کار را نتوانست، حساب می کند که قیمت گوسفند برابر با چند مُد غذاست؟ که به ازای هر مُد، باید یک روز روزه گیرد.

ب) دسته دوم خونهایی هستند که در قرآن نیامده اند و عبارتند از:

۱- خونی که متعلق به ترک واجبی از این واجبات حج است: ترک احرام در میقات معین شده، ترک ماندن در مزدلفه و منی، ترک رمی جمرات سه گانه و ترک طواف وداع. در صورت ترک یکی از این واجبات، باید شخص، گوسفندی را ذبح نماید و گوشت آن را به فقرای حرم مکه صدقه دهد.

۲- خونی که به سبب رفاه جوئی واجب می شود و آن پنج تاست: وطء در غیر فرج، لمس و تماس از روی شهوت، بوسیدن، استعمال بوی خوش و پوشیدن لباس ممنوع مانند لباس دوخته. در صورت ارتکاب هر یک از آنها، ذبح یک گوسفند و صدقه دادن گوشت آن به مساکین حرم واجب می شود.

چگونه باید حج را ادا کرد؟

اساس صحت و درستی هر عملی، اخلاص، پاک گردانیدن نیت برای خداوند متعال است، پس اگر کسی با اخلاص قصد ادای حج را داشته باشد، خداوند متعال وی را کمک و یاری می نماید. همچنان که در حدیث ثابت شده است: «ثَلَاثَةٌ حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمْ: حَاجٌّ وَ نَاجِحٌ عَقَافاً وَ غَازِيٌ»

«خداوند بر خودش واجب نموده که سه کس را یاری نماید: ۱- کسی که قصد حج و زیارت خانه خدا را داشته باشد ۲- کسی که قصد ازدواج دارد تا عفیف و پاکدامن باشد ۳- کسی که قصد قتال و پیکار در راه خدا را داشته باشد.»

هرگاه شخص برای حج عزم و تصمیم گرفت، ابتدا باید سعی کند که برای هزینه سفر حج و عمره اش مال حلالی را به دست آورد و آن گاه سعی کند دوست صالحی را بیابد تا در سفر حج و عمره وی را همراهی بکند و در طاعت و عبادت یاری اش نماید.

پس از آنکه مال حلال و دوست صالح را یافت، از پدر و مادرش - در صورتی که زنده باشند - یا هر کدام از آنها که در قید حیاتند، اجازه بگیرد؛ زیرا رضای خدا در رضای پدر و مادر است.

سپس اگر بدهکار باشد، از طلبکارش اجازه بگیرد؛ زیرا سفر بدهکار - در صورتی که وقت ادای بدهی آمده باشد یا در سفرش وقت ادایش بیاید - بدون اجازه طلبکار حرام است.

پس از آن از همه کسانی که به نحوی با آنها رفت و آمد و همنشینی و همراهی داشته، طلب حلالیت کند تا اینکه دلشان از وی پاک شود و از او راضی و خشنود شوند. آن گاه به دنبال گرفتن گذرنامه برود؛ زیرا امروزه گذرنامه برای سفر به حج امری ضروری است و انسان بدون آن نمی تواند به خارج کشور سفر نماید، پس باید گذرنامه باشد و باید مدت آن تا بازگشت از سفر باقی بماند. اگر در کشوری قرار دارد که گذرنامه احتیاج به ویزا دارد، ویزا را هم بگیرد؛ زیرا اگر با گذرنامه ای که مدتش تمام شده است، مسافرت

کند، وی را به کشورش برمی گردانند یا اصلاً اجازه سفر به وی نمی دهند و اگر گذرنامه‌ای داشته باشد که مدت آن تا زمان بازگشت باقی بماند ولی بدون ویزا باشد، اجازه سفر به وی نمی دهند یا وی را از کشوری که به آنجا مسافرت کرده است، برمی گردانند.

زمانی که هزینه سفر از راه حلال و دوست صالح را به دست آورد و از پدر و مادرش یا هر کدام از آنها که در قید حیاتند، اجازه گرفت و از خویشاوندان و دوستانش طلب حلالیت کرد و دارای گذرنامه‌ای باشد که مدتش باقی مانده و احتیاج به ویزا ندارد، یا احتیاج به ویزا دارد و ویزا هم گرفته، آن گاه به نفقه و هزینه زن و فرزندانش نگاه کند؛ زیرا درست نیست که به حج سفر کند در حالی که زن و فرزندانش احتیاج به نفقه داشته باشند در حالی که آن را برایشان فراهم نکرده است.

هرگاه تمام آن مقدمات حاصل شد، پس شلوار و عبا و یک جفت کفش برای احرام تهیه کند و کلاهی را نیز تهیه کند تا جهت دفع گرمای آفتاب و محافظت از باران از آن استفاده کند. و مقداری دارو و درمان مثل داروی سردرد و داروی مسکن و داروهایی که در گرفتگی شکم یا اسهال آن مفید است، تهیه کند؛ البته این داروها باید با مشورت و تجویز پزشک مصرف شود؛ چرا که به راستی اگر کسی بدون مشورت و تجویز پزشک، دارویی را مصرف نماید، به خودش خیانت کرده و به خودش ضرر رسانده، به گونه‌ای که متوجه آن نمی شود.

شخص در طور سفرش سعی کند که غذای کمی بخورد؛ زیرا آنچه هم در حَضَر و هم در سفر به انسان نفع و فایده می رساند کم خوری است؛ ابن سینا چه راست گفته است: «اگر مرده‌ها زنده می شدند و از سبب هلاک و نابودیشان مورد سؤال قرار می گرفتند، هر آینه ۹۹٪ آنان در جواب می گفتند: بر اثر پر خوری.»

زمانی که وقت سفر فرارسید، غسل و وضو و پس از آن دو رکعت نماز سنت خروج برای سفر را به جای آورد. و بایستی تمام لوازمات همراه خودش از قبیل پول، لباس، وسایل، دارو و اسم کسانی که باید از آنان خدا حافظی کند، بنویسد تا چیزی از یادش نرود. سپس با خانواده و آن گاه با کسانی که در خارج از خانواده با آنان رفت و آمد داشته،

خدا حافظی کند و به کسانی که از آنان خدا حافظی می‌کند، این دعا را بگوید: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ زَوَدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى وَأُصْحَبَكَ السَّلَامَةَ فِي سَفَرِكَ كُلِّهِ» «دین و امانت و عاقبت کارت را به خداوند می‌سپارم، خداوند تقوی و پرهیزگاری را توشه‌ات قرار دهد و تو را در تمام سفرات سالم و تندرست گرداند.»

آن‌گاه از آنان بخواهد که برایش دعای خیر بکنند. و مقداری پول به اندازه توانایی به کسانی که نفقه‌شان برعهده اوست، بدهد و به اندازه توانایی مقداری از آن را به فقیران صدقه بدهد.

هنگامی که از خانه خارج شد، این ذکر را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ أَوْ أُظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَعْتَدِيَ أَوْ يُعْتَدَى عَلَيَّ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ لَرَدْتُمْ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَاصْنَعْ لِي مَا أَهَمَّنِي وَمَا لَا أَهْتَمُّ لَهُ، أَنْتَ تَقْتَدِرُ وَأَنْتَ رَجَائِي وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ»

«به نام خدا، بر خدا توکل کردم و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف خدا نیست، خدا! من به تو پناه می‌برم از اینکه خودم گمراه شوم یا به وسیله دیگری گمراه شوم و یا اینکه بلغزم یا لغزنده شوم، یا ستم کنم یا مورد ستم قرار گیرم، یا تعدی و درازدستی کنم یا مورد تعدی و تجاوز قرار گیرم. خدا! رو به سوی ذات گرمی ات کردم و به تو پناه بردم و بر تو توکل نمودم، پس در آنچه برایم مهم است و آنچه که برایم اهمیتی ندارد، مرا کفایت کن، تو مورد اطمینان و مورد اعتماد من هستی و تنها امید منی، هیچ معبودی نیست غیر از تو، هر کسی که به تو نزدیک است، با عزت است و ثنا و ستایش تو با شکوه است.»

و وقتی که پای راستش را در ماشین یا هواپیما قرار داد، این ذکر را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبُهَا وَمَرْسَاها إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ، وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»

«حرکت و توقفش به نام خداست، همانا خدایم بر گناه توبه کنندگان پرده می‌کشد و نسبت به مؤمنان مهربان است و خدا را آن‌طور که باید و شاید نشناخته‌اند و قدر و منزلتش را کامل ندانسته‌اند و در نهاد خود آن‌طور که لازم است ارجش را نهاده‌اند در حالی که زمین با آن همه وسعت و گسترش در روز قیامت در قبضه قدرت و تسلط خدا قرار دارد و آسمانها با قدرت او در هم پیچیده می‌شوند، خدا از ناتوانی و نقصی

که مشرکان او را بدان متصف می‌کنند پاک و منزّه است، خداوند پاک و منزّه است سواری این را برای ما فراهم و آسان کرده است و اگر خدا آن را برای ما تسخیر نمی‌کرد، ما قدرت و توانایی رام کردن آن را نداشتیم.»

پس از آن سه بار «آیه الکرسی» سه بار سورة «قریش» و سه بار سورة «اخلاص» خوانده شود. زمانی که به میقات تعیین شده آگاهی داشت، لباسهای دوخته را کنار نهد و شلوار و عبای سفید و یک جفت کفش که پوشیدن آنها برای احرام جایز باشد، بپوشد و آن گاه بگوید: «قصد حج دارم و برای آن احرام می‌بندم جهت رضای خدا - اگر قصد حج را داشته باشد - سپس شروع به خواندن به تلبیه کند و بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»

«گوش به فرمانم، ای خدا! گوش به فرمانم. گوش به فرمانم، تو شریکی نداری، گوش به فرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست و تو شریکی نداری.»

پس از آنکه ذکر تلبیه را چند بار تکرار کرد، بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چنین درود بفرستد: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَآلِ بَيْتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَالتَّابِعِينَ»

«خدا یا بر سرور ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بر خاندان و یاران و همسران و اهل خانه و فرزندان و تابعین درود و سلام بفرست.»

سپس برای خود و خانواده و فرزندان و دوستانش دعا کند و برای مسلمانان و عزت و اتحاد آنان و نصرت و یاریشان بر دشمنان دعا کند. بدین ترتیب هرگاه ذکر تلبیه را چند بار تکرار نمود، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان و اصحابش و تابعین درود و سلام بفرستد و سپس برای خود، خویشان و مسلمانان دعا کند و برای رهبران مسلمانان دعای صلاح و تقوا و یکپارچگی و اخلاص برای خدا بکند.

هنگامی که به حرم مکه رسید، بگوید: «اللَّهُمَّ هَذَا حَرَمُكَ وَأَمْنُكَ فَحَرِّمْْنِي عَلَى النَّارِ، وَأَمْنِي مِنْ عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ»

«خدا این حرم و امن توست، پس آتش دوزخ را بر من حرام کن و مرا از عذابت در امان دار! روزی که بندگان را برانگیخته می‌کنی، مرا از دوستان و اطاعت کنندگان قرار ده.»

هنگامی که داخل حرم شد، ذکر تلبیه و درود و سلام بر پیامبر ﷺ و دعا - به آن صورتی که ذکر کردیم - را به ذکر قبلی اضافه کند. وقتی که داخل مکه شد، به سوی مسجد الحرام بشتابد و هنگام دیدن کعبه این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفاً وَ تَكْرِيماً وَ تَعْظِيماً؛ وَ مَهَابَةً وَ بَرّاً، وَ زِدْ مَنْ شَرَّفَهُ وَ عَظَّمَهُ مِمَّنْ حَجَّهُ وَ اعْتَمَرَهُ تَشْرِيفاً وَ تَكْرِيماً وَ تَعْظِيماً وَ بَرّاً، اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»

«خدایا، بر شرافت، بزرگداشت، هیبت و نیکی این خانه بیفزای و بر شرافت، بزرگداشت و نیکی آن کس از حج گزاران و عمره گزاران که آن را بزرگ داشت و حرمت نهاد نیز بیفزای. خدایا، سلام تویی و سلامتی از جانب توست. پس پروردگارا، ما را با سلامتی زنده بدار. تو با برکت و بزرگواری ای صاحب جلال و اکرام. سپس هر آنچه از خیرات دنیا و آخرت خواست دعا کند.»

سپس به طرف حجر الأسود برود و آن را گرفته و بوسه کند و پیشانی اش را بر روی آن قرار دهد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ إِيْمَاناً بِكَ وَ تَصَدِيقاً بِكِتَابِكَ وَ وَفَاءً بِعَهْدِكَ وَ اتِّبَاعاً لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ»

«به نام خداوند، خداوند بزرگ و بلند مرتبه است. خدایا! به تو ایمان آوردم و کتابت را تصدیق می کنم و به عهدی که با تو بستم، وفا می کنم و از سنت پیامبرت، محمد ﷺ تبعیت می کنم.»

این ذکر هنگام گرفتن حجرالأسود و موقع شروع طواف و در هر طواف در مقابل حجرالأسود، گفته شود و در سه دور اول طواف این دعا خوانده بشود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً مَبْروراً وَ ذَنْباً مَغْفوراً وَ سَعِياً مَشْكوراً»

«خدایا، این را حجی مقبول، گناهی بخشوده شده و کوششی مورد سپاس قرار گرفته، قرار ده.»

و در چهار دور دیگر این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ اعْفُ عَمَّا تَعْلَمُ وَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

«خدایا! از گناهان در گذر و رحم کن و از خطاها و لغزشهایی که می دانی، در گذر، به راستی که تو بی نهایت عزیز و بخشنده و ستوده هستی. پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ، نجات ده.»

امام شافعی رحمته الله علیه می فرماید: «بهترین دعایی که در طواف گفته می شود، این دعاست: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾»^(۱)

مستحب است که بین طواف هر آنچه دوست دارد، دعا کند. از حسن بصری رحمته الله علیه حکایت شده که در حج در پانزده جا دعا مستجاب می شود: هنگام طواف، هنگام قرار گرفتن بین در کعبه و حجرالأسود، زیر میزاب، داخل کعبه، کنار آب زمزم، بر روی کوه صفا و مروه، هنگام سعی بین صفا و مروه، پشت مقام ابراهیم، در صحرای عرفات، در مزدلفه و منی، و هنگام رمی جمرات سه گانه.

رأی امام شافعی و جمهور اصحاب شافعی بر این است که هنگام طواف، قرائت قرآن مستحب است؛ زیرا آنجا مکان ذکر است. شیخ ابومحمد جوینی می گوید: «مستحب است که در ایام حج هنگام طواف یک ختم قرآن خوانده شود؛ چرا که اجر و پاداش بزرگی را در پی دارد.»

دعای بعد از نماز سنت طواف در پشت مقام ابراهیم عليه السلام

بعد از طواف و بعد از خواندن دو رکعت نماز سنت طواف، مستحب است که شخص حاجی هر طور که دوست دارد، دعا کند. از دعاهایی که در این زمینه نقل شده، این دعاست: «اللَّهُمَّ اَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ اَتَيْتُكَ بِذُنُوبٍ كَثِيرَةٍ وَاَعْمَالٍ سَيِّئَةٍ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاعْفُ عَنِّي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

«خدایا! من بنده تو و پسر بنده تو هستم که با گناهان زیاد و اعمال سیئه و ناشایستی به پیش تو آمده‌ام و این مکان، جایگاه پناه بردن به تو از آتش دوزخ می باشد، پس از گناهان من در گذر! به راستی تو بخشاینده و مهربانی.»

دعای هنگام قرار گرفتن بین در کعبه و حجرالأسود

از دعاهای ماثور در این مورد، این دعاست: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُؤَافِي نِعَمَكَ وَيُكَافِي فِيءٍ مَزِيدَكَ أَحْمَدُكَ بِجَمِيعِ مَحَامِدِكَ مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ أَعْلَمْ عَلَى جَمِيعِ نِعَمِكَ مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ أَعِزَّنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ، وَقَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَكْرَمِ وَفِدِكَ عَلَيْكَ وَأَلْزِمْنِي سَبِيلَ الْإِسْتِقَامَةِ حَتَّى أَلْقَاكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»

«خداایا، ستایش از آن توست، چنان ستایشی که نعمت هایت را کامل کند و دهش افزون را جبران کند. تو را به همه‌ی ستایش هایت می‌ستانم، آن‌ها که می‌دانم و آن‌ها که نمی‌دانم، آن هم در برابر همه نعمت‌هایت، آن‌ها که می‌دانم و آن‌ها که نمی‌دانم و در همه حال [تو را می‌ستایم]. خداایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست. خداایا، از شیطان رانده شده و از هر نوع بدی، مرا پناه ده. نسبت به آنچه روزی ام داده‌ای، قانع گردان و در آن برایم برکت بگذار. خداایا، مرا از گرمای‌ترین هیئتی که نزد تو می‌آید قرار ده و به راه استقامت پایبندم کن، تا آنکه‌ای پروردگار جهانیان، به دیدار تو آیم.»

دعای داخل حجر اسماعیل

دعایی که در این زمینه وارد شده، این دعاست: «يَا رَبَّ أَتَيْتُكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ مُؤَمَّلًا مَعْرُوفًا فَأَنْلَنِي مَعْرُوفًا مِنْ مَعْرُوفِكَ تُغْنِينِي بِهِ عَنْ مَعْرُوفٍ مِنْ سِوَاكَ يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ»

دعای داخل بیت الحرام

نسائی از اسامة بن زید رضی الله عنهما روایت کرده که رسول خدا ﷺ هنگامی که داخل بیت الحرام شد، رو به پشت کعبه (یعنی رو به دیوارِ مقابل در کعبه) کرد و صورت و گونه‌اش را بر روی آن قرار داد و حمد و ثنای خداوند متعال کرد و از وی طلب مغفرت و بخشش نمود. آن‌گاه به طرف هر رکن از ارکان کعبه که می‌رفت، با تکبیر و تهلیل و تسبیح و حمد و ثنای خدای متعال و طلب بخشش از او، رو به آن می‌کرد و سپس خارج می‌شد.

دعا بر روی کوه صفا

سنت است که شخص حاجی رو به قبله بر روی کوه صفا به مقدار طولانی بایستد و این ذکر و دعا را بخواند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. اَللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، وَ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ. وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَمَا هَدَيْتَنِي لِلْإِسْلَامِ أَنْ لَا تَنْزِعَهُ مِنِّي حَتَّى تَتَوَقَّانِي وَ أَنَا مُسْلِمٌ»

«خداوند، بزرگ و بلندمرتبه است (سه بار) و حمد و ستایش مخصوص اوست. خداوند بزرگ است به خاطر راه راستی که ما را بدان هدایت کرده است و حمد و سپاس مخصوص اوست به خاطر احسان و نیکی که در حق ما کرده است. هیچ معبودی بر حق نیست جز خدا، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست و ستایش مخصوص اوست. او زنده می‌کند و می‌میراند و تمامی خیر و برکتها در دست اوست و او بر هر چیز تواناست، هیچ معبود بر حق نیست جز خدا، اوست که وعده‌اش را تحقق بخشید و بنده‌اش را پیروز و یاری کرد و به تنهایی، تمام گروهها را شکست داد. جز او معبودی نیست و ما تنها او را خالصانه می‌پرستیم و فرمانروایی خاص اوست اگر چه کافران بدشان آید. خدایا! تو خودت گفتی که مرا فراخوانید تا دعای شما را اجابت کنم و همانا تو خلاف وعده نمی‌کنی و من از تو می‌خواهم همچنان که مرا به اسلام هدایت کردی، آن را از من نگیر تا اینکه زمانی مرا بمیرانی که مسلمان باشم.»

سپس دعا کند و خیر و برکتهای دنیا و آخرت را طلب نماید. این ذکر و دعا را سه مرتبه تکرار نماید و تلبیه نگوید و زمانی که به مروه رسید، بالای آن برود و این ذکر و دعا را بر روی آن بدین ترتیب بخواند.

دعاها و اذکاری که هنگام سعی بین صفا و مروه گفته می‌شود

سنت است که شخص حاجی هنگام سعی بین صفا و مروه این دعا را بخواند: «رَبِّ اغْفِرْ وَ أَرْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، اَللّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

«پروردگارا! گناهان را ببخشای و رحم کن و از خطاها و گناهانی که از ما سر زده و تو آن را می دانی، در گذر! به راستی تو بی نهایت عزیز و بخشنده ای. خدایا! در دنیا و آخرت خیر و نیکی به ما عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ نجات ده.»

از جمله دعا‌های برگزیده‌ای که در هنگام سعی و در هر مکانی خوانده می شود، این دعاست: «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمِ مَغْفِرَتِكَ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقْيَ وَالْعَفَاةَ وَالْغِنَى، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ»

«خدایا! ای دگرگون کننده قلبها، قلب مرا بر دینت ثابت و استوار کن! خدایا! از تو وسائل رحمت و تصمیمات منجر به آموزش و مغفرت را می خواهم و از تو می خواهم که مرا از ارتکاب گناه محفوظ بداری و مرا داخل بهشت کنی و از آتش جهنم نجاتم دهی! خدایا! من از تو هدایت به راه راست و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی نیازی را می خواهم، پروردگارا! مرا بر ذکر خود و همچنین نسبت به شکرگزاری و نسبت به حسن عبادت یاری بفرما! بارالها! از تو می خواهم که تمام خیرات را آنچه می دانم و آنچه نمی دانم، نصیب من کنی، از تمامی شرها چه آنهایی را که می دانم و چه آنهایی را که نمی دانم، پناه می دهی و از تو بهشت و هر قول و عملی که انسان را به بهشت نزدیک می سازد، می خواهم و پناه می برم به تو از آتش جهنم و هر قول و عملی که انسان را به آن نزدیک می سازد.»

خوب است که شخص بین این اذکار و دعاها و قرائت قرآن جمع کند و اگر بخواهد آنها را خلاصه کند و آنچه مهم است، انجام دهد.

هرگاه شخص حاجی از طواف قدوم و سعی بعد از آن فارغ شد، تا روز هشتم ذیحجه صبر کند و طواف کعبه و قرائت قرآن را زیاد انجام دهد و طوری بنشیند که کعبه را ببیند؛ زیرا نگاه کردن به آن، عبادت است.

خوب نیست که شخص حاجی بیکار بنشیند، بلکه بایستی روزهای اقامتش را در مکه غنیمت شمرد و تا آنجایی که می تواند کار خیر را انجام دهد؛ اگر زبانش مشغول

تلاوت قرآن است، در قرائت تأمل و تدبر کند و از خداوند بخواهد که قرآن را بهار قلبش قرار دهد، اگر زبانش مشغول ذکر خداست، به شکوه عظمت خداوند حضور قلب داشته باشد و اگر زبانش مشغول دعاست، بهترین دعای وارد شده را انتخاب کند و برای رهبران مسلمانان و تمام مسلمانان و برای والدینش و کسانی که از وی درخواست دعا کرده‌اند و برای کسانی که حق بر گردن وی دارند، دعا کند. وقتی روز هشتم ذیحجه - که روز خروج حاجیان از مکه به طرف منی است - آمد، غسل کند و از بیت الحرام خارج شود تا از مکه به طرف منی بیرون رود.

دعای هنگام خروج از مکه به طرف منی

هرگاه شخص حاجی از مکه به طرف منی خارج شد، مستحب است که این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنَّاكَ أَرْجُو وَ لَكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي صَالِحَ أَمَلِي وَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَ اٰمِنْ عَلَىٰ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَىٰ أَهْلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«خدایا! تنها تو را می‌خواهم و فقط تو را فرا می‌خوانم، پس مرا به آمال و آرزوهای نیکو و شایسته‌ام برسان و از گناهانم صرف‌نظر کن و بر من منت بنه آنچه را که بر اهل طاعت و عبادت منت نهاده‌ای! همانا تو بر هر چیز توانایی.»

وقتی که به منی رسید، در آنجا بماند و شب نهم ذیحجه را در آنجا بگذراند.

دعای هنگام رفتن از منی به طرف صحرای عرفات در صبح روز نهم ذیحجه

هرگاه شخص حاجی از منی به طرف صحرای عرفات رفت، مستحب است که این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَرَدْتُ، فَاجْعَلْ ذَنْبِي مَغْفُوراً وَ حَاجَّتِي مَبْرُوراً وَ ارْحَمْنِي وَ لَا تُخَيِّبْنِي إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«خدایا به سوی تو روی آورده‌ام و ذات بخشنده‌ات را می‌خواهم، پس گناهانم را ببخشای و حج و زیارتم را قبول کن و به من رحم کن و مرا ناامید نکن و دلم را نشکن! به راستی که تو بر هر چیز توانایی.»

پس از آن ذکر تلبیه را بخواند و قرآن را تلاوت نماید و سایر اذکار و دعاها به خصوص این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

دعای روز عرفه

در حدیث ثابت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «خَيْرُ الدُّعَاءِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَخَيْرُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالتَّيِّبُونَ مِنْ قَبْلِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین ذکر که من و پیامبران قبل از من آن را گفتیم، عبارت است از: «هیچ معبودی بر حق نیست جز «الله» او یگانه است و شریکی ندارد. پادشاهی از آن اوست و حمد و ستایش مخصوص اوست و او بر هر چیز تواناست.»

پس مستحب است که شخص این ذکر و دعا را زیاد بخواند و نهایت تلاش و کوشش خود را بکند؛ چرا که این روز برای دعا بهترین ایام سال است. انسان باید در این روز فرصت را غنیمت شمرد و برای خود و والدین و نزدیکان و استادان و یاران و دوستان و محبوبانش و برای سایر کسانی که در حق وی نیکی کرده‌اند، دعا کند و نباید در آن روز کوتاهی کند؛ زیرا امکان جبران این روز نیست برخلاف روزهای دیگر که امکان جبران آن است.

سنت است که با صدای آهسته دعا خواند و زیاد استغفار و توبه از تمامی گناهان و کارهای ناشایست کند، در دعا اصرار و پافشاری کند و آن را چندین بار تکرار نماید. و دعایش را با حمد و ثنا و ستایش خداوند متعال و درود و سلام بر پیامبر ﷺ آغاز نماید و با آن خاتمه دهد. و سعی کند که این دعاها را با وضو و رو به قبله بخواند.

دعای هنگام حضور در صحرای عرفات

ترمذی از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده که ایشان فرموده‌اند: «بیشترین دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز عرفه هنگام وقوف در صحرای عرفات این دعا بود: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي نَقُولُ: اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي، وَإِلَيْكَ مَآبِي وَلَكَ رَبِّي تُرَاثِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَوَسْوَاسَةِ الصَّدْرِ وَشَتَاتِ الْأُمْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ.»

«خداایا! حمد و ستایش مخصوص توست همانند حمدی که می‌گوییم: خداایا! نماز و عبادات و زندگانی و مرگم برای توست، بازگشتم به سوی توست و میراثم برای توست. خداایا! من به تو پناه می‌برم از عذاب قبر و وسوسه دل و آشفته‌گی کارها، خداایا! به تو پناه می‌برم از شر چیزهایی که باد خیر و برکت آن را می‌برد.»

وقوف در صحرای عرفات، بزرگ‌ترین اعمال حج و هدف اصلی حج و اساس حج است، پس شایسته است که شخص حاجی در خواندن ذکر و دعا و تلاوت قرآن نهایت سعی و تلاش خود را به کارگیرد و با انواع دعاها و ذکرها دعا نماید، پس برای خودش دعا نماید و خداوند را در هر مکانی یاد کند و به تنهایی یا همراه با جماعت دعا کند.

مستحب است که ذکر تلبیه و سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیاد بخواند و هنگام ذکر و دعا زیاد گریه کند. آنجا بهترین مکانی است که انسان تمام اشکهای خود را فرو ریزد و حقارت‌های خود را در برابر خداوند بگوید و آنجا مکانی است که امید است درخواست‌های انسان برآورده شود. به راستی آنجا مکانی عظیم و اجتماعی با شکوه است که بهترین بندگان صالح خدا در آن جمع شده‌اند و آنجا در جهان بزرگ‌ترین جا برای اجتماع و گرد آمدن مسلمانان دور هم می‌باشد.

مستحب است که آنجا ذکر تلبیه و قرآن و دعای زیادی خوانده شود به خصوص

این دعا: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

دعای موقع رفتن از صحرای عرفات به سوی مزدلفه در شب عید قربان

مستحب است که در هر مکانی ذکر تلبیه زیادی خوانده شود و در این موقع خواندن آن، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. در این هنگام شخص حاجی، قرآن و دعای زیادی را می‌خواند. و مستحب است که این ذکر را بگوید و آن را تکرار کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

«هیچ معبود بر حق نیست جز «الله» و او بزرگ و بلند مرتبه است.»

و آن‌گاه این ذکر را بگوید: «إِلَيْكَ اللَّهُمَّ أَرْغَبُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو، فَتَقَبَّلْ نُسُكِي وَوَقِّفْنِي وَارْزُقْنِي مِنَ الْخَيْرِ أَكْثَرَ مَا أَطْلُبُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ»

«خدایا تنها میل و رغبت به سوی تو دارم و تنها تو را می‌خواهم و تنها به تو امید دارم، پس عبادات و مناسک حج را قبول کن و مرا توفیق ده و از خیر و برکت بیشتر از آنچه طلب می‌کنم، به من عطا کن و مرا دل شکسته و ناامید مکن، به راستی تو بخشنده و بزرگواری.»

امشب، شب عید است. در حدیث فضیلت زنده‌داری آن با نماز و ذکر وارد شده است. شرافت و بزرگی مکان و بودن در حرم مکه و در حال احرام و میان اجتماع حاجیان و واقع شدن بعد از این عبادت عظیم و آن دعاهاى عظیم، به شرافت و بزرگی این شب افزوده می‌شود.

دعای هنگام ماندن در مزدلفه

هرگاه شخص حاجی به مزدلفه رسید، آنجا - همچنان که ذکر کردیم - شرافت و بزرگی شب و شرافت و بزرگی مکان و بودن در حال احرام و واقع شدن بعد از وقوف در صحرای عرفات و بعد از آن عبادت عظیم و دعاهاى عظیم، وجود دارد؛ پس شخص حاجی باید آنجا را غنیمت شمرد و ذکر تلبیه و دعا و قرآن زیادی را بخواند و خداوند متعال را زیاد یاد کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾^(۱)

«وقتی که بعد از وقوف در صحرای عرفات بیرون رفتید، با خواندن دعا و اظهار تضرع و گفتن تکبیر و تهلیل در مشعرالحرام واقع در مزدلفه به ذکر خدا پردازید و همان طوری که شما را به صورتی نیکو هدایت کرد، او را به شیوهی شایسته و نیکو یاد کنید. و او را در مقابل نعمت هدایت و ایمان سپاسگزار باشید، که قبل از اینکه شما را هدایت کند از جمله گمراهان بودید.»

پس مستحب است که شخص حاجی ذکر تلبیه و سایر اذکار و قرآن زیادی را بخواند؛ زیرا به راستی آن شب، شب عظیمی است.

در آنجا مستحب است که این دعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ جَوَامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، وَأَنْ تَصْلُحَ شَأْنِي كُلَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ غَيْرُكَ، وَلَا يَجُودُ بِهِ إِلَّا أَنْتَ»

«خدایا! من از تو می‌خواهم که در این مکان تمامی خیرات را به من عطا کنی و از تو می‌خواهم که تمامی امورات و کارهایم را اصلاح کنی؛ زیرا به راستی کسی جز تو آن را انجام نمی‌دهد و جز تو کسی چنین بخششی را ندارد.»

موقعی که صبح شد، نماز صبح را در اول وقتش بخواند و آن‌گاه به طرف مشعرالحرام^(۲) برود، اگر توانست، به بالای آن برود و اگر نتوانست، زیر آن رو به قبله بایستد و دعا و تلبیه و حمد و ثنای خدای متعال و تکبیر و تهلیل و تسبیح و یگانه دانستن وی را زیاد انجام دهد.

دعای روی مشعرالحرام

شخص حاجی زمانی که بر روی مشعرالحرام است، مستحب است که این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ كَمَا أَوْفَقْتَنَا فِيهِ وَأَرَيْتَنَا إِيَّاهُ، فَوَفَّقْنَا لِدُكْرِكَ كَمَا هَدَيْتَنَا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا كَمَا

۱- بقره، ۱۹۸.

۲- مشعر الحرام کوه کوچکی است که در آخر مزدلفه واقع شده و «فَرْح» نام دارد.

وَعَدْتَنَا بِقَوْلِكَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ: ﴿فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^(۱)

«خدایا! همچنان که ما را در مشعرالحرام متوقف کردی و آن را به ما نشان دادی، پس ما را برای ذکرت توفیق ده همچنان که ما را هدایت کردی و از گناهان ما در گذر و به ما رحم کن همان طوری که باگفته خود به ما وعده دادی و قول و گفته تو حق است، آنجا که فرمودی: «وقتی که بعد از وقوف در صحرای عرفات بیرون رفتید، با خواندن دعا و اظهار تضرع و گفتن تکبیر و تهلیل در مشعرالحرام واقع در مزدلفه به ذکر خدا پردازید و همان طور که شما را به صورتی نیکو هدایت کرد، او را به شیوه شایسته و نیکو ذکر کنید. و او را در مقابل نعمت هدایت و ایمان سپاسگزار باشید، که قبل از اینکه شما را هدایت کند، از جمله گمراهان بودید. سپس از عرفه همان طور که مردم بیرون می آیند، فرود آیید و از نافرمانیهایی که در گذشته انجام داده اید، از خدا طلب بخشودگی بکنید که او در بخشندگی و رحمت، دستی بالا و کرمی وسیع دارد.»

و این دعا را زیاد بخواند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^(۲)

دعای هنگام خروج از مشعرالحرام به طرف منی

شخص حاجی هنگام روشن شدن صبح از مشعرالحرام به طرف منی روانه می شود. در آن موقع شعارش باید خواندن زیاد ذکر تلبیه و دعا و سایر اذکار دیگر باشد، به ویژه بر خواندن ذکر تلبیه حریص باشد؛ زیرا این موقع، آخرین وقت تلبیه خواندن است و چه بسا در طول عمرش برای بار دیگر نتواند که در چنین جایی ذکر تلبیه را بخواند.

در آن هنگام پیامبر ﷺ بیشتر این دعا را می خواند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^(۳)

۱- بقره، ۱۹۸، ۱۹۹.

۲- بقره، ۲۰۱.

۳- همان.

اذکار و دعای مستحب در منی در روز عید قربان

هرگاه شخص از مشعر الحرام روانه شد و به منی رسید، مستحب است که این ذکر و دعا را بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِيهَا سَالِمًا مُعَافًى، اَللّٰهُمَّ هَذِهِ مِنِّي قَدْ اَتَيْتُهَا وَاَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ اَسْأَلُكَ اَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ اَوْ لِيَاثِكَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْحِرْمَانِ وَ الْمُصِيبَةِ فِي دِينِيْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ»

«شکر و سپاس برای خدایی که مرا سالم و تندرست به اینجا رسانید، خدایا! این «منی» است که من به آنجا آمده‌ام و من بنده تو و در قبضه و اختیار تو هستم. از تو می‌خواهم که بر من منت بنهی آنچه را که بر دوستان منت نهادی. خدایا! پناه می‌برم به تو از محرومیت و مصیبت در دین، پس پناه ده ای مهربان‌ترین مهربانان.»

وقتی که شروع به رمی جمره عقبه نمود، همراه با اولین سنگی که به طرف جمره عقبه پرتاب می‌کند، تلبیه را قطع نماید و همراه هر پرتابی مشغول تکبیر شود. بعد از رمی، ایستادن در کنار جمره عقبه مستحب نیست؛ بلکه بعد از فارغ شدن از رمی، باید از آنجا برود تا قربانی را ذبح نماید، اگر قربانی را به همراه دارد.

هنگام ذبح گوسفند یا گاو یا شتر مستحب است که شخص این ذکر را بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ وَّ سَلِّمْ، اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَاِلَيْكَ فَتَقَبَّلْ مِنِّيْ»

«به نام خدا، خداوند بزرگ و بلند مرتبه است. خدایا! بر محمد صلی الله علیه و آله درود و سلام بفرست! خدایا! این حیوان نعمت توست و به خاطر تو قربانی می‌شود، پس آن را از من قبول کن.»

اگر قربانی را به جای کس دیگری ذبح می‌کند، بگوید: «تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ»؛ یعنی، «از فلانی قبول کن!» و اسمش را بگوید.

سپس از آنجا برود تا سرش را بتراشد. هنگام تراشیدن سر، بعضی از علما مستحب دانسته‌اند که در حالت تراشیدن سر یا کوتاه کردن آن، پیشانی‌اش را با دست بگیرد و سه مرتبه تکبیر گوید و آن‌گاه این ذکر را بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ هَذِهِ نَاصِيَتِي فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاعْفُزِلِي ذُنُوبِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِلْمُحَلِّقِينَ وَالْمُقَصِّرِينَ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ آمِينَ»

«حمد و ستایش برای خدا به خاطر اینکه ما را به راه راست و دین خویش هدایت کرده و حمد و سپاس مخصوص خداست به خاطر این همه نعمتی که بر ما ارزانی داشته است. خدایا! این پیشانی من است، پس آن را از من قبول کن و گناهانم را ببخشای! خداوند! مرا و تمام کسانی که سر خویش را می تراشند و یا آن را کوتاه می کنند، مورد مغفرت و بخشش خویش قرار ده! ای کسی که مغفرت و بخشش وسیع و گسترده ای داری! خدایا! این دعا را از ما بپذیر.»

بعد از تراشیدن سر، تکبیر گوید و این ذکر را بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَضَى عَنَّا نُسُكَنَا، اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَ تَوْفِيقًا وَ عَوْنًا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ»

«شکر و سپاس مخصوص خدایی است که به ما توفیق داد تا مراسم و مناسک حج را انجام دهیم. خدایا! به ایمان و یقین و توفیق و یاری ما بیفزای! و از گناهان ما و پدران و مادرانمان و تمام مسلمانان درگذر.»

در این موقع تمام چیزهایی که در حال احرام بر او حرام بود، برایش حلال می شود جز نکاح و نزدیکی با زنان.

پس از آن به مکه می رود تا طواف افاضه نماید. در حال طواف و در نماز سنت طواف، آنچه را که در بحث طواف قدوم ذکر کردیم، نیز بگوید. آنگاه در صورتی که بعد از طواف قدوم سعی بین صفا و مروه را انجام نداده باشد، بعد از طواف افاضه انجام دهد و هنگام سعی آنچه را که قبلاً در بحث «سعی» ذکر کردیم، بگوید. سپس تا آنجایی که می تواند از آب زمزم بنوشد.

نوشیدن از آب زمزم و دعای هنگام نوشیدن از آن

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ»^(۱)

«آب زمزم برای هر چیزی که به خاطر آن نوشیده شود، مؤثر و مفید است.»

علما می گویند: «برای کسی که از آب زمزم جهت مغفرت و بخشش یا شفای بیماری یا علم مفید و آگاهی عمیق و یا امثال آنها می نوشد، مستحب است که هنگام نوشیدن آن بگوید: خدایا! به من رسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ»

«آب زمزم برای هر چیزی که به خاطر آن نوشیده شود، مؤثر و مفید است.»

و من از آن می نوشم تا به سبب آن شفا یابم، پس مرا شفا ده! یا بگوید: خدایا! از آن می نوشم تا مرا در علم مثل امام نووی گردانی؛ یعنی، شخص حاجی از آب زمزم می نوشد و قصد بر آورده شدن خواسته های عالی و بزرگش را دارد.

سپس به ملتمز - که بین در کعبه و حجر الاسود قرار دارد - می آید و به بهترین صورت دعا می کند و از خداوند درخواست بخشش و حسن عاقبت و دوام عافیت و پاکی در دین می نماید. همچنین از خداوند می خواهد که خیر دنیا و آخرت رانصیبش گرداند، مسلمانان را متحد کند، آنان را بر دشمنانشان یاری دهد و انسانهای صالح و شایسته را پیشوای آنها قرار دهد.

بازگشتن به منی برای ماندن در آن در ایام التشریق و رمی جمرات در آن

سپس شخص حاجی به منی برمی گردد تا در ایام التشریق در آنجا بماند. در روز یازدهم ذیحجه بعد از زوال، جمرات سه گانه (جمره اول، جمره وسطی و جمره عقبه) را رمی

۱- امام احمد آن را در مسندش روایت کرده و ابن ابی شیبه و ابن ماجه و بیهقی آن را از جابر بن عبدالله انصاری و او هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند و بیهقی آن را در بحث «شعب الایمان» از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و دارقطنی و حاکم آن را از ابن عباس رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند. علما و نیکان به این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرده اند؛ پس برای خواسته های بزرگی از آن نوشیده اند و به آن خواسته ها دست یافته اند.

می‌کند؛ به سوی هر جمره، هفت سنگریزه را می‌اندازد و همراه با هر سنگریزه‌ای که می‌اندازد، «الله اکبر» می‌گوید. بعد از تمام شدن رمی جمره اولی و وسطی، به اندازه خواندن سوره بقره می‌ماند؛ دعا می‌کند و خداوند را یاد می‌کند و بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستد و تسبیح و تهلیل خدا می‌کند. بعد از رمی جمره عقبه برای دعا نمی‌ماند.

همچنین در روز دوازدهم همانند روز یازدهم جمرات سه گانه را رمی می‌کند. پس از رمی جمرات سه گانه در روز دوازدهم ذیحجه و بعد از خواندن نماز ظهر و عصر در منی، قبل از غروب آفتاب در حالی که تمام اعمال حجش را انجام داده است، از منی خارج می‌شود. اگر قبل از غروب آفتاب در روز دوازدهم ذیحجه از «منی» خارج نشود، لازم است که روز سیزدهم در آنجا بماند و در آن روز همانند روز قبلش جمرات سه گانه را رمی نماید.

هرگاه شخص حاجی قبل از غروب روز دوازدهم جهت خروج از منی سوار ماشین شود، ولی ازدحام جمعیت نگذارد که وی قبل از غروب آفتاب از «منی» خارج شود، بلکه بعد از غروب آفتاب خارج شود، چیزی بر او واجب نیست.

دعا و اذکار مستحب در ایام التشریق

پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ وَ شُرْبٍ وَ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى»^(۱)؛ یعنی، «ایام التشریق (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذیحجه)، ایام خوردن و نوشیدن و ذکر خداوند متعال است.»

پس خواندن ذکر زیاد مستحب است و برترین ذکر، قرائت قرآن است.

خروج از منی

هرگاه شخص از «منی» خارج شد، حجش تمام شده است و ذکرى که متعلق به حج باشد، باقى نمانده است. اگر شخص مسافر باشد و بخواهد که به دیار خویش سفر نماید، گفتن

۱- مسلم آن را در صحیحش از نبی‌شۀ الخیر ﷺ روایت کرده است.

تکبیر و تهلیل و حمد و ثنای خدای متعال و تمجید از وی و سایر اذکار مستحب دیگر، برایش مستحب است.

رفتن به عمره

شخص پس از اتمام مناسک و اعمال حج، در صورتی که قبل از حج برای عمره احرام نبسته باشد، به بیرون حرم می‌رود تا برای عمره احرام ببندد. پس به «جعرانه» یا «حدیبیه» یا به «تنعیم»^(۱) برای احرام بستن می‌رود.

قبلاً در بحث عمره، ارکان و سایر اعمال عمره را بیان کردیم. جهت آشنایی با آنها به آنجا رجوع شود. اذکار طواف و سعی و حلق در عمره، همان اذکار طواف و سعی و حلق در حج می‌باشد.

شخص در مدت اقامتش در مکه فرصت را غنیمت می‌شمارد و لحظه‌ای از آن را بیهوده تلف نمی‌کند و تا آنجایی که می‌تواند، طواف و تلاوت قرآن و اذکار و صدقات را زیاد انجام می‌دهد.

خارج شدن از مکه مکرمه و بازگشت به وطن بعد از رفتن به مدینه منوره

هرگاه شخص خواست از مکه خارج شود و به وطنش بازگردد؛ باید طواف وداع را انجام دهد.

طواف وداع بر هرکسی (جز زن حائض و نفساء) که از مکه به اندازه مسافت قصر دور می‌شود، واجب است. اما کسی که به اندازه مسافت قصر از مکه دور نمی‌شود، در این صورت اگر قصد اقامت در آنجا را داشته باشد، باز طواف وداع بر او واجب است، ولی اگر قصد اقامت در آنجا را نداشته باشد؛ یعنی، قصد رجوع به مکه را داشته باشد، طواف وداع بر او واجب نیست.

۱- «تنعیم» که نزدیک‌ترین محل میقات به مکه است، به مساجد عایشه رضی الله عنها موسوم است.

ترک طواف وداع با ذبح گوسفندی جبران می شود؛ یعنی، اگر کسی طواف وداع بر او واجب باشد، ولی آن را ترک کند، بر او واجب است که برای جبران آن، گوسفندی را ذبح کند، مگر زمانی که قبل از رسیدن به مسافت قصر برای طواف وداع برگردد یا طواف وداع را به خاطر عذری مانند ترس از دست دادن همراهانش ترک نماید؛ مثل اینکه بداند در صورت انجام دادن طواف وداع، هواپیما حرکت می کند و او را جا می گذارد، در نتیجه بدین خاطر طواف وداع را ترک نماید، که در این صورت ذبح گوسفند بر او واجب نیست.

سپس به طرف «ملترم» می آید و ملازم آن می شود و می گوید: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى مَا سَخَّرْتَ لِي مِنْ خَلْقِكَ، حَتَّى سَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ وَ بَلَغْتَنِي بِنِعْمَتِكَ حَتَّى أَعْتَنَنِي عَلَى قَضَاءِ مَنَاسِكَكَ فَإِنْ كُنْتَ رَضِيتَ عَنِّي فَارْزُدْ رِضًا وَ إِلَّا فَمِنْ الْآنَ قَبْلَ أَنْ يَنْأَى عَنْ بَيْتِكَ دَارِي هَذَا أَوَانُ انْصِرَافِي أَنْ أَذْنْتَ لِي غَيْرَ مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَ لَا بَيْتِكَ وَ لَا رَاغِبٍ عَنْكَ وَ لَا عَنْ بَيْتِكَ، اللَّهُمَّ فَاصْحِبْنِي الْعَافِيَةَ فِي بَدَنِي وَ الْعِصْمَةَ فِي دِينِي، وَ أَحْسِنْ مُنْقَلَبِي، وَ ارْزُقْنِي طَاعَتَكَ مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ اجْمَعْ لِي خَيْرِي الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

«خدا یا! این خانه، خانه توست و این بنده، بنده توست و پسر بنده تو می باشد. مرا با سواری و وسایلی که برایم مسخر کردی، حمل کرده به طوری که مرا در سرزمینهای خودت راه انداختی و به وسیله نعمت خودت مرا به این مکان رسانیدی و مرا یاری دادی تا مناسک و اعمال حج و عمره را انجام بدهم. پس اگر از من راضی و خشنود هستی، این رضایت را بیشتر کن و گرنه از همین حالا قبل از اینکه از خانه ات دور شوم، با من مدارا کن. حالا اگر اجازه دهی، وقت رفتن من از اینجاست بدون اینکه از تو و خانه تو رویگردان شوم. خدا یا! عافیت و سلامتی در بدن و پاکی در دینم همراه کن و بازگشتم را نیکو کن و طاعت و عبادت خودت را در مدتی که برایم باقی گذاشته ای، به من عطا کن و خیر دنیا و آخرت را در من جمع کن، همانا تو بر هر چیز توانایی.»

این دعا و سایر دعاها را با حمد و ثنای خدای متعال و درود و سلام بر رسول خدا ﷺ آغاز و بدان خاتمه دهد. اگر زن حائضه باشد، برایش مستحب است که در کنار مسجد الحرام بایستد و این دعا را بخواند و آن گاه روانه شود.

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه منوره و اذکار آن

پس از آنکه حاجی یا شخص عمره کننده مناسک و اعمال حج و عمره را انجام دادند، لازم است که برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهسپار مدینه گردد اعم از اینکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در راهش باشد یا نباشد؛ زیرا زیارت آن از سودمندترین تلاشها و برترین خواسته‌ها محسوب می‌شود. هرگاه شخص برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهسپار مدینه گردد، از وی خواسته می‌شود که در طول راه فراوان بر او سلام و درود بفرستد و از خداوند متعال بخواهد که این زیارت را برایش سودمند گرداند و به سبب آن وی را خوشبخت دنیا و آخرت گرداند. و بگوید:

«اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ ارْزُقْنِي فِي زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ مَا رَزَقْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ».

«خداوندا! درهای رحمت را به رویم بگشا و از زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را روزیم گردان که روزی اولیای خویش گردانده‌ای و به مطیعان خویش عطا کرده‌ای و مرا بیمارز و به من رحم کن، ای بهترین کسی که مورد درخواست قرار گرفته‌ای.»

داخل شدن به مسجد النبی و آداب زیارت از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه شخص بخواهد داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شود، مستحب است این ذکر را که هنگام دخول سایر مساجد می‌گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَ سُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ».

«پناه می‌برم به خداوند بزرگ و به ذات ستوده و سلطان قدیمش، از شر شیطان رانده شده. حمد و ستایش مخصوص خداست، خدایا! بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سلام و درود بفرست! خدایا از گناهان من درگذر و درهای رحمت را به رویم بگشا.»

سپس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و پای راستش را داخل کند و بگوید: «نیت و قصد سنت اعتکاف را دارم.» (مستحب است که شخص هر دفعه‌ای که وارد مسجدی

می شود، این نیت را داشته باشد و آن را بر زبان بیاورد؛ زیرا اعتکاف با نیتش حاصل می شود اگر چه ماندنش در مسجد کم باشد.)

آن گاه دو رکعت نماز سنت تحية المسجد را بخواند، سپس به طرف قبر شریف پیامبر ﷺ بیاید و روی به دیوار و پشت به قبله در حدود چهار ذراع دور از آن بایستد و آرام بدون اینکه صدایش را بلند کند بر او سلام بفرستد و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِكَ وَأَصْحَابِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَ عَلَى النَّبِيِّينَ وَ سَائِرِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ وَ نَصَحْتَ الْأُمَّةَ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَزَى رَسُولًا عَنْ أُمَّتِهِ.»

«سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای بهترین مخلوق خدا! سلام بر تو ای دوست و محبوب خدا! سلام بر تو ای سرور فرستادگان و خاتم پیامبران! سلام بر تو و خاندان و یاران و اهل بیت تو و سلام بر پیامبران و سایر صالحان، گواهی می دهم که رسالت خودت را تبلیغ کردی و امانت الهی را ادا کردی و امت را نصیحت نمودی، خداوند بهترین جزای خیر را به تو بدهد که به ما خدمت کردی و دین و برنامه خدا را به ما رساندی.»

اگر کسی وی را سفارش کرده که آنجا به جای وی بر پیامبر ﷺ سلام بفرستد، بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قُلَانٍ»

«سلام بر تو ای رسول خدا! از طرف فلانی» و نامش را ببرد. سپس از طرف راست به اندازه یک ذراع عقب نشیند و بر حضرت ابوبکر رضی الله عنه سلام کند و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْغَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ الصَّدِيقِ جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَيْرًا.»

«سلام بر تو ای خلیفه رسول خدا ﷺ! سلام بر تو ای یار پیامبر ﷺ و مونس وی در غار! سلام بر تو ای ابوبکر صدیق! خداوند جزای خیر به تو دهد که به امت محمد ﷺ خدمت کردی.»

سپس از طرف راست به اندازه یک ذراع دیگر عقب نشیند و بر حضرت عمر رضی الله عنه سلام کند و بگوید:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عُمَرُ الْفَارُوقُ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا حَفْصٍ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اَعَزَّ اللهُ بِهِ الْاِسْلَامَ جَزَاكَ اللهُ عَنَّا خَيْرَ الْجَزَاءِ»

«سلام بر تو ای عمر فاروق! سلام بر تو ای ابو حفص! سلام بر تو ای کسی که خداوند به وسیله تو اسلام را عزت داد! خداوند بهترین جزای خیر را به تو بدهد که به ما، امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدمت کردی.»

پس از آن رو به قبله کند و برای خود و والدین و خانواده و یاران و دوستانش و برای کسانی که در حق وی نیکی کرده‌اند و برای کسانی که وی را به دعای خیر سفارش کرده‌اند و برای سایر مسلمانان، دعای فراوانی بکند و این مکان شریف را غنیمت بشمارد. آن‌گاه خداوند را حمد و سپاس گوید، وی را از هر عیبی پاک و منزّه گرداند، وی را تکبیر و تهلیل گوید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود و سلام بفرستد و اینها را خیلی زیاد انجام دهد.

سپس به طرف روضه شریفه که بین قبر شریف و منبر گرامیش واقع شده، برود و در آنجا زیاد دعا کند. در صحیح بخاری و مسلم ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَا بَيْنَ قَبْرِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»

«بین قبر و منبرم، باغی از باغهای بهشت است.»

پس کسی که به آن مکان پاک شرفیاب می‌شود، باید فراوان دعا و تلاوت قرآن و استغفار و تهلیل و تحمید و تسبیح و تکبیر خداوند را انجام دهد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زیاد درود بفرستد. و مدت اقامتش را در مدینه منوره با انواع اذکار و صدقه‌ها و زیارت قبرستان بقیع و قبر شهدای احد و بدر غنیمت بشمارد.

خارج شدن از مدینه منوره برای مسافرت

هرگاه شخص بخواهد از مدینه برای مسافرت خارج شود، مستحب است که با دو رکعت نماز، مسجد النبی را وداع گوید و هر آنچه دلش می‌خواهد، دعا کند. آن‌گاه به سوی قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیاید و همانند اول سلام کند و دعا را تکرار نماید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را وداع گوید و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ هَذَا آخِرَ الْعَهْدِ بِحَرَمِ رَسُولِكَ وَيَسِّرْ لِي الْعُودَ إِلَى الْحَرَمَيْنِ سَبِيلًا سَهْلَةً بِمَنْكَ وَفَضْلِكَ، وَارْزُقْنِي الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرُدَّنَا سَالِمِينَ غَانِمِينَ إِلَى أَوْطَانِنَا آمِنِينَ.»

«خدایا! این دفعه را آخرین دیدار از حرم پیامبرت قرار مده و با منت و فضل و بزرگی خود راه بازگشت به مکه و مدینه را برایم میسر و آسان کن و گذشت از خطاها و گناهان و عافیت و سلامتی در دنیا و آخرت را نصیبم کن و ما را سالم و با دست پر و بدون خطر و مصیبت به میهنمان برگردان.»

از «عتبی» روایت شده که گفت: «در کنار قبر پیامبر ﷺ نشسته بودم که یک نفر اعرابی آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! از خداوند شنیده‌ام که فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^(۱)»

«اگر مردمانی که به خود ظلم کرده‌اند، پیش تو می‌آمدند و از خداوند طلب بخشش می‌کردند و پیامبر ﷺ نیز برایشان طلب بخشش می‌کرد، هر آینه می‌دیدند که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.»

اینک ای رسول خدا! به نزد تو آمده‌ام و در پیشگاه خدا طلب مغفرت و بخشش دارم و تو را شفیع خود در پیشگاه خداوند قرار می‌دهم. سپس گفت: «ای بهترین انسانی که در عظیم‌ترین زمین دفن شده‌ای، زمین و جای بسیار بلند از بوی خوش تو، خوشبو می‌شود، جانم فدای قبری باد که تو ساکن آن هستی، در آن قبر، پاکدامنی و بخشش و کرم وجود دارد.»

عتبی می‌گوید: آن‌گاه اعرابی روانه شد و خوابم برد، پیامبر ﷺ را در خواب دیدم که به من گفت: ای عتبی! نزد آن اعرابی برو و به او مژده بده که همانا خداوند متعال وی را بخشیده است.

بخش چهارم

یمین

یمین در لغت به معنی سوگند است و در اصطلاح شرعی عبارت است از تحقق بخشیدن به چیزی یا مؤکد ساختن و استوار کردن چیزی که غیر ثابت است، اما احتمال وقوع را دارد. پس سوگند لغو و سرزبانی خارج می‌شود؛ زیرا قصدی در آن نیست و مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. و چیزی که ثابت است، خارج می‌شود؛ مانند «به خدا قسم! خواهم مرد» که چنین عبارتی سوگند نیست.

سوگند چه زمانی منعقد می‌گردد؟

۱- سوگند خوردن به ذات خدا و اسمهایی که به خداوند متعال اختصاص دارند؛ مانند: «الله»، «رب العالمین»، «زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد»، «کسی که جانم در دست اوست» و امثال آن، با این کلمات و عبارات سوگند منعقد می‌گردد و اگر شخص بگوید: قصد سوگند نداشتم، از وی پذیرفته نمی‌شود.

۲- سوگند خوردن به صفات ذاتی خدا مثل «سوگند به عزّت خدا»، «سوگند به عظمت خدا»، «سوگند به کبریایی خدا»، «سوگند به کلام الله» و «سوگند به مشیت و خواست خدا»، منعقد می‌گردد.

۳- سوگند خوردن به «حق الله»، اگر مراد از آن، قرآن یا استحقاق خداوند برای الوهیت باشد، سوگند منعقد می‌گردد و اگر مراد از آن، عبادات باشد، سوگند نیست و منعقد نمی‌گردد.

۴- سوگند خوردن به اسماء و کلماتی که بر خداوند و غیر خداوند اطلاق می‌گردند، اگر به طور مطلق باشد؛ مانند: «رحیم»، «خالق» و «رازق» سوگند منعقد می‌گردد؛ زیرا این کلمات هنگامی که به طور مقید باشند، برای غیر خداوند اطلاق می‌گردند؛ مانند: «فلانی رحیم القلب است»، «فلانی رازق همسرش است (از کسبش)» و «فلان خالق لباسش است (هرگاه آن را جدا کند و آن را بدوزد)».

۵- عبارات «و لاها الله» و «ایم الله»، در سوگند الفاظ کنایه هستند؛ یعنی، اگر شخصی این کلمات را بر زبان آورد و از آن قصد سوگند داشته باشد، سوگند منعقد می‌گردد و اگر قصد سوگند نداشته باشد، سوگند منعقد نمی‌گردد.

۶- اگر کسی به دیگری بگوید: «تو را به خدا قسم می‌دهم» و «قسم به خدا از تو می‌خواهم»، در این صورت اگر سوگند دادن خودش را اراده کند، برای دیگری سنت است که اگر مرتکب کار حرام یا مکروهی نمی‌شود، خواسته‌اش را برآورده کند و اگر قصد التماس و شفاعت را داشته باشد یا به طور مطلق بگوید و هیچ قصد و اراده‌ای نداشته باشد، سوگند نیست و منعقد نمی‌گردد.

سوگند خوردن مکروه است مگر در طاعت و عبادت (انجام دادن کار واجبی، انجام دادن کار مندوبی، ترک کار حرامی و ترک کار مکروهی) یا هنگام نیاز به تأکید کلام یا تعظیم و بزرگ پنداشتن امری، که در این صورتها مکروه نیست؛ مانند: سوگند خوردن به عبارات زیر:

به خدا قسم به پدرم احترام می‌گذارم.

به خدا قسم صله رحم را به جای می‌آورم.

به خدا قسم کسی را غیبت و بدگویی نمی‌کنم.

به خدا قسم بعد از نماز ظهر، نماز نفل و سنت را می‌خوانم.

به خدا قسم امانت را به فلانی داده‌ام (زمانی که دیگری شک کند که آیا این فرد

امانت وی را داده است؟)

به خدا قسم رضای خدا در رضای پدر و مادر است.

حروف قسم سه تاست: «واو» مثل «و الله»؛ «باء» مثل «بالله» و «تاء» مثل «تا الله». «تاء» به «الله» اختصاص دارد. اگر کسی بدون قصد، قسم به سرزبانش آمد، سوگند منعقد نمی‌گردد. درست است سوگند خوردن به کاری که در گذشته انجام گرفته است؛ مانند «به خدا قسم چنین کاری را نکرده‌ام» و «به خدا قسم آن را انجام نداده‌ام»؛ در این صورت اگر شخص دروغگو باشد، آن سوگند، «یمین غموس» است که از گناهان کبیره است و کفاره آن واجب است. «یمین غموس» سوگند دروغ است که صاحب خود را در گناه فرو می‌برد.

همچنین درست است سوگند خوردن به کاری که در آینده انجام خواهد گرفت؛ مانند: «به خدا قسم کار معروف و شایسته را با فقیران انجام خواهم داد»؛ در این صورت بر شخص واجب است که در حق فقیران نیکی کند.

اگر شخصی بر ترک واجبی یا انجام دادن کار حرامی سوگند خورد، مانند: «به خدا قسم نماز صبح را نمی‌خوانم» یا «به خدا قسم شراب را نخواهم نوشید»، در این دو صورت گناهکار شده است و سوگندش را باید بشکند و کفاره‌اش را بدهد. و اگر بر انجام دادن کار مکروهی سوگند خورد، مانند: «به خدا قسم هرگاه داخل مسجد شدم، اول با پای چپ داخل می‌شوم» یا بر ترک مندوبی سوگند بخورد، مانند: «به خدا قسم بیمار را عیادت نمی‌کنم»، در این دو صورت برایش سنت است که سوگندش را بشکند و کفاره‌اش را بدهد. و اگر بر انجام دادن کار مباحی سوگند بخورد، مانند: «به خدا قسم خرما را خواهم خورد»، یا بر ترک مباحی سوگند بخورد، مانند: «به خدا قسم امشب نمی‌خوابم»، در این دو صورت برایش سنت است که سوگندش را حفظ نماید و آن را نشکند.

اگر شخصی بگوید: «به عهد خداوند قسم چنین کاری را انجام نمی‌دهم»، این عبارت، کنایه است؛ اگر قصد از آن سوگند باشد، در صورت شکستن آن، واجب است که کفاره‌اش را بدهد. و اگر بگوید: «به خدا قسم شلوار را نمی‌پوشم» در حالی که آن را پوشیده است، یا «به خدا قسم سوار ماشین نمی‌شوم» در حالی که سوار شده است، یا

«به خدا قسم بلند نمی شوم» در حالی که بلند شده است، یا «به خدا قسم نمی نشینم» در حالی که نشسته باشد، و این کارها را ادامه دهد، سوگندش شکسته می شود و باید کفاره آن را بدهد.

اگر شخصی بگوید: «به خدا قسم ازدواج نمی کنم» در حالی که ازدواج کرده باشد، یا بگوید: «به خدا قسم پاک نمی شوم» در حالی که پاک شده باشد و آن کارها را ادامه دهد، سوگندش شکسته نمی شود.

مسائل زیادی درباره سوگند وجود دارد، دقت و هوشیاری در آنچه ذکر کردیم، کافی است تا بقیه مسائل بر آن قیاس شود. کسی که از چراغ، روشنایی نمی گیرد، باروشن کردن چراغ نیز روشنایی نمی گیرد. برای انسان با هوش یک دلیل کافی است ولی برای انسان خَرَف و کند خاطر هزار دلیل هم کافی نیست.

کفاره سوگند

هرگاه شخصی سوگند بخورد و به مقتضای آن عمل نکند و سوگندش شکسته شود، کفاره سوگند و تاوان آن بر او واجب می گردد. در کفاره سوگند، ابتدا شخص در بین سه چیز مخیر است که یکی از آنها را به عنوان کفاره بدهد: ۱- آزاد کردن برده ای مؤمن که بدون عیب باشد. ۲- خوراک دادن ده مسکین؛ برای هر مسکین، یک مُد (۷۵۰ گرم) از قوت و غذای غالب شهر؛ به عبارت دیگر خوراک دادن ده نفر مسکین از متوسط آنچه به خانواده اش می دهد. ۳- لباس پوشانیدن ده مسکین از آنچه غالباً پوشیده می شود؛ مانند پیراهن، شلوار، جبه، عمامه، روسری و امثال آن. شرط نیست لباسی که به فرد مسکین داده می شود، مناسب وی باشد؛ یعنی، دادن یک پیراهن کوچک به مردی بزرگ کفایت می کند. البته بهتر آن است لباسی که به فقیر داده می شود، برایش مناسب و سودمند باشد. لباسی که کهنه نشده باشد، کفایت می کند.

باید دانست که هر یک از غذا دادن و لباس پوشاندن باید برای ده مسکین باشد؛ پس جایز نیست که غذای پنج مسکین داده شود و به پنج مسکین دیگر لباس پوشانده شود.

اگر شخصی چیزی را از این سه نیافت؛ یعنی، از آزاد کردن برده یا غذا دادن به ده مسکین یا لباس پوشاندن ده مسکین ناتوان باشد، آن وقت بر او واجب است که سه روز روزه بگیرد. شخص می تواند سه روز را پشت سر هم و یا با فاصله روزه بگیرد و پشت سر هم بهتر است.

اگر شخصی بگوید: «به خدای رحمان و رحیم و مالک الملک قسم»؛ یعنی، بین چهار اسم خداوند جمع نماید، در صورتی که سوگندش شکسته شود، فقط یک کفاره بر او واجب است.

بخش پنجم

نذر

نذر در لغت به معنی وعده به خیر یا وعده به شر است و در اصطلاح شرع یعنی اینکه فرد خود را ملزم کند به روشی به خدا تقرب جوید که شرع آن روش را الزامی نکرده و آن را تعیین ننموده است؛ پس قربتی که شرع آن را تعیین کرده باشد، نذر کردن در آن هیچ تأثیری ندارد؛ یعنی، اگر کسی بگوید: «نذر کردم که نماز ظهر را بخوانم، چنین نذری منعقد نمی‌گردد؛ زیرا بر او لازم است که نماز ظهر را ادا نماید چه نذر بکند یا نذر نکند.

نذر در حرام و معصیت درست نیست و منعقد نمی‌گردد؛ مثلاً اگر شخصی بگوید: «نذر کردم که شراب را بنوشم» چنین نذری منعقد نمی‌گردد.

همچنین نذر در مباح منعقد نمی‌گردد؛ مثلاً اگر شخصی بگوید: «نذر کردم که گوشت را بخورم»، چنین نذری نذر مباح است و نذر مباح منعقد نمی‌گردد؛ چون در این چیزها تقرب به خداوند نیست و نذر، التزام قربت و طاعتی است. پس اگر کسی بگوید: «نذر کردم که در هر ماهی قرآن را یک بار ختم کنم»، نذرش منعقد می‌گردد؛ زیرا قرائت قرآن قربت و طاعت است و شخص به وسیله قرآن به خداوند تقرب می‌جوید.

انواع نذر و احکام آن

نذر بر دو قسم است:

۱- نذر لجاجت و خشم و غضب. به خاطر این به نذر لجاج نامگذاری شده که در لجاج و غضب واقع می‌شود.

۲- نذر تبرّ (نیکی و نیکی‌پذیری). چنین نذری به خاطر طلب بر و نیکی به وسیله آن و تقرّب به خداوند، به نذر تبرّ نامگذاری شده است. نذر تبرّ دو نوع است:

اول: نذر مجازات و پاداش؛ عبارت است از اینکه شخص ملتزم چیزی گردد به عنوان تقرّب به خداوند در برابر حاصل شدن و حدوث نعمتی یا دفع بلائی؛ مانند اینکه بگوید: «اگر خداوند مرا ثروتمند کرد، بر من باد که هزار درهم را صدقه بدهم»، یا اینکه بگوید: «اگر خداوند بیمارم را شفا داد، بر من باد که ده روز روزه بگیرم»، پس وقتی که آن مطلب حاصل شد؛ یعنی، هرگاه خداوند وی را ثروتمند کرد، بر او لازم است که هزار درهم صدقه بدهد و هرگاه خداوند بیمارش را شفا داد، بر او لازم می‌گردد که ده روز روزه بگیرد اگرچه به طور پراکنده باشد.

دوم: کسی که نذر تبرّ کند و بدون تعلیق بر چیزی، خود را ملتزم به انجام عملی نیک و تقرّب به خداوند گرداند؛ مانند اینکه بگوید: «بر من باد که برای خداوند یک روز روزه بگیرم»، که در این صورت گفتن یک روز روزه بر وی واجب می‌گردد. در هر دو نوع از نذر تبرّ، وفای به نذر بر نذر کننده واجب است.

نذر لجاجت و غضب: به این صورت است که شخص خود را از چیزی منع کند یا بر چیزی حریص باشد با معلق کردن ملتزم شدن به قربت و طاعتی؛ مانند اینکه بگوید: «اگر بازید حرف زدم، مالم را صدقه می‌دهم» پس هرگاه بازید حرف زد، شخص در بین دو چیز مخیر است و باید یکی از آن دو را انجام دهد: یا مالش را صدقه بدهد و یا کفاره سوگند را بدهد؛ زیرا با این گفته روشن می‌شود که از حرف زدن بازید رویگردان است و آن را نمی‌خواهد. اما هرگاه بگوید: «اگر خداوند حرف زدن بازید را نصیب کند، مالم را صدقه می‌دهم»، این کلام دلالت می‌کند بر اینکه او به حرف زدن بازید رغبت دارد. پس

هرگاه خداوند حرف زدن با زید را نصیب وی کند، بر او لازم می‌گردد که مالش را صدقه دهد؛ زیرا نذر تبرّر برای رغبت و میل داشتن به چیزی است و نذر لجاج برای رویگردان شدن از چیزی است.

اگر شخصی روزه گرفتن یک روز معین را نذر کند، روزه گرفتن آن روز به صورت قضا درست است و اگر بگوید: «بر من باد که برای خداوند روزه بگیرم» یا بگوید: «روژه دهر را نذر کردم» یا بگوید: «نذر کردم که روزه بگیرم»، در این صورتهای روزه گرفتن یک روز کفایت می‌کند.

اگر کسی نماز خواندن در مسجد معینی را نذر کند، در این صورت لازم نیست که فقط در آن مسجد نماز بگذارد؛ بلکه می‌تواند در هر مسجدی نماز بخواند و نماز خواندن در هر مسجدی کفایت می‌کند غیر از مساجد سه گانه؛ مسجدالحرام در مکه، مسجد النبی در مدینه و مسجد الأقصی، که اگر نماز خواندن در یکی از این سه مسجد را نذر کند، نمی‌تواند در مساجد دیگر نماز بخواند.

هر آنچه از نظر شرع واجب است، با نذر نیز واجب می‌شود؛ پس هرگاه کسی روزه گرفتن یک روز را نذر کند، علاوه بر روزه گرفتن آن روز، بر او واجب است که شب، قبل از طلوع فجر صادق، نیت و قصد روزه را داشته باشد.

خلاصه نذر بر دو قسم است: ۱- نذر تبرّر و نیکی ۲- نذر لجاجت و خشم و غضب. نذر تبرّر بر دو نوع است: ۱- نذر مجازات و پاداش؛ مثل اینکه بگوید: «اگر در امتحان قبول شدم، بر من باد که برای خداوند یک بار قرآن را ختم کنم»، پس هرگاه در امتحان قبول شد، یک ختم قرآن بر او لازم می‌گردد.

۲- ملتزم شدن به انجام عملی نیک و تقرّب به خداوند بدون تعلیق بر چیزی؛ مثل اینکه بگوید: «بر من باد که برای خداوند حج را به جای آورم»، پس به جای آوردن حج بر او واجب می‌گردد.

نذر لجاج به این صورت است که شخص، خود را از چیزی منع کند یا بر چیزی حریص باشد و یا برای تحقیق خبری نذر کند. منع کردن از چیزی مانند اینکه بگوید:

«اگر با زید حرف زد، مالش را صدقه بدهد، پس هرگاه با زید حرف زد، مخیر است بین اینکه مالش را صدقه بدهد یا کفاره سوگند را بدهد و حریص بودن بر چیزی مانند اینکه بگوید: «اگر خانه فلانی را نخریدم، بر من باد که پیاده به حج بروم»، پس هرگاه نتوانست آن خانه را بخرد، مخیر است بین اینکه پیاده به حج برود (اگر با سواری رفت، به نذرش وفا کرده است، ولی باید فدیة ای بدهد؛ یعنی، گوسفندی راذیح نماید) و بین اینکه کفاره سوگند را بدهد. و نذر کردن برای تحقیق خبر مانند اینکه به رفیقش بگوید: فلانی از سفر آمد و رفیقش بگوید: فلانی از سفر نیامده است. در نتیجه او خشمگین شود و بگوید: «اگر فلانی از سفر نیامده باشد، بر من باد که یک هفته روزه بگیرم. پس هرگاه آن خبر به نیامدن فلانی از سفر تحقق پیدا کند، نذر کننده مخیر است بین اینکه یک هفته روزه بگیرد و بین اینکه کفاره سوگند را بدهد.

نذر بر انجام دادن چیزی مباح و ترک کردن آن لازم نمی‌گردد مگر اینکه آن را به خداوند متعال اضافه نماید مانند اینکه بگوید: «بر من باد برای خداوند متعال که غذایی نخورم جز نان بی نان خورش»، پس هرگاه نان خورش خورد، کفاره سوگند بر او واجب می‌گردد.

نذر در امتهای پیشین هم بوده، خداوند متعال از زبان زن عمران حکایت می‌کند که:

﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾^(۱)

«آنچه در شکم دارم، آن را خالصانه برای عبادت و خدمت تو نذر کردم.»

زن عمران گمان کرده که حملش پسر است، پس نذر کرده که هرگاه بزرگ شود، او را برای خدمت به بیت المقدس قرار دهد. و در جای دیگری فرشته به حضرت مریم امر کرده است:

﴿فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾^(۲)

«بگو: من نذر کرده‌ام برای رضایت خداوند ساکت و بی‌صدا بمانم، پس امروز با هیچ انسانی صحبت

نمی‌کنم.»

به نسبت این امت، خداوند متعال درباره نذر می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾^(۱)

«هرآنچه از زکات یا صدقه می‌دهید، یا هر نذری که می‌کنید و به آن وفا می‌نمایید، همانا خداوند آن را می‌داند و جزا و پاداش آن را به شما می‌دهد.»

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾^(۲) خداوند متعال در این آیه مؤمنان پرهیزگار را مدح و ستایش نموده که هرگاه طاعتی را نذر کنند، آن را انجام می‌دهند؛ زیرا از هول و هراس روز قیامت می‌ترسند که هراس و سختیهایش گسترش یافته و همه جا را فرا می‌گیرد. در نتیجه با طاعات و اعمال صالحشان می‌خواهند که از هول و هراس آن روز نجات پیدا کنند. در جای دیگری می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^(۳) خداوند متعال در این آیه به حاجیان امر کرده که در روز قربانی بعد از ذبح، چرک و ناپاکی را بر طرف کنند که بر اثر احرام به آنان عارض شده است و نذرهایی از قبیل قربانی را که بر خود واجب کرده‌اند، انجام دهند و در پیرامون بیت العتیق، طواف افاضه را انجام دهد، (بیت العتیق یعنی خانه قدیمی؛ زیرا کعبه اولین جایی است که برای عبادت خداوند قرار داده شده است).

در احادیث صحیح نیز آمده است که: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ وَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعْصِیه»^(۴)

«هرکس نذر کرد که اطاعت خدا نماید، چنین کند و هرکس نذر کرد که از خداوند نافرمانی کند، چنین نکند.»

همچنین پیامبر ﷺ در جای دیگری می‌فرماید: «لَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا فِي مَا لَا يَمْلِكُهُ ابْنُ آدَمَ»^(۵)

«هیچ نذری در معصیت و در آنچه در اختیار انسان نباشد، نیست.»

۱- بقره، ۲۷۰.

۲- انسان، ۷.

۳- حج، ۲۹.

۴- بخاری آن را روایت کرده است.

۵- مسلم آن را روایت کرده است.

تمامی این آیات و احادیث بر این دلالت دارند که نذر، طاعت و وسیله تقرب به خداوند است. آنچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم از نذر نهی شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «إِنَّهُ لَا يُرَدُّ شَيْئاً وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ»^(۱) «نذر هیچ مقدری را رد نمی کند و همانا نذر فقط از انسان بخیل صادر می شود»

این حدیث حمل می شود بر کسی که گمان می کند که نمی تواند به آنچه بدان ملتزم شده وفا نماید، یا بر کسی که گمان دارد که نذر تأثیری دارد و مقدری را رد می کند، همچنان که این حدیث آن را روشن می سازد، یا بر چیزی که بر چیزی دیگر معلق شده است.

مسائل پراکنده درباره نذر

طاعات و قربتیهایی که شارع آن را تعیین نکرده است، ولی به خاطر فایده بزرگی که دارند، انسان را به آن ترغیب و تشویق نموده است، نذر کردن به این گونه طاعات و قربتها منعقد می گردد؛ مانند تشییع جنازه، سلام کردن بر هر کسی که می بیند، تمیز نگه داشتن کعبه و آراستن آن، تمیز نگه داشتن سایر مساجد، امر به معروف و نهی از منکر، ساختن مساجد و مدارس و بیمارستانها و خانه برای یتیمان، زیارت و دیدن از کسانی که از سفر برگشته اند، عیادت بیماران، زیارت قبور صالحان و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. در تمام اینها نذر منعقد می گردد و وفای به آن، بر نذر کننده لازم می گردد.

اگر کسی نذر نماید که به فرزند بی نیازش صدقه بدهد، جایز است؛ زیرا صدقه دادن به ثروتمندان و بی نیازان جایز می باشد.

اگر شخصی نذر کند که زکات مالش را قبل از فرارسیدن وقتش ادا کند، وفای به آن بر او لازم می گردد.

اگر کسی نذر کند که در مکه روزه بگیرد، روزه گرفتن در هر مکانی او را کفایت می‌کند و لازم نیست که در مکه روزه بگیرد.

اگر کسی نورانی کردن مسجدی یا غیر آن را نذر کند، یا مالی را وقف نماید که وسائل نورانی کردن به وسیله آن خریده شود، این گونه نذر و وقف صحیح است در صورتی که کسی داخل آن شود و از آن فایده و نفع ببرد، در غیر این صورت صحیح نیست؛ زیرا آن اضاعه و از بین بردن مال است.

بخش ششم

لباس

و

پوشیدنیها

پوشیدن لباس حریر و نشستن بر آن برای زنان حلال و جایز است. و جایز است که ولی و سرپرست بچه لباس حریر را به بچه بپوشاند. اما پوشیدن لباس حریر و لباسی که مخلوطی از حریر و غیر حریر است و بیشتر آن حریر باشد، برای مرد و ختنی حرام است، مگر برای ضرورت؛ مانند اینکه جنگ ناگهانی پیش آید و فرصت جستجوی غیر آن نباشد، یا برای نماز مانند دفع گرما یا سرما و یا دفع خارش شپش، که در این حال پوشیدن آن جایز است.

پوشیدن لباس گلدوزی شده با حریر به اندازه چهار انگشت و نگار شده به آن به طور معمولی و نخ جامه چرمین و جلد قرآن و کناره گرفتن پیراهن جبه و متکا با حریر حلال و جایز است.

روشن کردن چراغ با روغن زیتون نجس در غیر مسجد جایز است. و غذا دادن خوراکی نجس و پوشاندن پوششی نجس به چهارپایان جایز است. پوشیدن لباس آلوده شده برای انسان در غیر نماز جایز است. و پوشیدن لباسی نجس برای انسان جایز نیست مگر در حالت ضرورت و ناچاری. پوشیدن لباس رنگ شده با زعفران و گیاه عصفرا^(۱) برای مردان حرام است.

۱- گیاهی است که رنگ سرخ به اشیاء می‌دهد.

انگشتی طلا و مس و سرب مباح است. انگشتی نقره در انگشت میانه دست راست و دست چپ برای مردان سنت است به خاطر حدیثی که بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند. انگشتی نقره در انگشت میانه دست راست بهتر است.

مالیدن روغن حیوانات مردار به پوست زبر و گرفتن صابون از روغن زیتون آلوده و خوراک دادن حیوانات مردار به سگها و پرندگان جایز است. همچنین غذا دادن خوراک آلوده شده به حیوانات و کود دادن زمین با سرگین حیوانات، جایز است.

استفاده از ظرفهای طلا و نقره برای مردان و زنان حرام است. زیورآلات طلا و نقره برای زنان حلال است، اما برای مردان حرام است. در زیورآلات طلا و نقره زنان زکاتی وجود ندارد مگر اینکه به حد اسراف و زیاده روی برسد؛ مانند خلخالی که و زنش دو یست مثقال باشد، که در این صورت زکات در آن واجب می‌گردد.

راه رفتن با یک کفش در یک پا و کفش پوشیدن با حالت ایستاده مکروه است. در پوشیدن لباس، کفش و غیره مستحب است که از راست آغاز شود و هنگام بیرون آوردن آن از چپ آغاز شود.

پوشیدن لباسهای زبر بدون عذر شرعی مکروه است.

پوشیدن عمامه با رها کردن گوشه آن یا بدون آن جایز است.

زیاد طولانی کردن شمله دستار و عمامه برای تکبر و بزرگ منشی حرام است و دراز کردن لباس از قوزک پاها برای تکبر و بزرگ منشی حرام است. اما اگر برای تکبر و بزرگ منشی نباشد، مکروه است.

آراستن قرآن با نقره و همچنین آراستن آلات جنگی با نقره جایز است.

قربانی

بخش هفتم

و حکم آن

«أضحیه» که جمع آن «أضاح» است و «ضحیه» هم گفته می‌شود که جمع آن «ضحایا» است، عبارت است از: حیوانی که در روز عید قربان تا آخر ایام التشریق جهت تقرب به خداوند متعال ذبح می‌شود.

قربانی سنت مؤکده است و واجب نیست مگر به وسیله نذر و آنچه به نذر ملحق می‌شود؛ مانند اینکه بگوید: «این گوسفند را برای قربانی نذر کردم» یا «آن گوسفند را برای قربانی قرار دادم» یا بگوید: «این قربانی است» و قصد آن گوسفند را برای قربانی داشته باشد که در این صورتها قربانی واجب می‌گردد.

برای کسی که می‌خواهد قربانی کند، سنت است که در روز دهم ذیحجه مو و ناخنش را بر ندارد تا اینکه قربانی می‌کند. و در صورتی که ذبح کردن آن نیکو بلد باشد، سنت است که خودش آن را ذبح نماید و اگر خودش آن را ذبح نمی‌نماید، موقع ذبح کردن حاضر باشد.

فقط قربانی کردن شتر، گاو، گوسفند و بز صحیح است و قربانی حیوانات دیگر درست نیست. برای شتر شرط است که پنج سال را تمام کرده باشد و داخل سال ششم شده باشد، برای گاو و بز شرط است که داخل سال سوم شده باشد و برای گوسفند شرط است که داخل سال دوم شده باشد. اگر گوسفند قبل از تمام شدن سال، دندانهایش افتاده باشد، کفایت می‌کند. جایز است که این حیوانات از جنس نر، ماده و خصی شده باشد.

شتر و گاو برای هفت نفر و گوسفند برای یک نفر کفایت می‌کند. قربانی شتر از همه بهتر است، پس از آن گاو، سپس گوسفند و سپس بز. و هفت گوسفند بهتر از یک شتر است.

حیوانی که برای قربانی ذبح می‌شود، شرط است که از عیبهایی که در گوشت و چیزهای دیگری که خورده می‌شود، سالم باشد؛ بنابراین، این حیوانات برای قربانی کفایت نمی‌کند.

- حیوانی که خیلی لاغر باشد.

- حیوان دیوانه‌ای که در چراگاه، می‌گردد ولی نمی‌چرد.

- حیوانی که قسمتی از گوشش بریده باشد.

- حیوانی که مادرزادی بدون گوش باشد.

- حیوانی که می‌لنگد و لنگی آن آشکار باشد. اما اگر کمی بلند، اشکالی ندارد و برای قربانی کفایت می‌کند.

- حیوانی که کور است و کوری آن واضح باشد. اما اگر کوری آن واضح نباشد و فقط کمی کور باشد، اشکالی ندارد و برای قربانی کفایت می‌کند.

- حیوان مریضی که بیماری آن آشکار باشد.

- حیوانی که بیماری گری داشته باشد، اگرچه گری آن کم باشد.

- حیوانی که مادرزادی شاخ نداشته باشد یا شاخش شکسته شود به شرطی که هیچ عیب و نقصی را در گوشتش ایجاد نکند، اشکالی ندارد و برای قربانی کفایت می‌کند. همچنین شکافتن و پاره کردن و سوراخ کردن گوش حیوان، اشکالی ندارد به شرطی که چیزی از گوش آن ساقط نشود.

وقت قربانی با بلند شدن آفتاب و پس از آن سپری شدن به اندازه دو رکعت نماز و دو خطبه فرامی‌رسد.

نیت برای قربانی در هنگام ذبح شرط است در صورتی که آن را قبلاً تعیین نکرده باشد؛ پس اگر قبلاً گفته باشد که این حیوان قربانی من است، نیازی به نیت در هنگام ذبح

ندارد. اگر دیگری را برای ذبح وکیل کرده باشد، هنگام دادن آن حیوان به وکیل، باید نیت قربانی را بکند.

اگر کسی به جای خودش قربانی مستحبی را بکند، می تواند از گوشت آن بخورد و واجب است که قسمتی از آن را اگرچه کم هم باشد، به نیازمندان صدقه بدهد. و بهتر است که تمام آن را به نیازمندان صدقه بدهد جز لقمه ای از آن که خود قربانی کننده به عنوان تبرک بخورد. و او می تواند قسمتی از گوشت آن را به مسلمانان بی نیاز هم بدهد. اما اگر به جای کسی دیگر قربانی کرده باشد؛ مانند اینکه به جای شخص مرده ای قربانی کند، در این صورت جایز نیست که خود قربانی کننده و مسلمانان بی نیاز از گوشت آن بخورند. همچنین در قربانی واجب، جایز نیست که خود قربانی کننده از گوشت آن بخورد.

در قربانی مستحبی اگر شخص $\frac{۱}{۳}$ آن را بخورد و $\frac{۲}{۳}$ دیگر را به نیازمندان صدقه بدهد، جایز است.

بخش هشتم

عقیقه

عقیقه در لغت عبارت است از نام مویی که هنگام ولادت بر نوزاد است و در اصطلاح شرعی عبارت است از آنچه هنگام تراشیدن موی سر نوزاد ذبح می‌شود.

وقت عقیقه با جدا شدن تمام بدن نوزاد از مادرش فرامی‌رسد. سنت است که برای یک پسر، دو گوسفند و برای یک دختر، یک گوسفند ذبح شود. البته با ذبح یک گوسفند برای یک پسر خود سنت عقیقه به جا آورده می‌شود.

سن حیوانی که برای عقیقه نوزاد ذبح می‌شود، سلامتی آن از عیبه‌ها، خوردن از گوشت آن، صدقه دادن و بخشیدن آن، تعیین کردن آن در صورتی که قبلاً تعیین شده باشد و امتناع و خودداری از فروش آن، حکمش همانند حکم حیوانی است که در قربانی سنت ذبح می‌شود. و حکم عقیقه‌ای که با نذر واجب می‌شود، همانند حکم حیوانی است که در قربانی واجب ذبح می‌شود.

سنت است که در عقیقه گوشت حیوان پخته شود و همراه آن حلوا و شیرینی باشد اگرچه عقیقه نذری هم باشد. و سنت است که استخوان حیوان شکسته نشود.

سنت است که در روز هفتم ولادت نوزاد، حیوان ذبح شود. اشکالی ندارد که قبل از روز هفتم، نوزاد نامگذاری شود ولی سنت است که در روز تولد و در روز هفتم ولادتش، نامگذاری شود.

سنت است که تمام موی سر نوزاد تراشیده شود و این عمل بعد از ذبح عقیقه در روز هفتم ولادتش باشد.

سنت است که به اندازه وزن موهایش، طلا و نقره صدقه داده شود و اگر طلا باشد، بهتر است. و برای نوزادی که در حقش چنین کاری را نکرده باشند، مستحب است که خودش بعد از بلوغ این کار را بکند.

سنت است که هنگام تولد نوزاد در گوش راستش، اذان و در گوش چپش، اقامه گفته شود. و مستحب است که بادرست انسان صالحی خرما یا هر نوع شیرینی را روی لب نوزاد آورده شود و دهانش باز کرده شود تا مقداری از آن داخل شکمش بشود.

بخش نهم

خوردنیها

و

نوشیدنیها

در این بخش خوردنیها و نوشیدنیهای حلال و حرام بیان می شود. حیوانات دریایی، گوشت تمام حیواناتی که تنها در آب زندگی می کنند و در خشکی زندگی نمی کنند، حلال است؛ از قبیل انواع ماهیهای دریایی و آنچه به شکل ماهی نیست.

حیواناتی که هم در دریا و هم در خشکی زندگی می کنند؛ از قبیل قورباغه، خرچنگ و تمساح، گوشتشان حرام است. در مجموع امام نووی آمده است که: «قول صحیح که بر آن اعتماد و تکیه می شود بر این است که مردار تمام حیواناتی که در دریا زندگی می کنند، حلال است جز قورباغه و آنچه اصحاب شافعی ذکر کرده اند از قبیل لاک پشت و مار و بوزینه دم دراز، بر حیوانات غیر دریایی حمل می شود.

حیوانات خشکی: از میان حیوانات خشکی، گوشت حیوانات زیر حلال است:

انعام (شتر، گاو، گوسفند و بز)، اسب، گاو وحشی، گور خر، آهو، کفتار، سوسمار، خرگوش، یربوع (موش شتر)، کلاکموش = حیوانی است شبیه موش که دستانی کوتاه و پاهایی بلند و دُمی دراز دارد)، دله (حیوانی است کوچک تر از روباه که پوستین او پر قیمت است)، سمور (حیوانی است شبیه گربه که از پوست او پوستینهایی گران بها سازند و اغلب نام او بر پوستش اطلاع می شود)، روباه، جوجه تیغی، خارپشت (نوعی از جوجه تیغی است که خارهایی بلند دارد)، این عرس (حیوانی است شبیه موش)، قاقم

(حیوانی است شبیه این عرس سرخ رنگ و بزرگتر از آن)، زرافه (حیوانی است چهارپا، آن را به فارسی شترگاو پلنگ می‌گویند؛ زیرا از جهت شباهت حجم و گردن او به شتر و از نظر کوتاهی پا به گاو و از نظر رنگ پوستش به پلنگ شبیه است)، دنک (جانوری است شبیه گربه)، شتر مرغ، زاغچه، کلنگ (پرنده‌ای است دراز پای و گردن طویل)، حواصل (مرغی است پر خوار و بزرگ که مرغ سقاء نامیده می‌شود)، کبوتر، هر پرنده‌ای که جرعه یا پی در پی آب خورد و هر پرنده‌ای که به شکل گنجشک باشد، گنجشک، ملخ، پرنده آبی، مرغابی، غاز، کبک، حبار (نوعی از مرغ است و در زبان فارسی به آن هوبره و شوات می‌گویند). همچنین گوشت دراج (مرغی است رنگین) و پرنده تیهو و زاغچه حلال است. زاغچه حیوانی است سیاه رنگ و کوچک که منقار و پاهایی سرخ دارد. اما گوشت سایر زاغها حرام است. همچنین گوشت زغن (مرغی است) و لک لک (حیوانی است که گردن و پاهایی دراز دارد و چیزهای خبیث را می‌خورد) حرام است.

علامت و نشانه حلال بودن در مرغها و پرندگان، جرعه جرعه آب خوردن و چیدن دانه است. از میان حیوانات خشکی علاوه بر انواع زاغها (غیر از زاغچه) و زغن و لک لک، گوشت حیوانات زیر حرام است:

شیر، پلنگ، یوزپلنگ، ببر، جانورانی که با چنگال خود حیوانات دیگر را شکار می‌کنند؛ از قبیل چرخ (پرنده‌ای است شکاری) و کرکس (مرغی است قوی) و باز و شاهین و عقاب و مرغ مردارخوار و نجاست خوار، طوطی، طاووس، خفاش، اسپرس (پرنده‌ای است که پشت آن سیاه و شکمش سفید است که به خانه‌ها انس و الفت دارد و آن را چلچله گویند)، موش، مار، عقرب (که امر به کشتن آن شده است)، هر جانوری که امر به کشتن آن شده باشد، همچنین هر جانوری که نهی از کشتن آن شده باشد؛ مانند: زنبور عسل و اسپرس. گوشت تمامی این حیوانات و جانوران حرام است.

گوشت حشرات مانند خنافس (جانوری است بدبوی کوچک و سیاه)، مورچه، مگس و کرم حرام است.

گوشت حیواناتی که از مجموع دو حیوان حلال گوشت و حرام گوشت به وجود می آیند مانند قاطر که از مجموع اسب و الاغ به وجود می آید، حرام است. همچنین گوشت حیوانات نجس مانند سگ و خوک و آنچه از سگ و خوک یا یکی از آنها به وجود می آیند، حرام است. (در میان انواع حیوانات فقط این دو حیوان نجس هستند؛ زیرا سگ نمونه آز و طمع و خوک نمونه شهوت و عشق پست و فرومایه است.

آنچه برای بدن و عقل ضرر دارد، حرام است. خود را مداوا و معالجه کردن با چیز نجسی که مست کننده نباشد، جایز است. اما مداوا کردن با خمر و شراب مست کننده جایز نیست؛ زیرا خمر، خودش درد است؛ نه دوا.

گوشت حیوان جَلَّالَه مکروه است. «جَلَّالَه» عبارت است از هر حیوانی که پلیدی خوار است و بویش تغییر پیدا کرده است. زمانی گوشت آن مکروه نیست که علف و دانه را بخورد تا بوی بدش از بین رود.

برای انسان آزاده و حر مکروه است که از اجرت و حق الزحمه‌ای که در مقابل حجامت و قصابی و ختنه کردن به دست آورده است، چیزی را مصرف نماید.

چگونگی ذبح شرعی

بخش دهم

حیوانات

ذبح شرعی حیوانات خشکی حلال گوشتی که حیات مستقره دارد، با بریدن گلوگاه و مری آن به وسیله هر چیز تیز و برنده‌ای مانند چاقو، نی و سنگ حاصل می‌شود. ذبح حیوانات به وسیله استخوان، دندان، ناخن و کارد کند و فرسوده جایز نیست.

کشتن حیوانی که انسان توانایی ذبح آن را ندارد مانند حیوانی که انسان قصد شکار آن را دارد و شتری که فرار کرده است، برای اینکه انسان از گوشت آن بخورد، به دو طریق حاصل می‌شود:

اول: ایجاد کردن زخمی کشنده در هر جایی از بدنش یا زدن آن با چیزی که مانع حرکتش شود؛ مانند زدن آن با تفنگ.

دوم: فرستادن سگ تعلیم یافته یا پرندۀ تعلیم یافته مانند شاهین، برای شکار آن.

علامت و نشانه تعلیم یافتن سگ یا پرندۀ این است:

۱- هرگاه برای شکار فرستاده شود، برود.

۲- هرگاه از شکار بازداشته شود، باز ایستد و آن حیوان را شکار نکند.

۳- شکار را بگیرد و از گوشت آن نخورد.

۴- چند بار این کارها را تکرار نماید تا اینکه انسان خیالش آسوده شود و گمان کند که تعلیم یافته است. اگر این حیوان از گوشت شکار بخورد، آن گوشت حرام می‌گردد. همچنین در صورتی که تمام شرایط فوق تحقق پیدا نکند، خوردن گوشت حیوان شکار

جایز نیست؛ یعنی، بایستی تمامی شرایط بالا در حیوان تعلیم یافته تحقق پیدا کند، تا گوشت شکار حلال باشد.

سنت است که شتر ایستاده و در حالی که زانوی راستش بسته شده است، ذبح شود. و سنت است که گاو و گوسفند و بز بر پهلوی راست خوابانده شود و دست و پاهایش جز پای راستش بسته شود و آن گاه ذبح شود. همچنین سنت است که همراه با گلو و مری حیوان، دو رگ گردنش هم قطع شود.

مستحب است که قبل از ذبح، آب و علف به حیوان داده شود و قبل از اینکه برای ذبح آورده شود، چاقو و آلت ذبح تیز شود. و مستحب است که حیوان را رو به قبله کند و هنگام ذبح، نام خداوند را ببرد.

برای ذبح کننده و شکار کننده و زخم کننده و زنده حیوان غیر مقدور، شرط است که مسلمان یا اهل کتاب (یهودی و مسیحی که نکاح با زنانشان برای مسلمانان جایز است) باشد. مکروه است که انسان نابینا و مست و بچه ای که به سن تمیز نرسیده است، حیوان را ذبح نماید. و برای کشتن شتری که فرار کرده و انسان نمی تواند آن را ذبح کند، شرط است که انسان بینایی آن را بزند و یا زخمی نماید؛ یعنی، درست نیست که انسان نابینایی چنین کاری را بکند. توضیح بعضی از کلمات:

حلقوم، محل تنفس و مری، محل دخول غذاست.

ود جان، دو رگ است که در دو طرف گردن حیوان قرار دارد. و در انسان هنگام خشم بلند بر می آید. حیات مستقره با حرکت حیوان قبل از ذبح و انفجار خون بعد از آن دانسته می شود.

غیر المقدور، حیوانی است که فرار کند به گونه ای که امکان دسترسی به آن نباشد مگر با زخمی کردن و زدن آن با چیزی که مانع حرکتش شود (مانند زدن آن با تفنگ)، در این صورت اگر انسان به آن رسید و آن حیوان هنوز زنده باشد، باید آن را ذبح نماید و اگر زنده نباشد، گوشتش حلال است.

اگر حیوان مریض یا گرسنه باشد و آن را ذبح کند در حالی که باقی جان در آن باشد، گوشتش حلال است.

بخش یازدهم

رضاعت

و

شیر خوارگی

رضاعت در لغت یعنی مکیدن پستان و در اصطلاح شرعی عبارت است از قرار گرفتن شیر زن در معده یا دماغ بچه.

با دادن شیر زن زنده‌ای که حداقل نُه سال قمری دارد، احکام رضاعت از قبیل تحریم نکاح، جایز بودن نظر و نگاه کردن و امثال آن ثابت می‌شود.

شرایط رضاعت تا احکام شرعی آن ثابت شود

برای اینکه احکام شرعی رضاعت ثابت شود، باید این شرایط تحقق یابد:

- ۱- زن شیرده حداقل نُه سال قمری داشته و زنده باشد. لازم به ذکر است که تنها با دادن شیر زنان به بچه شیرخواره احکام رضاعت از قبیل تحریم نکاح و ثابت می‌شود؛ پس اگر شیر حیوانات به بچه داده شود، چنین احکامی ثابت نمی‌شود.
- ۲- بچه شیرخواره به دو سال نرسیده باشد.

۳- باید حداقل پنج بار به بچه شیر داده شود و این دفعات یقینی باشد.

ضبط این دفعات به وسیله عرف تعیین می‌شود؛ پس اگر بچه از شیر خوردن دست بکشد و بعد از آن دوباره شیر بخورد، یا زن شیرش را از بچه شیرخواره بگیرد و سپس دوباره به بچه شیر دهد، در این صورت اگر بچه به خاطر نفس کشیدن شیر خوردن را قطع کرده باشد، یا زن به خاطر نفس کشیدن، شیر دادن را از بچه قطع کند، یا هر دو به

جهت خواب کوتاه یا مشغولیت کوتاهی از آن دست کشیده‌اند و بلافاصله بچه شیر خوردن را از سر گیرد، یا بچه خوابیده باشد در حالی که پستان در دهانش است، یا دهانش را از این پستان به پستان دیگر ببرد، یا زن شیرش را در یک دفعه درون ظرفی خالی کند و آن را طی پنج بار به دهان بچه بریزد یا در پنج مرتبه شیرش را درون ظرفی خالی کند و یک مرتبه آن را به دهان بچه بریزد، تمام اینها یک بار شیر دادن محسوب می‌شود.

احکام رضاعت

هرگاه شرایط مذکور تحقق یابد؛ به اینکه زن نه سال قمری و بیشتر از آن را داشته باشد و بچه شیرخواره کمتر از دو سال داشته باشد و پنج دفعه به صورت یقینی از آن زن، شیر خورده باشد، احکام شرعی رضاعت ثابت می‌شود؛ یعنی، آن زن، مادر رضاعی بچه و شوهر زن (صاحب شیر)، پدر رضاعی بچه می‌گردد؛ در نتیجه نکاح بچه با اصول و فروع و متعلقات اصول و فروع نسبی و رضاعی زن و شوهرش، حرام است، و نکاح آن زن با فروع بچه شیرخواره (پسران، دختران و نوه‌هایش) حرام است. اما نکاح با اصول و حواشی اصول بچه حرام نیست؛ مثلاً اگر «سکینه» به «حسن» شیر دهد، خود سکینه، شوهرش (صاحب شیر)، پسران و دختران و پدران و پدر بزرگان و مادران و مادر بزرگان و عموها و عمه‌ها و خواهران و خاله‌های آن دو، همگی محارم حسن هستند. اما برادران و خواهران و پدر و مادر حسن و کلیه کسانی که به آنان منتسب می‌شوند، محارم سکینه نیستند.

هرگاه سکینه پنج بار به حسن شیر دهد، سکینه، مادر رضاعی حسن، و شوهر سکینه (صاحب شیر)، پدر رضاعی حسن می‌گردد و محرمیت بین حسن و آن دو ایجاد می‌شود، همچنان که ذکر کردیم.

اما اگر مردی چهار زن و یک مادر فرزند داشته باشد، آن‌گاه هر کدام از آنها به بچه شیرخواره‌ای به اسم «حبیب» شیر دهند، در این صورت این چهار زن و مادر فرزند آن

مرد، مادران حبیب نیستند. ولی خود آن مرد، پدر رضاعی حبیب می‌گردد. و هرگاه مردی پنج دختر یا پنج خواهر داشته باشد و هرکدام از آنها به بچه شیرخواره‌ای به نام «سالم» یک بار شیر دهند، هیچ کدام از آنان مادر رضاعی سالم نمی‌گردد و آن مرد نیز پدر رضاعی سالم نمی‌گردد.

لازم به ذکر است که دو مذهب از مذاهب اهل سنت (مذهب حنفی و مذهب مالکی) قائل به این هستند که یک بار شیر دادن، محرمیت ایجاد می‌کند، پس احتیاط لازم است و هیچ مردی نباید با زنی ازدواج کند که یک بار شیر دادن در بین آنان باشد. همان طوری که احکام رضاعت با شیر ثابت می‌شود، همچنین با پنیر و کره آن شیر ثابت می‌شود. اگر شیر با مایعی آمیخته شود، در صورتی که شیر بیشتر از مایع باشد، محرمیت را ایجاد می‌کند. و اگر مایع بیشتر از شیر باشد، به گونه‌ای که اوصاف شیر از بین رفته باشد، باز محرمیت را ایجاد می‌کند در صورتی که بچه شیرخواره تمام آن را بنوشد.

صاحب شیر، مردی است که بچه به او منسوب می‌شود؛ یعنی، هرگاه مردی با زنی ازدواج نماید و فرزندی از آن زن به دنیا آورد و به سبب فرزند شیر وارد پستان زنش شود، در این صورت صاحب شیر است و اگر زنش به بچه دیگری شیر دهد - در صورت تحقق شرایط - پدر رضاعی آن بچه می‌گردد؛ پس اگر پستان زنی پر از شیر شود بدون اینکه بچه‌ای از وی متولد شود، سپس آن زن شیر را به بچه دیگری دهد، در این صورت فقط مادری برای وی ثابت می‌شود و پدری برایش ثابت نمی‌شود؛ یعنی، فقط آن زن، مادر رضاعی بچه شیرخواره می‌گردد و شوهرش، پدر رضاعی بچه شیرخواره نمی‌گردد. هرگاه زنی ازدواج نماید و فرزندی را به دنیا آورد و به سبب آن فرزند، شیر وارد پستانش شود، سپس شوهرش وی را طلاق دهد یا شوهرش بمیرد و آن‌گاه زن پس از سپری شدن عده، با مرد دیگری ازدواج نماید و از او فرزندی نداشته باشد، در این صورت هر بچه دیگری که از آن زن شیر بخورد، شوهر اول زن، پدر رضاعی آن بچه شیرخواره می‌گردد؛ نه شوهر دومش؛ زیرا نسبت شیر از شوهر با طلاق یا وفات منقطع

نمی‌گردد اگر چه مدت طولانی شود یا شیر منقطع شود و سپس برگردد، تا زمانی که بعداً زن از شوهر دیگر فرزندی را به دنیا آورد و نسبت شیر را از شوهر اولی قطع کند. زنانی که به سبب رضاعت و شیرخوارگی برای همیشه محرم بچۀ شیرخواره هستند و نکاح ازدواج با آنان حرام است، هفت نفرند:

- | | |
|----------------|---------------------|
| ۱- مادر رضاعی | ۵- خالۀ رضاعی |
| ۲- دختر رضاعی | ۶- دختر برادر رضاعی |
| ۳- خواهر رضاعی | ۷- دختر خواهر رضاعی |
| ۴- عمۀ رضاعی | |
- این افراد محرم ابدی بچۀ شیرخواره هستند و ازدواج با آنان جایز نیست.

و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته